

چرا
رضا شاه
به فراموشی
تاریخ
سپرده شد؟

نگارش: وکیلی آذری
لندن- انگلستان: فوریه ۲۰۰۷

پیشگفتار

این نوشته را یکی از فرهیختگان و دوستان ارجمند که بسیار مورد احترام من هستند برای باز بینی ویراستاری در اختیار من گذاشتند. بنا به درخواست خودشان نامشان محفوظ می ماند. خود ایشان اصلاحات و مطالبی به آن اضافه کرده بودند که من بجز یکی دو مورد همه را بهمان صورت تایپ کرده ام. من علاوه بر ویراستاری مسئولیت تایپ مطلب را نیز بعهده گرفتم. قرار نبود من کار تایپ را انجام دهم ولی از آنجا که معتقدم هر گوشه ناگفته در مورد خدمات رضا شاه و خاندان پهلوی تاریخ پنهان کشور ما می باشد لذا راسا تصمیم به تایپ آن گرفتم که اگر روزی این مطلب منتشر شد برازنده هر ایرانی و برازنده خانواده آن دوست ارجمند و آقای وکیلی آذری نگارنده اصلی مطلب بوده باشد.

در گذشته گوشه های تاریخ ما را کسانی نوشته اند که بجای نگارش حقایق و گفتن گوشه های ملی تاریخ مان نظر کسانی را تامین کرده اند که قصدشان جز زدن صدمه به تاریخ باستانی و ملی ما و سرکوب حقایق نبوده است. اساس را بر جلوگیری از ایجاد ملی گرایی و همبستگی ملی گذاشته و بر مقدسات ملی ما حمله کرده و آنها را با تحریف و وارونه نمایی به طوری ارائه داده اند که قهرمانان و میهن پرستان ما خائن و خائنین واقعی و دشمنان ملک و ملت به عنوان وجیه المله و قهرمان ملی بحساب آمده اند.

ضمن ویراستاری هنگام تایپ این مطلب زیر نویس هانی که با اختصار نام من (ح-ک) مشخص شده است به آن افزودم. این مطالب نظر شخصی من نیست و با استفاده از اسناد و مدارکی که پس از شورش خمینی از وزارت خارجه انگلستان و اقمارجدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق (روسیه) بدست آمده است و در چندین کتاب، تارنما و گزارش های اشخاص قابل احترامی همانند، دکتر شجاع الدین شفا، آقای نادر پیمانی، بهروز صوراسرافیل، و کاوش های شخص اینجانب در میان نوشته ها و گزارش های پیشین مثل نوشته های دکتر مظفر بقانی و کتاب هانی که حزب توده و افرادی که از این گروه مجزا شده و مبادرت به نوشتن یادداشت های خصوصی خود کرده اند و با توجه به مصاحبه های افراد مختلف در رادیو تلویزیون ها و کتاب های معتبر تاریخ به این نوشتار اضافه شده است. زیر نویس های دیگری نیز توسط نگارنده اصلی بود که همانطور بدون نام اختصار یا علامت تایپ شده است.

در هر مورد دقت لازم به کار برده ام که زیرنویس ها هرچه ممکن است خلاصه و قابل فهم خواننده ارائه شده باشد. زیر نویس ها فقط در جهت دادن آگاهی بیشتر به آن اضافه شده و جزو نوشتار اصلی که بصورت دستخط بدست من رسیده بود نمی باشد.

چون بنظرم رسید قصد اصلی نویسنده از این نوشتار تقدیر و بزرگداشت رضا شاه و خدماتی که در دوران شاهنشاهی پهلوی به ایران شده است میباشد لذا هر نوع اشاره به جزئیات زندگی شادروان محمد رضا شاه پهلوی را گرچه با مختصری جهت گیری نگاشته اند را با نوعی دلسوزی قلمداد کردم ولی در هر مورد با اشاره تاریخی به نکات ضروری پرداخته ام. اشاره نگارنده به مسائل ظریف دوران محمد رضا شاه که مسلما دوران دیگری و غیر قابل مقایسه با دوران رضا شاه است و سیاست جهانی دیگری حکمفرما بوده و مسائل بروش دیگری اداره می شده نه برای خدشه دار کردن خدمات این خانواده بلکه بدلیل اینکه بهرحال تاریخ کشور ما است بوده است. اگر اشکالی هم در آن بوده همه مردم ایران در درستی و اشتباه بودن آن سهیم بوده اند و بنظر من مسئولیتش متوجه تک تک ما هم می باشد. در هر مورد از خواندن زیر نویس ها غافل نشوید.

سرآنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در ایران در کتاب غرور و سقوط خود میگوید: «از دیدگاه تاریخ؛ انقلاب واقعی ایران آن بود که بدست رضاشاه آغاز شد و بدست محمد رضاشاه ادامه یافت آنچه که در سال ۱۹۷۸ در ایران انجام گرفت یک ضد انقلاب بیش نبود؛ باهدف باز گرداندن آن ساختار قرون وسطایی که ۶۰ سال پیش از آن رضا شاه با آن بمبارزه برخاسته بود.»

اضافه می کند؛ انقلاب سفید شاه و مردم، نه تنها یک عمل راست افراطی نبود بلکه از هر خواسته "سوسیالیستی" هم سوسیال تر و به نفع طبقه محروم جامع یعنی کارگر و کشاورز بود و در جهت رشد و توسعه زندگی آنان.

با احترام. ح-ک

مقدمه نگارنده

من نه ادیبم و نه نویسنده و نه حتی ژورنالیست که بتوانم تصویر زیبایی از آنچه میدانم ارائه کنم. لذا خودتان مطالعه بفرمایید و از آن چیز قابل انتشاری در آورید و در صورت امکان در یکی از روزنامه های فارسی زبان برون مرزی منتشر فرمائید که حق زحمات این پیر مرد تا حدی ادا شود.

مطالب دوران قاجاریه را از والدین، خویشاوندان و دوستان و معاشرین سالخورده در نوجوانیم شنیدم و پس از اینکه از دو سه منبع بطور مشابه شنیده بودم قبول می کردم. در مورد ما قبل آن، خاصه نشر تشیع در ایران در زمان صفویه را از دو سه کتابی که خوانده بودم نقل کردم ولی نام کتاب ها را بخاطر نمیآورم، اما به احتمال زیاد در جزو کتابهایم در ایران است. نادر شاه را از یک کتاب ترجمه شده که نام آن نیز بخاطرم نیست و تانید آن را در نوشته های آقای باستانی پاریزی خوانده ام آورده ام.

وکیلی آذری
لندن - انگلستان

رضا شاه نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بود که ایران قرون وسطی را به ایرانی نوین مبدل کرد. دگرگونی و تحولی که در ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران ایجاد کرد چنان گسترده عمیق و متهورانه بود که جا دارد کارنامه حکومت کوتاهش هرچه دقیق تر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. اما بدلایلی که ذیلا توضیح داده خواهد شد، در هیچ رسانه ای ذکری از خدماتش نشد و مورد بررسی و تقدیر قرار نگرفت^۱ بلکه فقط صدای مخالفینش در فضای سیاسی ایران انعکاس وسیع یافت.

برای آنکه بدانیم وارث چه ساختار اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی بود، باید به گذشته دروتر نظری ببینیم تا بهتر بتوان به ارزیابی آن دوران پرداخت و علت غلبه کشورهای استعماری را بر خود بشناسیم.

در اروپا پیش از رنسانس، جنبش های علمی و فرهنگی تا حدی آغاز شده بود که گرچه کلیسا با آنها شدیداً به مخالفت بر میخواست اما لنگان لنگان براه خود ادامه میدادند. اما پس از رنسانس که فیود سخت کلیسا از دست و پای مردم برداشته شد باسرعتی زیاد پیشرفت های شایانی در تمام زمینه های علمی، فرهنگی و صنعتی آغاز گردید. چون به واقعیت خود را از نظر علمی و فرهنگی نسبت به ممالک آسیائی و آفریقائی موفق تر میدیدند ب فکر استعمار آنها افتادند.

همزمان با آن روز ها در ایران، دردوران صفویه، مذهب جدیدی (یعنی تشیع) به مردم تحمیل می شد. این نکته نیز شایان ذکر است که در جوامع فقیر یا تحت فشار، مردم به خرافات و ماورالطبیعه بیشتری روی می آورند. این پدیده، انشعابی در اسلام بود، لذاخرافات پیشین بجای ماند و خرافات تازه ای هم به آن افزوده شد. در نتیجه مردم بجای تفکر و تعقل به توسل و تقلید روی آوردند.^۲ و همه اصلاحات و رفرورم ها را به امام غایب گزاردند. همه چیز از دید قضا و قدر دیده می شد و انتظار وقوع معجزه در هر امری عادی بود. البته تشیع در ایران در حد بسیار محدودی در طبرستان و دیلمان (گیلان کنونی) معتقدینی داشت. این عده با مذهب حاکم بر ایران که تسنن بود مقابله ای نداشتند و حتی خلفای راشدین را به عنوان صحابه پیغمبر می پذیرفتند، فقط در جانشینی علی (وراثت فرزندان) و تقدم وی برابوبکر، عمر، و عثمان با تسنن اختلاف داشتند. بسیاری از معتقدات شیعه امروزی از قبیل احادیث و اخبار منقول از امامان و مراسم عزاداری و سینه زنی و علم و کتل که امروز استفاده میشود در تشیع آن زمان وجود نداشت، یا اگر هم داشت بسیار محدود و کم بود. بهمین دلیل دکتر علی شریعتی که آدم مؤمن و معتقدی بود، شیعه علوی را غیر از شیعه صفوی میداند(!) شیعه صفوی را مورد ذم و نکوهش قرار میدهد. صریحاً مراسم عزاداری و بلند کردن علم و کتل را تقلیدی صریح از کلیسای کاتولیک رم میداند.

^۱ تا آنجا که آگاهی دارم آقای مهدی شمشیری در کتاب های گوناگون خود به طور دقیق و پژوهشی به اینکار پرداخته و طی سالهای گذشته تعداد زیادی کتاب، نشریه در توصیف خدمات و بررسی اثرات حکومت رضا شاه منتشر کرده است. راه رضا شاه بزرگ، راه آهن ایران رضا شاه و مصدق از آن جمله است. ح-ک

^۲ نکته ای که در اینجا قابل یادآوری میدانم اینکه قرآن در سوره انعام که در انگلیسی به سوره "گله حیوانات" ترجمه شده و ششمین سوره قرآن می باشد صراحتاً می گوید:

سوره الانعام- آیه ۱۵۹- اِنَّ الَّذِیْنَ فَرَّقُوا دِیْنَهُمْ وَكَانُوا شِیْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُوْنَ

[6.159] Surely they who divided their religion into parts and became sects, you have no concern with them; their affair is only with Allah, then He will inform them of what they did.

سوره انعام ۱۵۹ - مسلمانا، کسانی که دین خود را به پاره ها و جزء های مختلف تقسیم می کنند و از آن فرقه و مسلک و دسته بدست می آید، شما با آنها بستگی ندارید، امر آنها با خدا است، سپس، او آنها را از همه اعمالشان آگاه خواهد ساخت.

مفهوم روشن این آیه این است که دین اسلام قابل تفکیک نیست و کسانی که دین را به اجزای کوچکتری تقسیم کنند و فرقه هائی از آن بوجود آورند مسلمان نیستند خدا با آنها مقابله خواهد کرد. ولی در مطالعه این نگارش در خواهیم یافت تا چه اندازه اسلام به بیراهه رفته و چقدر از نا آگاهی مردم در مورد آیه های قرآن سوء استفاده شده است. برای آگاهی بیشتر به این تارنما مراجعه شود:

<http://www.1400years.org/PDF&Show/MoghadamehibarMazhabshieh.pdf>

علت ظهور شیعه صفوی چه بود؟

دولت عثمانی در آن زمان امپراتوری قدرتمندی با حوزه متصرفاتی گسترده ای شده بود. در جنوب فرانسه تا شهر تولون پیش رفته بود. تمامی بالکان را تسخیر کرده بود و حتی بخاک روسیه هم تجاوز میکرد. در خاورمیانه تمامی منطقه را که شامل؛ ترکیه فعلی سوریه؛ لبنان، فلسطین^۳ اردن، عراق، مصر تا مراکش و شبه جزیره عربستان امروزی می شد جزو متصرفات خود در آورده بود. دولت های اروپایی حتا پاپ کلیسای کاتولیک رم که از این قدرت دولت مسلمان عثمانی به وحشت دچار شده بودند تصمیم میگیرند در شرق عثمانی جبهه دومی باز کرده و دولتی بوجود آورند که ضمن اسلامی بودن خار مزاحمی بر پیکر دولت عثمانی باشد.

شیخ صفی سنی متعصبی بود که ضمناً خانقاهی با چندین مرید صوفی در اردبیل آن روزی داشت. بتدریج جانشینانش عده ای از ایلات ترک را از اسارت امیر تیمور آزاد ساخته و مرید خود کردند و صاحب قدرتی شدند. تا آنکه از اخلاف او شاه اسماعیل به قصد سلطنت به حرکت در آمد. در مسیر خود، مردم را وادار می کرد خلفاء راشدین بجز علی را سبب کنند هرکس از این دستور امتناع میکرد گردن زده می شد. مردم که دشنام به خلفاء راشدین را کناه و کفر میدانستند از اینکار خودداری می کردند. در تبریز نزدیک به پنجاه هزار نفر گردن زده شد. البته هرچه پیش میامد چون مردم از طرفی خطر مرگ را احساس می کردند و از طرف دیگر میدیدند با سبب خلفا اتفاقی نیافتاده است تسلیم تر بودند. (این را هم اضافه کنم که ایران کشوری سنی بود- مغول وقتی به دروازه اصفهان رسید دو مفتی شهر که هریک مفتی فرقه ای از اهل تسنن^۴ بودند جداگانه و پنهانی به مغول ها پیشنهاد کردند که دروازه برای مغول ها باز خواهند کرد^۵ بشرط آنکه پیروان آن دیگری را قتل عام کنند و مغول با هردو موافقت کرد و پس از ورود پیروان هردو مذهب را قتل عام کرد)، به این ترتیب ایران با سلطنت شاه اسماعیل به کشوری شیعه مبدل شده بود.

البته این فشار برای حفظ مذهب رسمی جدید همچنان ادامه داشت. شاه عباس که به لقب کبیر مفتخر شد، عده ای خام خوار در خدمت خود داشت، آنقدر جنایت کرده بود که ظاهراً پس از مرگش جنازه اش را در هفت شهر تشیع کردند تا کسی نداند قبرش کجا است. اینکه گفته می شود شاه عباس شبها با لباس مبدل برای اجرای عدالت در شهر گردش میکرده است برای تفتیش عقاید بوده است نه برای برقراری داد.

رسم زیارت قبر امام هشتم در مشهد و خواهرش در قم در همین ایام برپا گردید. گفته می شود شاه عباس هفت بار با پای پیاده برای زیارت امام رضا به مشهد رفته بود (کلام الملوک، ملوک الکلام، مردم یا امت هم مقلندند) و کارونسراهانی بنام شاه عباس ساخته شده بخشی در مسیر سفر به امام رضا است، و از پیشرفت های دوران صفوی باید ظهور تالیفاتی را نام برد مثل حلیه المتقین و بحار الانوار مجلسی که در آنها هزاران هزار احادیث و اخباری، از امام زمان و سایر امامان شیعه، نقل و یا جعل شده است.

قابل توجه است که مردم کاشان شبهای جمعه (پنجشنبه عصر) اسبی را بطور زیبایی زین میکردند و در دروازه شهر نگاه میداشتند که وقتی امام زمان آمد آن اسب را سوار شود و دنیا را پر از عدل و داد کند. در این مورد گفته شده است که مردم شهر ری هم همین کار را می کردند، چون آخوند ها گفته بودند آقا به این شهر وارد می شود.. (!)

برادران شرلی^۶ فرستاده های دولت انگلیس در همین روز ها وارد ایران شدند.

^۳ - در آن زمان فلسطین به صورت امروزی خود جدا از سرزمین های دیگر و تفکیک شده از اسرائیل نبود. ح-ک

^۴ - حال بخاطر ندارم آن دو مفتی از کدام یک از چهار فرقه مالکی، شافعی، حنفی و حنبلی بودند

^۵ - از ماست که بر ماست - همواره مذهب برای کینه توزی با یک یا گروهی تمام کشور را بباد داده است ح-ک

^۶ - آنتونی و رابرت شرلی، Robert Shirley, Anthony Shirley ح-ک

دوران نادر شاه:

نادر، سر دسته عده ای راهزن بود که در شرق خراسان به راهزنی مشغول بود. دولت انگلیس که آن موقع جنوب هندوستان را در تصرف داشت میخواست دولت هندوستان را در دهلی ضعیف کند تا بتواند اهداف استعماری خود را به تمام خاک هندوستان توسعه دهد. ماموران آن دولت که نادر را آدمی خشن و ضمناً مستعد و مناسبی یافته بودند وجه کافی در اختیارش گذاشتند که بتواند افراد زیادی را به استخدام خود درآورد.^۷ نادر حکومت افغانه و صفیه را برانداخت و پس از آنکه به سلطنت ایران رسید طبق قرار قبلی به هند حمله کرد. نادریه مناسبت سابقه ای که از افغانستان داشت از عبور از آن منطقه وحشت داشت، ولی دولت انگلیس به نادر گفت که در این زمینه اطمینان خاطر داشته باشد که خطری متوجهش نخواهد بود، چون قبلاً مذاکراتی در این باره با سران قبایل افغانی صورت گرفته و قرار است سپاه نادر به سلامت از افغانستان عبور کند.^۸ نادر به دهلی رسید. پس از قتل عام بیش از هشتاد هزار نفرمقداری طلا و جواهرات به غنیمت گرفت و طبق دستوری که دریافت کرده بود تاج را مجدداً بر سر شاه شکست خورده گذارد و به ایران بازگشت، به این ترتیب دولت مرکزی هندوستان کاملاً ضعیف شد و راه برای استعمار تمامی کشور هندوستان باز گردید. این غنائم بقول آقای باستانی پاریزی نه تنها کمکی به اقتصاد ایران نکرد بلکه موجب تورم و گرانی زیادی شد.

این مرد که از سفلیس رنج می برد و بالاخره به اختلال مشاعر دچار شد. زمانی که در حکومت محمد رضا شاه برای ایجاد بنایی برای مقبره نادر از زائران امام رضا عوارضی بعنوان اعانه برای این منظور دریافت می کردند آقای باستانی پاریزی نوشت: «آیا بی انصافی نیست که مردمی که آنقدر سبعمانه مورد ظلم و ستم این مرد قرار گرفته اند حالا از آنان وجهی برای ساختن مقبره اش دریافت شود»^۹

^۷ - نادر قلی بیگ، تهماسب قلی خان یا نادر شاه افشار در سال های ۱۶۸۸ تا ۱۷۴۷ در ایران زندگی کرد و بین سال های ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ با قدرت پادشاهی کرد. وقتی رشادت خود را در سرکوب شورشیان از خود نشان داد ملک محمود سیستانی تهماسب را به فرماندهی لشکر خود گماشت. نادر وقتی موقعیت را مناسب دید و بی عرضگی های قاجار را درک کرد جای فتعلیخان قاجار جد آقا محمد خان را گرفت. در ماه مه ۱۷۲۹ عبد علی افغان را در هرات شکست داد. در سپتامبر ۱۷۲۹ گیزی افغان را در مهماندوست که دست نشانده اشرف بود را شکست داد. در دسامبر همان سال ایران را از شر افغانه نجات داد و بسیاری از نظامیان افغانی به لشکر نادر پیوستند. در سال ۱۷۳۸ قندهار را تصاحب کرد با تسخیر قندهار باقیمانده فرقه افغان از بین رفت. نادر در قندهار شهر جدیدی ساخت و آنرا نادرآباد نامید. نادر شاه به حمله به هندوستان از لشکریانی که به این ترتیب به او پیوسته بودند کمک گرفت. از رودخانه معروف هند گذشت و لاهور، کابل، غزنی را تسخیر کرد و لشکریان محمد شاه مغولی را با خود همراه کرد و در آخر همان سال با این لشکر دهلی را با پیروزی کامل تسخیر کرد یکماه وقت صرف کرد و آنجا را آرام کرد و در ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ در هند بنام او خطبه خوانده شد. در سال ۱۷۴۱ به سوی دولت عثمانی لشکر کشید. در تاریخ ها کمتر جانی دیده شده است که ارتباط نادر با انگلیس را نوشته باشند اشاره این نویسنده به این مورد جالب توجه است. ح-ک

^۸ - همانطور که در بالا اشاره شد نادر هند را در سال ۱۷۳۹ دو سال پس از زلزله شدیدی که آمده و نزدیک به ۳۰۰،۰۰۰ نفر را کشته و عده زیادی را بی خانمان کرده بود اشغال می کند و پیش از آن در بین سال های ۱۷۲۹ تا ۱۷۳۸ که به هند حمله کرده است افغانستان را از افغانه پاکسازی نموده بود. بر اساس نوشته های تاریخ نویسان هندی: «ببر اولین مغولی بود که در سال ۱۵۲۱ در دهلی بر سر کار آمده بود. او لشکریان لدهی سلطان ابراهیم را در سال ۱۵۲۶ شکست داد. در دسامبر ۱۷۱۹ محمد شاه رنگیلا با وجود اعتراضات مادرش پس از مرگ پدرش به تخت نشست. به این ترتیب سلطنت از دست سید های آن موقع خارج شد و آهسته به دست محمد امین خان افتاد. در سال ۱۷۲۱ پس از مرگش پسر او قمرالدین خان بجای او نشست. محمد شاه نامی بود که تا زمان مرگش در سال ۱۷۴۸ به عنوان امپراتور هند بر روی او ماند. در این دوران افغان ها که به کابلی معروف بودند به زیر نفوذ مغول ها در آمده بودند و در زمان محمد شاه گورکانی (مغول) نماینده او بنام نصیر خان کنترل افغانستان را داشت. این مرد بسیار بی عرضه بود و بی عرضگی او موجب سست شدن پایه های دهلی را هم فراهم می کرد.

یک چنین شرایطی به گوش نادر رسیده بود و او را در تسخیر هند مصمم کرده بود. به محض اینکه این پسر چوپان در استان خراسان ایران به راهزنان پیوست رشادت هائی از خود نشان داد. او به رهبری رسید و در سال ۱۷۱۷ وقتی افغانستان را تسخیر کرد قدرتش زیاد شد و اسب سواران ورزیده ای تربیت شدند و سرتاسر خراسان را زیر نفوذ خود در آورد. در سال ۱۷۲۵ یک قهرمان ملی شد و تمام افغانه را تارو مار کرد او در سال ۱۷۳۶ شاه ایران شد. نادرشاه از طریق غزنی و کابل در سال ۱۷۳۸ نصیر خان را در پیشاور شکست داد و به سمت خیبر روانه شد و در نوامبر سال ۱۷۳۸ دیگر کسی جلودار نادر نبود. در دسامبر ۱۷۳۸ رودخانه هند را گذشت و منطقه پنجاب را تسخیر کرد و زکریا خان راگرچه از دهلی کمک خواسته بود ولی موفق نشد در مقابل نادر بایستد و به این ترتیب دهلی هم تسخیر شد. نادر از محمدشاه رنگیلا درخواست ۲،۵ میلیون روپیه خراج کرد ولی چون پول در خزانه دولت نبود خزانه شخصی خود را باز کرد و نادر همه جواهرات بخصوص کوه نور را با خود برد»

لذا آنچه نویسنده به آن اشاره می کند تا حدی با تاریخ برابری ندارد. شایع است که نیرنگ انگلیس در مرگ نادر و کور کردن پسرش موثر بوده. در مورد کور کردن مردم در کرمان هم نادر دست به چنین کاری زده است و تاریخ چنین اشاره ای ندارد. ح-ک

^۹ - با احترامی که برای آقای باستانی پاریزی دارم، ولی آیا اینها همان مردمان هستند؟ یا افتخارات کشور ما را بایستی دیگران بسازند یا بدستور عوامل بیگانه باشد تا مورد پذیرش قرار گیرد؟ شاید حق بود تمام وجوهی که به مقبره کسی که به امام رضا مشهور شده ریخته شده بود به مصرف ساخت مقبره نادر می رسانند. ح-ک

اما از نکات جالب و خنده آور حکومت نادر این است که چون جنگهای عثمانی و ایران رنگ مذهبی شیعه و سنی بخود گرفته بود، نادر به دولت عثمانی پیشنهاد کرده بود که ما ۱۲ امام داریم و شما هیچ ندارید. بهتر است هر دو ۶ امام را قبول کنیم و به این مخصصات پایان درهیم؛ که البته مورد مضحکه دولت عثمانی قرار گرفت (!)

کریم خان زند:

کریم خان زند آدمی سلیم النفس بود و با آنکه گفته می شود بسیاری از خرافات زمان را با لحنی طنز آمیز و لطیفه گونه یا بقول خودش لُری رد میکرد است جرات مقابله و رویارویی با روحانیت را نداشت و بجز بعضی ابنیه که گفته می شود مربوط به زمان او است کاری از پیش نبرد. جانشینش لطفعلی خان هم بر اثر اشتباهات خودش و خیانت اطرافیان مغلوب آقا محمد خان قاجار گردید. در دوران او هم کاری از پیش نرفت چون اغلب درگیر جنگ بود.

قاجاریه:

آقا محمد خان موسس این سلسله ننگین، مردی بسیار خشن و بیرحمی بود. در استبداد رای و روش دیکتاتورمآبانه بی همتا بود. با آنکه بعزت قدرت فرماندهی و مدیریتش می توانست منشاء خدماتی باشد. به علت احتمالاً عقده روانی که بر اثر خواجه شدن داشت به جنگ و خونریزی متمایل بود و بیشتر نیرو و امکاناتش را صرف جنگ و فتح قفقاز کرد. حکومتش، حکومت وحشت و خون بود. مردم ایران که حمله اعراب و خونریزیهای آنرا^{۱۰} تجربه کرده بودند. سپس قتل عام های مغول، تیمور، صفویه و نادرشاه را از سر گذراندند. در دوران کریم خان زند، گرچه از فشار این ظلم و ستم تا حدی کاسته شده بود ولی آقا محمد خان که به علت عقده روانیش به همه مردم بدبین بود این فشار ها را مضاعف کرد.

وی گفته بود کاری می کنم که هفت خانه به یک دیگ محتاج باشند. اگر عمرش اجازه نداد که کاملاً به این هدف نائل شود، اخلافش که لیاقت، شهامت، جرات و مدیریت او را نداشتند، استبداد او را حفظ کردند ولی بجای توسعه قلمرو حکومتی، قسمتی از شمال ایران که جمهوری آذربایجان کنونی با آن همه منابع نفت و غرب افغانستان و هرات را از ایران از دست دادند. ایران عملاً به دو منطقه نفوذ انگلیسی ها در جنوب و روسها در شمال تقسیم شده بود. حتی قرار بود طبق قرار داد دوجانبه ۱۹۰۷ شمال ایران به تصرف روسیه، جنوب به تصرف انگلیس و در مرکز ایران منطقه ای حائل بین دولتین روس و انگلیس بنام ایران باقی بماند، بعد در قرارداد ۱۹۱۵، آن دولت حائل هم سهم انگلستان شد، که بعزت انقلاب بلشویکی این کار سر نگرفت.

وحشتی که از حکومت آقا محمد خان در دل مردم جای گرفته بود، شاهان قاجار با بهره گیری از آن کمال سوء استفاده را میکردند. قانون یا مقرراتی اعم از مدون و غیرمدون، وجود نداشت. هرچه اقویا بر زبان می آوردند قانون تلقی می شد و می گویند معماری در پاسخ ناصر الدین شاه که سنوالی از او کرده بود، گفت قانون در اینجا این است. دستور داد گچ و خاک در آب کردند، بر سرش ریختند تا زنده بگور شد. چون ناصرالدین شاه از کلمه قانون منتفر بود. شاهان قاجار خود را وابسته بخدا می دانستند. "ظل الله" و "قبله عالم" نمونه ای از آن است. همه چیز و همه کس حتا زن و فرزند مردم به شاه و اقویا تعلق داشت. هیچکس در مقابل شاه نمیتوانست چیزی از خود داشته باشد. هیچگونه اظهار نظری جز تملق گویی از شاه و قدرتمندان وجود نداشت. بجز یک اقلیت قدرتمند و متمول، شامل شاه و خویشاناندانش، درباریان، والیان، دیوانیان، مالکین بزرگ اراضی مزوعی یا خوانین، بازرگانان عمده، و از همه مهمتر مقامات روحانیون قدرتمند و ثروتمند و صاحب نفوذ که در مواردی دایره نفوذ و قدرتشان از مقامات دولتی وسیع تر بود و بستگان این گروه ها، سایر مردم هیچگونه حق و حقوقی نداشتند و به عادت و سابقه ذهنی و مذهبی حقی هم برای خود قائل نبودند و چون بردگان در

^{۱۰} - در شهر کوچک استخر فارس (گرگان در زمان حمله اعراب) حدود چهل هزار ایرانی قتل عام شدند. چون فرمانده سپاه عرب تصمیم داشت در آن شهر جوی خون جاری کند.

خدمت آن اقلیت کوچک حاکم بودند. بین این دو طبقه بسیار غنی و فقیر، طبقه متوسطی وجود نداشت^{۱۱} و هیچ صدای مخالفی در ایران بگوش نمیرسد.

باید متذکر شد که بافت حکومت قاجاریه ملوک الطوائفی بود هر منطقه ای عملاً در دست خوانین یا منتفدین محلی قرار داشت. این وضع در زمان رضا شاه تا حد زیادی تغییر یافت یعنی آن عده از قدرتمندان محلی که به اطاعت و تبعیت از حکومت مرکزی و قانون گردن نهاده بودند، باقی ماندند. آن عده که از اطاعت از حکومت مرکزی سرپیچی می کردند مثل شیخ خزعل در خوزستان یا بعضی خوانین لر و بختیاری یا فارس، مورد تعقیب قرار گرفتند. قدرت اربابان و خوانین^{۱۲} همچنان تا اصلاحات ارضی محمد رضا شاه و در موارد معدودی تا بعد از آن هم ادامه داشت.

اقتصاد در دوران قاجاریه:

اقتصاد ایران در آن دوران کشاورزی، کمی دامداری و قالی بافی بود. مقداری از آن برای تأمین ارز بخارج، عمدتاً به روسیه صادر می شد. ارز حاصله از صادرات، صرف مخارج وزارت خارجه، سفیر شاه و درباریان، واردات نفت، قند، قماش، بلور و چینی و بعضی مصنوعات مثل چراغ های نفتی روشنایی و بعضی مصنوعات چوبی (میل و میز و صندلی)، سماور و بعضی از اقلام دیگر از روسیه وچای و ادویه و بعضی اقلام دیگر از هندوستان می شد. اقلام وارداتی اغلب مورد استفاده اغنیا بود. نفت با بشکه و حلب از روسیه وارد می شد، چون در ایران پالایشگاه وجود نداشت. نفت با گاری و قاطر به سایر نقاط ایران حمل میشد که برای روشنایی خانه متمدنین بمصرف برسد. مردم عادی یا اول شب می خوابیدند یا برای روشنایی از پیه سوز استفاده می کردند. سوخت نانوائی ها و حمام ها حتا در شهر های بزرگ مدفوع گاو و گوسفند بود و برای گرم کردن خانه ها در شهرها از ذغال و هیزم و درروستائی ها اکثراً از مدفوع همان حیوانات استفاده می شد. حتا تا چند سال پس از حکومت رضا شاه هم این وضع جاری بود که البته بعضی نانوا ها از بوته خشک استفاده می کردند که پس از مدتی متدرجاً به سوخت مازوت مبدل شد.

صنعتی جز پارچه های ماشین دستباف و قالی و گلیم و زیلو و موارد محدود دیگری وجود نداشت، حتا بعضی مصنوعات مثل سماور یا مصنوعات چینی و بلور که تخصص چندانی لازم نداشت وارد می شد.

اراضی کشاورزی در مالکیت درباریان، مالکین بزرگ، (خوانین) و روحانیون بود. بهمین دلیل تولید و توزیع غله در اختیار و انحصار همین مالکین بود و بهر قیمتی که میخواستند می فروختند. گاهی برای گران کردن قیمت نان، قحطی مصنوعی ایجاد میکردند. اگر بعلت خشکسالی یا سیل و یا آفات گیاهی مقداری از محصول از بین میرفت، چون راه یا جاده های مواصلاتی هم وجود نداشت عده زیادی از مردم از گرسنگی تلف می شدند.

اخذ مالیات:

سیستم مدونی برای دریافت و جمع آوری مالیات وجود نداشت. مثل اینکه در حراج شرکت کرده باشند، هرکس مبلغ بیشتری پیشنهاد میکرد به مقام والی گری (استانداری) آن ایالت (استان) منصوب می شد. او هم پس از ورود به محل مرکز ایالت آن را زیر نظر خود میگذاشت و در مورد ولایات (شهرستانها) هرکس که مبلغ بیشتری پیشنهاد میکرد به ولایت (فرمانداری) آن شهر منصوب میگردد و فرمانداران هم در مورد بخشها و روستا های تحت نظر خود همین قاعده را باجرا میگذاشت. این رقابت ها بر سر قیمت ایالات و ولایات بسیار فشرده بود گرچه کسانی میتوانستند در این مناقصه انسانی شرکت کنند که از نظراطاعت و بندگی و اجرای دستور مقامات بالا مورد قبول باشند. علت این رقابت شدید این بود که هرچه بیشتر از رقم پیشنهادی وصول می شد به جیب خود می ریختند. به همین دلیل بعلت فشار زیادی که از زیادی مالیات به مردم وارد می شد گاهی کار به تظاهرات و تحصن هائی می کشید که منجر به تعویض حتمی والی یا فرماندار می گردید. ضمناً در مواقعی یک مباشر هم از پایتخت بعنوان نظارت بر جمع آوری و ارسال وجوه دریافتی به پایتخت و رسیدگی به

۱۱ - معمولاً تمام جنبش های اجتماعی را طبقه متوسط ایجاد می کند. چون مرفهین سرشان به آخور خودشان گرم است. طبقه فقیر هم در تلاش معاش است که معمولاً فرصتی برای فکرکردن نمی یابد. این طبقه متوسط است که جنبش را آغاز می کند و بوجود می آورد. بهمین دلیل دولت جمهوری اسلامی سعی داشت (دارد) این طبقه را از بین ببرد

۱۲ - فنودالیسم

حساب ها به ایالات اعزام می شد. وجوهی که از بابت مالیات از تمام ایران دریافت میشد و سایر درآمدها همه به جیب شاه قاجار یا خزانه سلطنتی ریخته می شد و البته ملت از آن تقریباً سهم و بهره ای نداشت و شاه هم در این مورد احساس وظیفه یا تعهدی نمیکرد و همه وجوه تقریباً خرج درباریان و محافظین و جزء کوچکی از آن صرف هزینه های عمومی میشد. و این جزو کوچک هم هزینه خدماتی بود که آنهم به درباریان و اغنیا مربوط بود.

بموازات افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران دوران قاجار، تجاوزشان به منابع اقتصادی نیز آغاز شد. دوکشوردردحالی که ایران از خود باتکی نداشت، اقدام به تأسیس بانک در ایران نمودند. ضمناً ناصرالدین شاه و مظفردالدین شاه برای سفر به اروپا (دریکی از نشریات نوشته بود تعداد ملازمین سفر از ۲۰۰ نفر متجاوز بود) وام هائی از دولت مزبور میگرفتند و در مقابل منابع درآمد مثلاً گمرکات را در اختیار آنان می گذاردند. ضمناً محاسبات مالی در ایران به روش سیاقی انجام میگرفت تا اواسط حکومت رضا شاه و تأسیس بانک های ایرانی و با سواد شدن نسبی مردم که نوشتن اعداد بجای علائم سیاق مرسوم شد روش سیاقی همچنان ادامه داشت.

دادگستر و امور قضائی در دوران قاجاریه:

در ایران مرجعی قانونی برای رسیدگی به اختلافات فی مابین مردم وجود نداشت. بهمین دلیل مردم در نهضت مشروطیت یکی از عمده شعارهایشان تأسیس عدالت خانه بود. حل و فصل امور قضائی در تمام ایران در اختیار آخوند های هرمحل بود که حاکم شرع آن محله یا منطقه نامیده میشد. این محاکم بدون داشتن هیچ دستور العمل یا ضابطه قانونی بوسیله یک آخوند یا یک آخوند و یک منشی برگزار می شد.

آن آخوند هم قاضی بود، هم دادستان و هم وکیل مدافع طرفین دعوا. البته رأی به نفع کسی صادر میشد که دهان قاضی را شیرین کرده باشد. بهمین دلیل این حکام شرع از ثروت و نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار بودند. مخالفت آخوند ها با نهضت مشروطیت و نفی خواست مردم برای تشکیل عدالتخانه از همین جا ناشی میشود. بهمین دلیل از رضا شاه بعلت تأسیس وزارت دادگستری و قطع ید آنان از این ممر پر درآمد شدیداً منتفر بودند و کینه بدل داشتند. رأی این دادگاه های گاهی در یک مورد خاص متناقض و حتی متضاد یکدیگر بود، نمونه ای از آن در مورد خمینی است.

پدر خمینی از خدمه حشمت الدوله در منطقه اراک بود. در اختلافی، یکی از اهالی را به قتل میرساند. پسر مقتول به اصرار مادر و خاصه خواهرش به خونخواهی پدر برمیخیزد. اما میدانسته که مراجعه به حاکم شرع با حمایت و پشتیبانی که حشمت الدوله از خادم خود خواهد کرد نتیجه ای نخواهد داشت. لذا در یک شرط بندی سوار کاری یا خوب سواری قاتل پدرش را به قتل می رساند. مادر خمینی به حاکم شرع محل شکایت می کند و حاکم رأی میدهد که "چون قتل به قصاص خون پدرش انجام گرفته است" پس قاتل تیرنه می شود.

مادر خمینی به تهران میرود. دو پسرش را لباس سبزی می پوشانند. در مسیر موکب احمد شاه به انتظار می ایستد. وقتی کالسکه شاه ظاهر می شود خود را جلوی کالسکه میرساند و تضرع و زاری کنان می گوید، آنکه این دو بچه سید را یتیم کرده است آزادانه گردش می کند. احمد شاه که از ماجرا اطلاعی نداشته به حاکم شرع همان محل دستور رسیدگی میدهد. حاکم شرع هم بدون آنکه از مدعی الیه تحقیق و سنوالی کرده باشد و حتا او را دیده باشد برای خوش خدمتی و اجرای بی چون و چرای دستور شاه فقط بنا به اظهارات مادر خمینی حکم اعدام آن مرد را صادر می کند.^{۱۳} مادر خمینی با درست داشتن حکم اعدام به بروجرد میرود و حکم رابه حاکم شرع ارائه می کند. حاکم شرع از آنجا که جرأت و جسارت مقابله با آن دستور را درخود نمی دیده و حاضر نبوده احياناً شغل خود را به مخاطره بیافکند، وی را احضار میکند تا حکم را به اجرا بگذارد و هرچه آن مرد فریاد می کند که من قبلاً از تهمت قتل تیرنه شده ام، فریادش نادیده گرفته میشود. اغلب محاکماتی که در آن محاکم انجام میشد در ظرف چند دقیقه به پایان میرسید. حکام شرع از پاسبانان (گزمه ها - عسس ها) سوالاتی در باره متهم می کردند. گزارش آنان ولو بدروغ و یا غلط، برای مجازات متهم کاف بود، نه شاهدهی، نه تحقیقی و نه مدرک جرمی خواسته میشد. فقط گزارش مأمور جلب کافی بود، مگر آنکه متهم بتواند دهان قاضی را شیرین کند که البته وضع بکلی عوض می شد. چه بسا افراد بیگناهی که باتهام جرمی که مرتکب

^{۱۳} - از قرار این خانواده از همان ابتدا همگی قاتل و مستبد بوده اند. استبعادی ندارد همه تحمیلی و از هند آمده بودند. ایرانی نبودند. ح-ک

نشده بودند، چون امکان و فرصتی برای دفاع از خود نداشتند بحکم همین حکام شرع اعدام یا مجازات شدند. (محکمه های خلخالی و احکامش یاد آور این نوع محاکم است. یکبار گفته بود زندانیان بند ۹ اعدام شوند. پاسدار مربوطه ۹ را ۲ شنیده بود همه افراد بند دو را اعدام کردند. روز بعد خلخالی دستور داد پسر، نه (۹) را هم اعدام کنید. استدلالش این بود که اگر بیگناه باشند شهید تلقی می شوند و اگر مجرم باشند به مجازات رسیده اند)

البته هرگز فنودالها و ثروتمندان شناخته شده پایشان به این محاکم کشیده نمی شد مگر آنکه شاه، درباریان یا والیان خواستار ضبط اموار آن شخص بوده باشند یا خرده حساب را تسویه کنند.

آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) در دوران قاجاریه:

شاهان قاجاریه معتقد بودند مردم نباید باسواد آموزی چشم و گوششان باز شود و علناً این عقیده را بیان می کردند. روحانیون هم به مردم تلقین می کردند که سواد آموزی یعنی از دست دادن دین و ایمان. آنها با علوم جدید مثل فیزیولوژی و تشریح اعضاء بدن (آناتومی)، فیزیک، شیمی و حتی جغرافیا و ریاضیات بعنوان عوامل مخالف دین و قرآن شدیداً مخالفت می ورزیدند.

تعلیم و تربیت در آن زمان منحصر به مکتبخانه بود که در آن خواندن و نوشتن و قرانت قرآن و در بعضی مکتبخانه ها سیاق و حساب در سطح بسیار ابتدائی تدریس می شد. مکتب ها اغلب توسط آخوند ها اداره می شد. والدین برای حضور فرزندانشان در مکتبخانه مبلغی بعنوان شهریه ملا، به مکتبخانه می پرداختند و مبلغ آن شهریه به شهرت ملای مکتب- خانه و ساعات حضور شاگردان بستگی داشت. دبستان و دبیرستانی وجود نداشت. فقط در زمان صدارت امیر کبیر دارالنفون بهمت وی ساخته شد که هم دبیرستان و هم دانشگاه منحصر بفرد کشور تلقی میشد و تعداد معدودی شاگرد می پذیرفت. در سال های آخر دوران مظفرالدین شاه قاجار به همت افراد نیکوکار و فرهنگ دوست چهار مدرسه در تمام ایران ساخته شد. مدرسه رشديه که اول در تبریز و سپس در تهران گشایش یافت از آن جمله بود. ضمناً کسانی که میخواستند از تحصیلات بیشتری یا کاملتری برخوردار شوند به بمبئی در هندوستان که مرکز پارسیان هند آن زمان بود و یا به استانبول در ترکیه میرفتند و این دو شهر قبله متجددین و روشنفکران ایران شده بود.

در اواخر دوران قاجاریه ثروتمندان فرزندان خود را برای تحصیل به کشور های اروپائی میفرستادند. دکتر مصدق از تحصیل کردگان سونیس آن زمان بود لذا تقریباً بجز عده معدودی که آنها فقط خواندن و نوشتن و کمی حساب و سیاق میدانستند و استطاعت رفتن به مکتب را داشتند بقیه مردم بی سواد بودند. اما روحانیون در حوزه های مذهبی علاوه بر خواندن و نوشتن، دروس مذهبی را هم میخواندند و لذا از نظر سواد آموزی بر سایر تحصیل کرده های برتری نسبی داشتند. دختران فقط از طریق معلم سرخانه می توانستند سواد آموزی کنند یا از طریق والدین. حاج سیاح در خاطرات خود مشکلات ناشی از این معلم های سرخانه را هم بیان کرده است. بدلیل همین بی سوادی مردم حتی تا اواسط حکومت محمد رضا شاه هم عده بودند که در جلوی پستخانه ها برای مردم نامه نویسی می کردند و حق التحریر دریافت می کردند که آنها عاری از لطایف نبود.

بهداشت و خدمات اجتماعی در دوران قاجاریه:

دولت مسئولیتی برای خود در مورد بهداشت و سلامت مردم و دادن خدمات به آنان احساس نمی کرد. سطح طبابت و پزشکی در ایران بسیار پائین و ابتدائی بود. بجز معدودی پزشک ایرانی که بعلت مسافرت بخارج از کشور و آشنائی محدودی به علوم پزشکی مدرن یافته بودند امور پزشکی و درمانی در دست حکیم باشی هائی بود که خود زمانی شاگرد حکیم باشی دیگری بوده اند و زیر دستش کار وطبابت را از او آموخته بودند. بعضی از آنان حتی سواد کافی نداشتند. درمان بیماریها با اداره های عطاری صورت می گرفت و عطاری ها داروخانه های آن دوران بودند. ناصرالدین شاه طبیبی فرانسوی را برای درمان خود و بستگانش به ایران آورده بود. دانشکده پزشکی در ایران وجود نداشت و زمانی هم که صحبت از آموزش علوم پزشکی در دارالنفون شده بود بعلت مخالفت روحانیون با تشریح اجساد مردگان آنها سرو صورتی نیافت. هیچ اقدامی در جهت پیشگیری بیماریها انجام نمی شد. ابله و وبا هرچند سال یکبار کشتار میکرد. بسیاری از بیماری ها در ایران بومی شده

بود. تعداد اطفالی که در سنین مختلف میمردند بسیار زیاد بود. بسیاری از مادران در زمان وضع حمل تلف میشدند. دولت برای جلوگیری از این مرگ و میرها هیچ اقدامی نمی کرد و وظیفه ای برای خود قائل نبود.

هیچگونه خدمات عمومی وجود نداشت. بازنشستگی حتی برای دیوانیان کلمه ناشناخته ای بود. شهرداری یا بلدیه آن روزی وظیفه اش به دربار و یا وابستگان آنان محدود میشد. در دوران قاجاریه هیچگونه تاسیساتی جهت عرضه خدمات عمومی یا بهداشتی ایجاد نشد.

راه و ارتباطات در دوران قاجاریه:

پس از دوران صفوی که دو پل بر روی زاینده رود ساخته شد (اصفهان پایتخت بود) و کاروانسرا هائی که شاه عباس در مسیر سفر زائرین مشهد ساخت هیچ جاده ای در ایران ساخته نشده بود. جاده های ایران اغلب مالرو بودن و در بعضی نقاط حتا ظرفیت عبور گاری را نداشت. این جاده ها اغلب بر اثر رفت و آمد مستمر مردم بوجود آمده بود و بر اثر سیل یا بارندگی شدید، گاهی محو میشد. وضع جاده ها آنچنان نا مساعد بود که مسافرینی که میخواستند به مشهد و زیارت امام رضا بروند ناچار بودند یا از راه آذربایجان تحت تسلط روسیه و از آنجا از طریق قفقاز به ترکمنستان و یا از طریق بحر خزر به ترکمنستان و سپس سرخس وارد خراسان و مشهد بشوند عوارضی بابت عبور به دولت روسیه پردازند. در آرشیو وزارت خارجه مکاتبات بسیاری بین دولت ایران و روسیه درباره بدرفتاری مامورین نقاط عبور با زوار ایرانی ویا اخذ عوارض اضافی وجود دارد.

به این مشکلات جاده های ایران مشکل راهزنان جاده ها را هم باید افزود. راهزنان که اغلب از طرف مقاماتی در تهران حمایت میشدند، جاده ها را در تیول خود داشتند. اموال مسافرین را در جاده ها غارت میکردند و گاهی آنان را به قتل میرساندند. بطوریکه مسافرین اغلب بطور دسته جمعی در جاده ها حرکت می کردند ولی گاهی با وجود کثرت جمعیت مورد حمله راهزنان واقع می شدند و گاه راهزنان برای آنکه هویتشان افشا نشود همه را به قتل میرساندند.

یکی از تجار فرش کاشان برای شکایت از سرقت محموله گران قیمت فرشش به تهران و به منزل عین الدوله میرود و در آنجا فرش نفیس خود را بر دیوار خانه عین الدوله مشاهده میکند. با دیدن فرش خود در منزل عین الدوله از شکایت منصرف می شود. این مطلب در یکی از جراند دوران محمد شاه مطرح شد. اخلاف عین الدوله به آن اعتراض کردند؛ ولی گویا نواده آن تاجر کاشانی مدارکی ارائه کردند که موضوع مسکوت ماند.

عبور از رودخانه ها هم بعلت نداشتن پل مشکل دیگری بود که مردم ناچار بودند یا مسافت زیادی را برای گذر طی کرده یا از قایق استفاده کنند.

وسیله ارتباطی مردم در اواخر قاجاریه پست بود که چون قاطبه مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند عملاً از این وسیله استفاده چندانی نمیشد. انگلیسی ها برای ارتباط با هند و امور استعماری خودشان در جنوب ایران تلگراف دانه کرده بودند که بعداً به تهران و مرکز چند ایالت (استان) گسترش یافت.

ارتش - شهربانی و ژاندارمری در دوران قاجاریه:

قاجاریه از ابتدا ارتش منسجم و منظمی نداشت. حتی آقا محمد خان که آخرین شوالیه و سردار است، با کمک ایل خودش به قدرت رسید. ایران کشوری ملوک الطوائفی بود که در صورت لزوم باید افراد مورد نیاز برای اعزام به جبهه از طریق خوانین و مالکان تامین می شد. این خود می توانست در ایجاد ارتش مشکل ساز باشد. کوشش آقا محمد خان برای ایجاد سیستم بُنچه پس از مرگ آن سردار عقیم ماند. اما بفرض تامین افراد کافی برای اعزام به جبهه چون افراد این سپاه هرگز آموزش نظامی ندیده بودند از کار آنی لازم برخوردار نبودند. ضمناً افسران و فرماندهان هم خود از فنون نظامی اطلاعی نداشتند. چون درجات نظامی بخصوص درجات افسران ارشد مثل القاب؛ «دوله، سلطنه، ملک و ممالک» فروشی بود بعضی از این افسران حتا سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند و هیچگونه تشکیلاتی برای آموزش کادر نظامی وجود نداشت، نه آموزشگاهی نه دانشکده ای.

در این هرم تشکیلاتی و انضباطی ارتش ایران قاعده در راس و راس در قاعده قرار داشت. چون این افسران که با پول، درجات خود را بدست آورده بودند نه با طی مدارج نظامی، فاقد افراد تحت فرماندهی درجات خویش بودند. بعلاوه سیاست استعماری روس و انگلیس اقتضا میکرد که ایران از داشتن ارتش منظم و کارآمد محروم باشد. از طرفی از تهران تا شمال ایران ارتش روس حاکم بود و در جنوب هم کارآیی ارتش فقط در جهت حفظ منافع انگلیس و جلوگیری از شورش احتمالی مردم بود و به ارتش منظم و ملی و ایرانی نیازی نمی دیدند. ارتش در زمان قاجاریه قشون نامیده می شد.

شهربانی و ژاندارمری که در آن زمان نظمی و امنیه نامیده می شد مثل قشون تشکیلات منظمی نداشت. افراد آن اکثراً سواد خواندن و نوشتن نداشتند و هرگز آموزش شغلی نمی دیدند و اغلب از اوباش و افراد شروری تشکیل می شد که بخاطر منافع این شغل یعنی اخاذی از مردم به این حرفه روی آورده بودند. وظیفه آنها بخصوص در شهرها ظاهراً حفظ نظم و امنیت و جلوگیری از منکرات مثل شرب و خمر و امثال آن بود. هجوم ناگهانی به منازل و ایراد اتهام ارتکاب شرب و خمر و منکرات از روش های معمول برای اخاذی بود. اگر افراد درستکاری هم تصادفاً در بین آنان یافت میشد چون حقوقشان اغلب یا پرداخت نمی شد یا با تأخیر زیاد، تنها مبلغی از آن پرداخت می شد، ناچار به اخاذی از مردم بودند.

افراد امنیه که اغلب روستائیان محلی بودند و با موافقت فئودالها وارد به این خدمت میشدند از قدرتمندان محلی اطاعت و فرمانبرادی داشتند و کارشان آزار و ایداع رعایا یا دهقانان مظلوم درجهت منافع فئودال محلی وجیب خودشان بود.

از دوسه نفر از پیرمردان شنیدم که نقل میکردند: پاسبانان آن ایام (گژمه یا عسس ها) گوسفندی را در کوچه ذبح می کردند. سپس درب خانه ها را میزدند و گوشت آن را با اصرار نسیه به ساکنین خانه ها میفروختند. بعد از دور مراقب بودند که از هر خانه ای که از آشپزخانه اش دود متصاعد شود. (مطبخ یا آشپزخانه آن ایام فقط از سوخت هیزم استفاده میکردند) درب آن خانه را میزدند می گفتند یا پول گوشت رابده یا آنرا پس بده. خریدار که گوشت را پخته بود بناچار با قرض از همسایگان حداقل مقداری از پول گوشت را میداد که رفع شر کرده باشد.

بر سر کار آمدن رضا شاه:

احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجاریه جوان ضعیف النفس و بی تجربه ای بود که توجهش بیشتر به امور شخصی خودش، خوش گذرانی و سفر به خارج از مملکت بود و به امور مملکتی چندان توجهی نداشت. بین سران حکومت چند دستگی و اختلاف شدیدی بوجود آمده بود که کودتای سید ضیا الدین طباطبائی و سردار سپه را می توان از آن جمله دانست. شیرازه کارها بکلی گسیخته بود. در چنین شرائطی رضا شاه که در آن ایام عنوانش سردار سپه رضا خان رئیس الوزرا بود در سوم اسفند (حوت) ۱۲۹۹ به همراه سید ضیاء الدین طباطبائی دست به کودتایی بدون خونریزی زد. سه یا پنج سال طول کشید تا لایحه خلع احمد شاه را از سلطنت از تصویب مجلس آن زمان گذرانند. رضا شاه در ابتدا میخواست مانند آتاتورک در ترکیه رئیس جمهوری شود اما مدرس و بسیاری از روحانیون با توجه به جنبه لائیسته و سکولاریسم در حکومت آتاتورک شعار میدادند که جمهوریت خلاف دین و شریعت و متعرض ناموس مردم است. رضا شاه با کمک تدین^۴ که آن زمان رئیس مجلس بود به سلطنت رسید. بعضی قدرت فائقه رضا شاه را از سال ۱۳۰۴ که رسماً تاجگذاری کرد ولی بسیاری از سال ۱۳۰۲ پس از خلع احمدشاه میدانند. بهرحال دروان حکومتش کوتاه بود و در شهریور ۱۳۲۰ بر اثر فشار متفقین بخصوص دولت انگلستان مستعفی شده و از ایران اخراج گردید و به تبعید رفت.

رضا شاه مردی فعال و واقعاً زحمتکش بود. تمام روز یا کار میکرد یا برای اطلاع از طرح هایش چه در تهران و چه در سایر نقاط ایران شخصاً به بازدید آنها میرفت. به گزارش و گفتار اعتمادی نداشت. شب ها هم گاهی پس از نیمه شب یا دیروقت به سرپازخانه وگاهی ناشناس به کلانتری ها یا بیمارستان ها سرکشی میکرد. همه

۴- تدین از آن پس در مقابل خدمتی که انجام داده بود توقعات زیادی داشت و مرتباً مزاحم حضور بود. رضا شاه که او را آدم ظماع و مزاحمی تشخیص داده بود دستور داد که دیگر به او اجازه حضور داده نشود. و باو گفت دبیرستانی خصوصی تاسیس کند و از درآمد آن برخوردار شود. آن دبیرستان در کوچه ای حد فاصل بین خیابان سیروس و پامنار قرار داشت؛ بنام دبیرستان تدین و از کمک های وزارت فرهنگ و دولت برخوردار بود. (*)

(*) جالب توجه است که رضا شاه برای رفع مزاحمت باز هم به فکر مردم و کودکان جامعه است و تدین را مجبور به تاسیس مدرسه می کند. هم از شر مزاح راحت شده هم او را راضی کرده و هم مردم در شهر صاحب مدرسه شده اند. ح-ک

اش نگران انجام طرح هایش بود. حتی برای آگاهی از وضع نان شهر بدون اطلاع قبلی به نانوانی ها هم سری میزد. هیچکس طاقت و تحمل ملازمت دایم او را نداشت. بجز مراسم تشریفاتی ویا بازدید های رسمی اغلب تنها به سرکشی می رفت.

رضا شاه مردی قاطع با کاراکتری قوی و اعتماد بنفس وافی بود. از تملق و چاپلوسی و دروغ نفرت داشت. به دلیل همین شخصیت قوی و کفایت ذاتیش افراد لایق، کاردان و با ابتکاری را برای همکاری یا عضویت در دولت خود انتخاب میکرد. همین افراد لایق و مدیریت صحیح رضا شاه بود که توانست در مدتی کوتاه بدون برخورداری از درآمد نفت یا استقراض از دول خارجی طرح های زیادی را به مرحله انجام برساند.

یکی از اقدامات بیاد ماندنی این مرد ایران دوست، تأسیس فرهنگستان بود که عمده وظیفه اش بهسازی زبان پارسی بود. گرچه مذهبیبون و بخصوص متحجرین وقت شدیداً با آن مخالفت می کردند ولی بکار خود ادامه میداد. تأسیس فرهنگستان احتمالاً در اواخر ربع سوم و اوائل ربع چهارم حکومت رضا شاه انجام گرفت.

چون لغات مصطلح آن زمان ممکن است برای بعضی نا آشنا باشد تعدادی از این لغات در این یادداشت ها آورده شده است:

قدیم	جدید	قدیم	جدید
وزارت عدلیه	وزارت دادگستری	بلدیه	شهرداری
وزارت مالیه	وزارت دارائی	امنیه	ژاندارمری
وزارت امور داخله	وزارت کشور	معارف	فرهنگ
ایالت	استان	مدرسه	دبستان، دبیرستان، دانشکده، دانشگاه، هنرستان، آموزشگاه، هنرسرا
ولایت	شهرستان	معلم	آموزگار، دبیر، استاد، استادیار، دانشیار
قریه	بخش	محکمه	دادگاه
ده	روستا	استیناف	پژوهش
والی	استاندار	گزمه- عسس	پاسبان
حاکم	فرماندار	محصل	دانش آموز - دانشجو
وزارت فلاح	وزارت کشاورزی	صحیه	وزارت بهداری
وزارت طرق و شوارع	وزارت راه	مریضخانه	بیمارستان
نظمیه	شهربانی	مطبعه	چاپخانه
رنیس الوزراء	نخست وزیر	سجل	شناسنامه
وکیل باشی	گروهیان	تصدیق	گواهینامه
معین نایب	استوار	قراول	نگهبان
نایب	ستوان	قزاق	سرباز
کاپیتان	سروان		
ماژور - یاور	سرگرد	درجات نیروی دریائی: چون قبلا نیروی	
کلنل	سرهنگ	دریائی وجود نداشت درجات آن مثل	
میر پنج	سرتیپ	دریادار، دریابان، ناوبر پس از تشکیل	
سردار سپه	سرلشگر	نیروی دریائی در زمان رضاشاه	
اطفاء حریق	آتش نشانی	نامگذاری شد.	
محبس	بازداشتگاه - زندان		
بندری ناصری	اهواز	واژه های مثل آزمایشگاه، ورزشگاه،	
محمره	خرمشهر	کارگاه،فروشگاه، پادگان، از زمان رضا	
بندر معشور	ماه شهر	شاه مصطلح و مورد استفاده قرار گرفت	
طبرستان	مازندران		
ارومیه	رضانیه		
سلماس	شاپور		
خیابو	مشکین شهر		

اوزان قدیم: خروار، من شاه، من تبریز، چهار یک (چارک) سیر، مثقال و نخود همه به گرم و اضعاف و اعشار آن (کیلو گرم، میلی گرم) که از فرانسه گرفته شده بود مبدل شد و معیار بین المللی رواج یافت. مقیاس ها، فرسخ، ذرع، گره به متر و اجزاء و اضعاف آن (کیلومتر، متر، سانتی متر، میلیمتر) مبدل شد. اداره ای بنام اوزان و مقیاس ها برای توزیع وزنه و نیم متری آهنی گشایش یافت.

پس از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت بهسازی زبان پارسی و واژه سازی تقریباً متوقف شد و وظیفه اش عمدتاً تأیید ارزش گواهینامه های تحصیلی فارغ التحصیلان خارج از کشور و یا یافتن معادل آن در سیستم آموزشی ایران بود که بقول فرد شوخی، هیچکس دست خالی از آنجا باز نمی گشت. البته جمهوری اسلامی هم از چند سال قبل در صدد برآمد از فرهنگستان بهره برداری کند اما نه در جهت عربی زدائی (!) بلکه در جهت یافتن کلماتی برای مقابله با کلمات و لغات غربی مثل کامپیوتر = رایانه، فاکس = نما بر، هلی کوپتر = چرخ بال (!) والا با عربی مخالفتی ندارد. بانک بازرگانی را به بانک تجارت و دادگستری را به قوه قضائیه و شهربانی را به نیروی انتظامی مبدل کردند.

هرچند قانون متحد الشکل کردن قوای نظامی ایران در ۱۹۱۸ تصویب شد اما بمعنی واقعی اولین اقدام رضا شاه ایجاد قشون (ارتش) منظم برای حفظ امنیت در مملکت بود.

در ارتش آلمان اصلاً سازمان و تشکیلاتی وجود نداشت. کسانی که در قشون آن زمان شاغل بودند اغلب افراد بی سواد و بی اطلاع از فنون نظامی بودند که بطور پراکنده در خدمت قشون بودند. رضا شاه تصمیم گرفت هرم سازمانی ارتش های معمول جهان را در ایران نیز ایجاد کند. برای تربیت و آموزش نفرات این هرم دبستان، و دبیرستان نظام را بوجود آورد.



سپس دانشکده افسری را تأسیس کرد تا فارغ التحصیلان دبیرستان نظام، در آنجا به تحصیل فنون نظامی ادامه دهند. دستور داد برای هریک ساختمان مخصوصی بنا کردند که هنوز هم پس از بیش از ۷۰ سال ساختمان آنها وجود دارد. آموزشگاه گروهبانی قدم دیگری برای آموزش درجه داران بود که تحصیلات کمتری داشتند. چند سال بعد که تعداد افسران تحصیل کرده به درجات بالاتر رسیدند دانشگاه جنگ را نیز افتتاح کرد که ساختمان مخصوصی نزدیک سه راه طرشت داشت.

همزمان اداره نظام وظیفه عمومی را برای احضار و اعزام جوانان به خدمت سربازی تأسیس کرد که به موجب قوانین مصوبه، تمام مردان جوان در سنین جوانی باید خدمت سربازی را انجام دهند و به سربازگیری موسمی و دلخواهی خوانین و مالکان پایان داد.

در شهر هانی که وجود ارتش را لازم میدانست پادگان هانی برای اسکان و آموزش سربازان بنا کرد. در هر لشکر یا تیپ های مستقل باشگاهی برای تفریحات و سرگرمی افسران بنا نمود.

بیمارستان های اختصاصی برای ارتشیان در تهران و چند نقطه دیگر تأسیس شد. دادرسی ارتش را منحصراً برای رسیدگی به جرائم حین خدمت نظامیان بوجود آورد. به آموزش نیرو های مسلح چه در ابتدا و چه در مراحل خدمت اهمیت زیادی قائل بود. حتا سربازان وظیفه پس از ۶ ماه آموزش، سردوشی میرگرفتند و سرباز شناخته میشدند.

سپس مبادرت به تأسیس نیروی هوایی در اراضی دوشان تپه (انتهای خیابان ژاله) و قلعه مرعی (جنوب غرب تهران) کرد. نیروی دریایی را خاصه برای حفاظت از آبهای جنوب ایران بوجود آورد. آموزش افراد نیروی دریایی در شمال ایران انجام میگرفت. عده ای از افراد نیروی هوایی و دریایی را برای آموزش به خارج اعزام کرد. ضمناً از مربیان خارجی هم برای تعلیمات افراد استفاده می کرد.

تأسیس قورخانه که بعضی تسلیحات سبک را می ساخت در خیابان جلیل آباد (خیام) و کارخانه تسلیحات دیگری در خیابان ژاله بنا کرد. در ایران بعضی تسلیحات آن را زمان شروع به ساختن کردند.

تنظیم آیین نامه های انضباطی ارتش برای امور روزمره نظامیان چاپ و تکثیر شد. تنظیم آیین نامه سازمانی ارتش که در آن سالهایی که هر درجه برای ارتقاء بدرجه بالاتر باید طی کند و شرح وظائف ادارات در آن آمده بود.

ایجاد ارکان حرب (ستاد ارتش) و ادارت تا بعه آن که هریک وظائف خود را مثل امور مالی و تامین مایحتاج افراد، امور پرسنلی، اطلاعات و ضد جاسوسی، استراتژیک و غیره را داشتند.

ارتش ایران آنقدر کارآمد شده بود که در شهریور ۱۳۲۰ با وجود خیانتی که دوسه نفر از افسران رده بالا که وابستگی هائی بدولت انگلیس داشتند مرتکب شدند معهداً توانستند مدتی در مقابل بزرگترین ارتش دو ابرقدرت جهانی آن زمان یعنی انگلیس و شوروی مقاومت کنند. حتا فداکاری و دلآوری نیروی دریایی در خلیج فارس (دریادار کهنمونی که کشته شد) مورد تحسین همه قرار گرفت. ساختمان هائی که برای باشگاه افسران و بیمارستان ها و دانشکده افسری، شهربانی و دانشگاه جنگ بنا کرد پس از ۷۰ سال هنوز سر پا است.

عدلیه (دادگستری):

اقدام دیگر رضا شاه تأسیس وزارت عدلیه بود (به اصطلاح معروف: عدالتخانه که آرزوی دراز مدت مردم ایران بود)، نخست بصورت صلحیه و بعد وزارت عدلیه (دادگستری) تأسیس شد که در ابتدا با کمبود پرسنل وارد به امور قضائی حتی امور دفتری مواجه بود. چون در سیستم جدید نیاز به دادر، بازپرس، مدعی العموم (دادستان) و قاضی و منشی بود. قانون مدنی و کیفری تدوین و تکثیر شد. با استفاده از فارغ التحصیلان دارالفنون و بعضی روحانیون و افراد باسواد به تدریج افرادی، مشاغل مزبور را بعهده گرفتند. قضات حق داشتند فقط در چهار چوب آن قانون رأی صادر کنند نه به دلخواه و سلیقه خود. در این قانون حداقل و حداکثر مجازات برای هر جرم و خلافی مشخص شده بود.

ادارات عدلیه ابتدا در مرکز ایالات و سپس بتدریج به ولایات هم توسعه یافت. با تشکیل دانشکده حقوق در دانشگاه تهران، دانشجویانی که برای کارآموزی به این وزارتخانه میامدند پس از فراغت از تحصیل بکار قضائی مشغول می شدند، جو جدیدی در آن ایجاد کردند. سپس دیوان عالی و دیوان کیفر کارمندان دولت برای رسیدگی به جرائم کارمندان در حین خدمت، سپس دادگاه انتظامی قضات برای رسیدگی به کار قضات تشکیل گردید. ساختمان دادگستری با علامت ترازوی حکاک شده بر دیوار آن، یادگاری از آن مرد است که ساختمان هنوز محکم آن پا برجا است.

معارف (فرهنگ):

رضا شاه پس از تأسیس «وزارت معارف و صنایع مستظرفه» اولین مدارس ابتدائی (دبستان) در سطح شهر تهران و مراکز ایالات تأسیس کرد. چون معلم برای تدریس بحد کافی نبود از آخوند ها هم برای تدریس در کلاس های اول و دوم ابتدائی استفاده میکردند و برای آنکه سواد آموزی توسعه پیدا کند هیچ محدودیت سنی برای نام نویسی محصلین وجود نداشت. (درکلاس های ابتدائی بعضی محصلین ۱۷ - ۱۸ ساله هم حضور داشتند) مدارس دختران مشکل معلم داشت. از خانم های باسواد که از معلم سرخانه یا تحصیلات خصوصی باسواد شده بودند درخواست شد که یا بطور افتخاری یا با حقوق به تدریس دختران بپردازند. در اینجا هم محدودیت سنی وجود نداشت و هرکس با هر سن و سالی میتواند در این مدارس نام نویسی و سواد آموزی کند.

سپس ۵ دبیرستان دولتی در نقاط مختلف تهران تأسیس کرد. (در آن موقع جمعیت تهران به پانصد هزار نفر نمی رسید) بموازات این اقدامات مدارس خصوصی که آن روزها مدارس ملی خوانده میشد بهمت و جهت کسب درآمد عده ای در سطح ابتدائی و متوسطه گشایش یافت. پس از مدتی مدرسه تربیت معلم (دانشسرای مقدماتی) جهت تربیت معلم برای مدارس ابتدائی سپس دانشسرای عالی برای تربیت دبیر مدارس متوسطه گشایش یافت.

کتاب های درسی برای به تقلید از گرامر فرانسه در همین ایام نوشته شد که در مدارس تدریس میشد. سپس عده ای از فارغ التحصیلان متوسطه برای ادامه تحصیل و تدریس در دانشگاه به فرانسه و آلمان و عده ای به انگلستان اعزام شدند.

مدارج تحصیلی در آن زمان ۶ سال دوره ابتدائی، سه سال سیکل اول متوسطه که دروس عمومی تدریس می شد و ۳ سال سیکل دوم متوسطه بود که شامل سه رشته ادبی، ریاضی و طبیعی بود.

پس از چند سال که از گشایش دبیرستان ها میگذشت دستور به تشکیل دانشگاه را به دکتر صدیق اعلم و علی اصغر حکمت داد. دانشگاه تهران در شمال آنروز شهر تهران که شامل دانشکده طب^{۱۵} (طب، داروسازی، دندانپزشکی)، دانشکده فنی و علوم، دانشکده ادبیات و هنر های زیبا و دانشگاه حقوق می شد تشکیل و شروع به کار کرد. برای هریک از دانشکده ها ساختمان مستقلی ساخته شد که هنوز از آن ساختمان ها استفاده میشود. در آن روزها کنکور یا آزمایش ورودی وجود نداشت چون معمولاً داوطلبین تحصیل از تعداد ظرفیت تجاوز نمی کرد به تدریج برای هر دانشکده امتحان ورودی به آن دانشکده برگزار می شد.

هنرستان صنعتی به کمک آلمانی ها بنا نهاده شد. در بعضی از استان ها هم هنرستان هانی بنا شد، سپس هنرسرای عالی تشکیل یافت. هنرستان دختران که اغلب دختران بی سرپرست در آن از تحصیلات و زندگی شبانه روزی برخوردار بودند تأسیس گشت.

سازمان پیشاهنگی در ایران تشکیل یافت. ورزشگاه هانی در تهران و بعضی شهرها بوجود آورد. مربیان خارجی شاگردان مدارس را در امجدیه تعلیمات ورزشی میدادند.

صحیه (بهداری) مدارس که اولین آن جنب دارالفنون بود برای درمان محصلین مدارس بوجود آمد که پس از شهریور ۱۳۲۰ به تعطیل کشیده شد.

تشکیل موزه ایران باستان و ساختمان خاصی برای موزه از اقدامات رضا شاه است.

کتابخانه ملی در جنب موزه ایران باستان نیز تشکیل و بکار مشغول شد.

رضا شاه به هنر و موسیقی نیز توجه خاصی داشت. در مدارس ابتدائی نت خوانی و موسیقی تدریس میشد. تدریس نقاشی تا سیکل اول مدارس متوسطه ادامه داشت.

رضا شاه از موسیقی دانان حمایت میکرد و اداره مخصوصی برای توسعه و ترویج این هنر بوجود آورد. صفحات آواز چند خواننده مثل قمر الملوک وزیری و بدیع زاده و... در ایران توزیع شده بود.

چند سینما و تئاتر در تهران و بعضی شهرها بوجود آمد که مورد حمایت دولت بودند. فیلم «دختر لر» که ایرانیان مقیم هندوستان در آن کشور تهیه کرده بودند و در ایران به نمایش گذاشته شد.

انتشار مرتب شش روز در هفته روزنامه "اطلاعات" عصرها و سپس روزنامه "ایران"، صبح ها شروع شد. کتاب های ادبیات کلاسیک ایران چاپ و تکثیر شد. نوشتن داستان های (رمان) کوتاه و بلند در ایران رواج یافت. یکی از کسانی که اولین ترجمه بینوایان (ویکتور هوگو) را در ایران آن زمان منتشر کرد و هر هفته یک رمان منتشر می کرد حسینقلی مستعان بود.

^{۱۵} - سالن تشریح در دانشکده طب باوجود مخالفت مذهبیون بوجود آمد.

ایجاد فرستنده رادیویی در جاده قدیم شمیران، بی سیم قصر و افتتاح رادیو ایران در سال ۱۳۱۸ از اقدامات دیگری بود که در جهت خبر رسانی و توسعه و اشاعه موسیقی انجام داد. چون تعداد گیرنده های رادیویی در آن زمان بسیار معدود بود. در چند نقطه شهر با نصب بلند گو صدای رادیو به گوش مردم میرسید. یکی از بلند گو ها در میدان سپه در ساختمان تلگرافخانه آن زمان نصب شده بود.

احداث شرکت سهامی بیمه ایران:

با آنکه مردم آن زمان ایران با بیمه اصلاً آشنائی نداشتند و حتی بعد از ۷۰ سال هنوز هم آشنائی چندانی ندارند، در خیابان سعدی تهران بنائی سه طبقه برای این منظور ساخته شد. و برآن تابلوی شرکت سهامی بیمه ایران نصب کردند ه برای بسیاری از مردم مفهومی نداشت ولی بتدریج فعالیت خود را برای بازرگانان کالا های صادراتی آغاز کرد و توسعه داد و در چند استان شعباتی باز کرد.

وزارت امور داخله (کشور):

وزارت امور داخله با وظائف سازمانی زیر تشکیل یافت؛ انتصاب والیان (استانداران) حاکمین (فرمانداران) بخشداران با حکم کتبی. برای هریک از آنان و منطقه تحت مدیریتشان پرونده هائی تشکیل داده شد که وقایع آن منطقه و ضمناً برخورد آن مدیر در منطقه خود منعکس باشد.

برگزاری انتخابات، سرشماری و رسیدگی به امور اتباع خارجی، برگزاری اجتماعات. ضمناً اداره آمار و ثبت و احوال ژاندارمری، شهربانی و شهرداری و هرگونه انجمن شهری و گروهی زیر نظر وزارت کشور قرار داده شد.

آمار و ثبت احوال:

باید به این نکته توجه داشت که تا قبل از تشکیل این اداره در سالهای اولیه حکومت رضا شاه مردم ایران نام فامیل نداشتند و فقط با نام خود و نام پدر شناخته می شدند. مثل «محمود ولد علی»، یا «حسن ولد محمد» تاریخ تولد هم برای خانواده های معدود با سواد نوشتن تاریخ تولد با تقویم قمری در صفحه سفید اول قرآن معمول بود. اصلاً سجل (شناسنامه) وجود نداشت. به موجب قانون ثبت اسناد و احوال در ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) تمام افراد مکلف بداشتن سجل (شناسنامه) شدند. که در صفحه اول نام - نام فامیل (خانوادگی) - نام پدر (اخیراً گویی نام مادر هم اضافه شده است) و در صفحه آخر تاریخ فوت نوشته می شد. تمامی آمار های مربوط به نفوس ایران (مثلاً: زن- مرد- سنین مختلف و غیره) در این اداره جمع آوری میشد. این اولین گام در دادن هویت به مردم ایران بود که احساس می کردند از غنی و فقیر همه دارای یک سجل (شناسنامه) هستند و صادر کننده آن نه فردی خاص بلکه یک موسسه دولتی و عمومی است.

ساختمان این اداره همان زمان در خیابان سپه روبروی باستیون ساخته شد که هنوز هم گویا در آنجا است. در اوائل امر استقبال چندانی خاصه از سوی خانواده های مذهبی از آن نشد. ضمناً بعضی خانواده ها برای فرزند ذکور (پسر) خود شناسنامه نمی گرفتند که به سرباز نرود. اما چون به تجربه دیدند زیانش بیش از منافع آن است دیگر تقریباً همه مردم پس از تولد فرزندانشان برایشان شناسنامه میگیرند.

طبق همین قانون القاب^{۱۶} دوران قاجاریه مثل «دوله»، «سلطنه»، «ملک»، «ممالک»، منسوخ شد و از شناسنامه ها حذف گردید.

نظمیه (شهربانی):

^{۱۶}- یکی از مردم زنجان بنام چراغعلی پیشکشی توسط صدر اعظم (میرزا آقا خان نوری) برای ناصرالدین شاه فرستاده بود که لقبی به او بدهد. نخست وزیر (آقا خان نوری) هم این تقاضا را تأیید میکرد. ناصرالدین شاه پس از اخذ پول گفت به او لقب سراج الملک بدهید

ساختمانی که برای شهربانی در تهران با آن تصاویر حکاکی از ایران باستان بر دیوار آن شده در باغ ملی بین خیابان فردوسی و سوم اسفند پا برجا است. بعضی ساختمان ها نیز در شهرستان ها بر پا گردید. احکام ریاست شهربانی شهر ها توسط رئیس شهربانی تهران صادر میشد. برای ترتیب افسران شهربانی دانشکده پلیس افتتاح شد که دانشجویانش باید دیپلم کامل متوسطه داشته باشند. آموزشگاهی هم برای آموزش پاسبانان در تهران و دوسه نقطه دیگر ایران بوجود آورده بود.

کلانتری ها را در نقاط مختلف شهرها دایر کرد که هر کلانتری موظف به حفظ امنیت در حوزه استحفاظی خود بود. در دفتر افسر نگهبان در کلانتری ها که ۲۴ ساعته باز بود دفتری بنام دفتر واقعه گزارده شده بود که تمام وقایع حوزه استحفاظی و نام شاکیان و مراجعین و مورد اختلافات در آن ثبت می شد.

مقررات پرسنلی افسران و درجه داران شهربانی مشابه افسران ارتش بود و حتی دوره خدمت در بین درجات مشابه هم بود. تخلفات حین خدمت آنان در دادگاه های ارتشی رسیدگی می شد. برای پگیری جرائم و مرتکبین جنایت در مرکز اداره آگاهی و شعب آن در کلانتری ها تشکیل شد.

اداره انگشت نگاری برای انگشت نگاری از مجرمین و صدور عدم سوء سابقه به مردم عادی تشکیل شد. ضمنا در دوران رضا شاه شهربانی علاوه بر جلوگیری از ارتکاب جرائم عادی و دستگیری مرتکبین، وظیفه جلوگیری از جرائم سیاسی را بعهده داشت. در زمان محمد رضا شاه به تشکیل ساواک منجر شد که حفظ امنیت، ملی از جمله وظائف آن بود. برای امور درمانی پرسنل شهربانی بیمارستان مخصوصی دایر کرد.

اداره راهنمایی و رانندگی و صدور گواهینامه (تصدیق) رانندگی در آن زمان تشکیل شد. ذکر این نکته هم برای یادآوری بد نیست که اوائل حکومت رضا شاه واگنی اسبی در روی ریل راه آهن مردم تهران را از نقطه ای به نقطه دیگر جابجا میکرد. البته آن موقع تهران دو سه خیابان بیشتر نداشت. سپس چند دستگاه اتوبوس زیس روسی وارد کردند که جانشین واگون اسبی شد؛ بعد از روی همان اتوبوس ها نجار های ایرانی اتاق اتوبوس و اتاق



خیابان سعدی شمالی

کامیون ساختند و ورود اتوبوس و کامیون با اتاق ممنوع شد و فقط شاسی وارد میشد. این قانون تا سال ۱۳۳۲ که زاهدی نخست وزیر شد اتوبوسهای بنز از آلمان وارد کرد ادامه داشت. ضمنا در همان روزها حدود سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ اولین ماشین حمل جنازه یا باصطلاح نعش کش در گاراژی در خیابان ری تهران ساخته شد و جانشین ارابه چهار چرخه حمل جنازه شد. ضمنا چراغ های سبز و قرمز راهنمایی در چند چهار راه تهران نصب شد.

امنیه (ژاندارمری):

وظیفه ژاندارمری ایجاد امنیت در روستا ها بود. کسانی که خدمت سربازی را انجام داده بودند برای دوره کوتاهی به آموزشگاه فرستاده می شدند و پس از پایان دوره آموزشی به محل مأموریت اعزام میشدند.

سازمان ژاندارمری شبیه ارتش بود. یک ستاد کل در تهران داشت و در مراکز استانها و شهرستان ها بر حوزه حفاظتی خود و پاسگاه ها نظارت میکردند. افسران ژاندارمری از ارتش به ژاندارمری منتقل می شدند از آنجا حقوق میگرفتند. هر افسر یا درجه دار در صورت ارتکاب خلاف و جرم، در حین خدمت، در دادرسی ارتش تحت رسیدگی قرار میگرفتند.

امور مرزبانی یعنی نظارت بر مرز ها و نه دفاع از آن به عهده ژاندارمری گذاشته شده بود.

بلدیه (شهرداری):

ساختمان شهرداری تهران در ضلع شمالی میدان سپه (توپخانه) قرار داشت که در زمان محمد رضا شاه تخریب و تسطیح شد و اکنون آن محل، توقفگاه اتوبوس های شهری شده است. بهمین سبب، خیابان پشت آن را خیابان پشت شهرداری می نامیدند.

رضا شاه بلدیه را در خدمت عموم قرار داد. خیابان لاله زار و ناصر خسرو امروزی را که قبلاً ضمیمه بازار بود تخریب و به دو خیابان مزبور تبدیل کرد. خیابان های معدود تهران آن زمان، که هنوز اسفالت نشده بود و بعلت عبور درشکه، گاری، و حیوانات بارکش از مدفوع حیوانات پوشیده میشد، همه روزه نظافت و آب پاشی میشد و این آب پاشی بخصوصی توسط رفتگر ها در فصل تابستان طراوت خاصی به محیط میداد.



آب تا قبل از رضا شاه در تهران در مالکیت خصوصی افراد بود که به میرآب ها می فروختند و میرآب ها از طریق جویهای آب به منازل منتقل میکرد. رضا شاه آنرا در اختیار شهرداری قرار داد و از هر خانه سالیانه مبلغی جزئی بابت پول آب دریافت میکرد.

نان تحت نظارت شهرداری قرار گرفت. دولت گندم از کشاورزان می خرید و آرد به قیمت یکسان وثابت تحویل نانوانی ها میداد. رضا شاه در اوائل شخصاً از نانوانی ها بازدید میکرد. باین ترتیب نان به قیمت ثابت در سرتاسر تهران پخت و توزیع میشد. در سایر نقاط ایران نیز این برنامه به اجرا درآمد و نان از انحصار مالکین بزرگ خارج شد. در جنوب تهران سیلو ساخت که تا اواخر دهه ۳۰ از آن استفاده میشد بعد توسعه داده شد. در آن نان گرده Loaf بشکل مستطیل پخته می شد که در زمان جنگ توزیع میشد.

سنگلج که یکی از قدیمی ترین و مخروبه ترین محلات تهران بود را کلا تخریب کرد و اهالی آن را به غرب آن محل یعنی حد فاصل بین خیابان های شاهپور و امیریه فعلی منتقل کرد و با این ترتیب خیابان سنگلج تبدیل به پارک بزرگی شد که اکنون پارک شهر نام دارد و بین خیابان خیام و خیابان شاهپور قرار دارد. خیابان سپه فعلی را مستقیماً تا باغشاه ادامه داد و کف آن را سنگ فرش کرد.

این تغییر و تحولاتی که در تهران انجام میگرفت در استانها و بتدریج در شهرستان ها هم تقلید و با اجرا در آمد. روشنایی - تهران قبلاً در بازار های شهر بوسیله چراغ فانوس هانی بود که اول شب گزمه ها روشن و به دیوار بازار ها نصب میکردند. در زمان ناصرالدین شاه امین الضرب^{۱۷} که امتیاز ضرب سکه را داشت، اولین کارخانه یا ژنراتور برق را وارد کرد. این کارخانه که ظرفیت بسیار محدودی داشت از اول غروب تا نیمه شب خیابان ری و امیر کبیر کنونی را روشن میکرد و بقیه ساعات دستگاه تعطیل بود.^{۱۸}

^{۱۷} - یکبار که ناصرالدین شاه به میهمانی کوتاهی به خانه امین الضرب رفته بود وی برای خوش خدمتی و تملق با اسکناس سمار را جوش آورده و جای دم کرده بود.

^{۱۸} - بهمین دلیل این خیابان به خیابان چراغ برق مشهور شده بود - ح-ک

رضا شاه با کارخانه اشکودای چک اسلواکی قرارداد روشناسی تهران را منعقد کرد. بموجب قرارداد با اشکودا یک نیروگاه برق در میدان ژاله کنونی که آموغ بیابان بود نصب و ساخت پایه های سیمانی و سیم کشی روی آنها را شروع کرد. بطوریکه با بکار افتادن کارخانه نیروی برق قابل انتقال بود.

درابتدا مردم بخصوص مذهبیون از قبول برق امتناع می ورزیدند ولی بتدریج که به مزایای آن پی بردند نصب کنتور برق در منازل زیاد تر شد بطوریکه در سالهای ۱۳۲۴ - ۲۵ امتیاز برق در منازل بازار سیاه پیدا کرده بود و به قیمت زیادی امتیاز کنتر برق دست به دست می شد.

ضمناً شهرداری با تشکیل اداره متوفیات، سرپرستی محدود گورستانها را هم بعهده گرفت تا بتواند شناسنامه افراد فوت شده را باطل کند.

علاوه برآن روزانه آمار هائی از فعالیت میادین بار و قیمت ها و ماهیانه از پزشکان، داروخانه ها، صاحبان کسب و کار تهیه میکرد که در بعضی از شهرها هم شروع شده بود و بوزارت کشور ارسال میشد که پس از شهریورد ۱۳۲۰ بفراموشی سپرده شد.

آتش نشانی هم تابع شهرداری های محل بود.

وزارت امور خارجه:

بنای کنونی وزارت خارجه از یادگار های رضا شاه است.^{۱۹} در ابتدای امر به این وزارتخانه تشکیلاتی داده شد. گرچه در اوائل با کمبود پرسنل زبان دان و کارآمد مواجه بود. بعداً بتدریج افراد تحصیل کرده زبان دان و حقوقدان دراین وزارتخانه به استخدام درآمدند. روابط ایران در آن دوران با همسایگان مشکلی نداشت. چون میدانست دولت شوروی قصد نفوذ سیاسی در ایران را دارد هرگونه راه نفوذ کشور را مسدود کرده بود بدون آنکه به رویارویی یا تلخی و سردی روابط منجر شود. حتا با آنان روابط تجارتي داشت. با ترکیه روابط حسنه ای داشت و بدیدن کمال آتاتورک به ترکیه رفت. با افغانستان هم مشکل خاصی در دوران حکومتش بوجود نیامد. به تدریج سفارتخانه های ایران بطور رسمی در کشور های مختلف گشایش میافت.

جاده و راه (وزارت طرق و شوارع):

یکی از مشکلات ساختن جاده یا راه آهن نقشه برداری قبل از ساختمان است که علاوه بر اینکه از چه شهر هائی از جنبه اقتصادی و اجتماعی باید عبور کند کوتاه ترین فاصله، داشتن کمترین شیب، حداقل نیاز به تونل و پل در آن مورد توجه قرار میگیرد.

این کار ممکن است مدت ها بدرازا بکشد چون تقریباً تصویری از تمام مسیر باید در اختیار سازندگان راه یا راه آهن قرار گیرد. در آن روز ها ایران نقشه بردار نداشت، جاده ای وجود نداشت و وسیله نقلیه موتوری بهمین دلیل کمتر مورد استفاده قرار می گرفت، خاصه در نقاط کوهستانی و صعب العبور که بناچار از حیوانات بارکش استفاده می شد.

^{۱۹} - در یک مورد شاهد باز کردن قسمتی از دیوار بین دو اتاق این ساختمان بوده ام. برای مدت یکماه با وسائل پیشرفته کندن و جمع آوری خاک و سیمان کنده شده از دو طرف دیوار بین دو اتاق چند کارگر کار کردند. قطر دیوار نزدیک به یک متر بود در وسط دیوار به یک تکه ورقه آهن برخورد کردند که لای جرز دیوار گذاشته شده بود. قطر این ورقه آهن بقدری بود که سه روز برای بریدن با دستگاه اکسیژن و جوش وقت صرف شد. این ورقه موضعی و فقط در این اتاق نصب نشده بود و درسرتاسر دیوار بود. یک چنین ساختمانی برای مقابله با هر بمب و حمله ای ساخته شده بود که هنوز هم موجود است. ح-ک

رضا شاه پس از استقرار در حکومت به آلمان ها بسیار نزدیک شد. با استفاده از دانش فنی آنان و رقابت سیاسی بین انگلستان و آلمان توانست از این موقعیت بهترین بهره برداری را بکند. ^{۲۰} در نتیجه راه آهن سرتاسری ایران و قسمت بزرگی از جاده های ایران با کمک و هدایت فنی آلمان ها بوجود آمد.

رضا شاه وقتی در سال ۱۳۲۰ به تبعید میرفت راه آهن تهران از بندر شاهپور (فعلا بندر امام خمینی نام گرفته است) ^{۲۱} تا بندر شاه (ترکمن امروزی) یعنی از جنوبی ترین تا شمالی ترین نقطه ایران و از تهران تا شاهرود در مسیر شرق و از تهران تا میانه در مسیر غرب را به بهره برداری عملی رسانده بود و کار زیر سازی و حتی ساختن ایستگاه های بین راه را هم تا مشهد و تبریز باتمام رسانده بود که فقط ریل گذاری مانده بود.

پل ورسک که از شاهکار های معماری است و بار آنهمه تجهیزات متفکین را تحمل کرد و لقب پل پیروزی گرفت و ساخت تونل های مسیر و پل های متعددی که پس از ۷۰ سال هنوز دست نخورده کارآیی دارد نمونه طراحی و ساخت صحیح است که فقط زیر نظر رضا شاه میسر بود.

ایستگاه راه آهن تهران که روزانه چندین قطار از زیر آن براه می افتد و آن ارتعاش شدید را ایجاد می کند هنوز پس از سالها پایبرجا و استوار است. ^{۲۲}

جاده های کوهستانی مثل تهران چالوس، تونل کندوان، جاده کناره از بابلسر به رامسر که هنوز هم همان جاده با همان عرض استفاده می شود فقط شانه های جاده تعریض شده است. جاده های اصلی مثل تهران - مشهد،

^{۲۰} علت مهم نزدیکی رضا شاه به آلمان نفرت شدید رضا شاه از انگلیسی ها و رفتار های ناشایست آنان در گذشته و فشار های سیاسی بود که در امور داخلی ایران اعمال می کردند. انگلیس مانع ساخت هر نوع راه آهن و جاده در ایران بود و بهر بهانه ای از انجام توسعه و پیشرفت در ایران جلوگیری می کرد برای رسیدن به این هدف از همکاری روحانیون بهره فراوان می گرفت. برای فاصله گرفتن از انگلیس به کشور آلمان که در آن زمان تنها کشوری بود که نیت استعماری و توسعه طلبی نداشت و با شرایط بهتر و ارزانتری علم و صنعت را در اختیار ایران می گذاشت نزدیک شد. وقتی به آلمان مراجعه شد هیئتار هنوز به مقام رهبری آلمان نرسیده بود و هیچکس نمی توانست پیش بینی کند که روزی جهان در جنگ خانمانسوزی با آلمان درگیر خواهد بود. ح-ک.

^{۲۱} معلوم نیست علت این نامگذاری بنام خمینی مثلا در مورد همین بندر، میدان سپه، بیمارستان پانصد تختخوابی پهلوی، خیابان سپه چه بوده است. چون معمولاً اینبه و تاسیساتی را بنام کسی می کنند که در ساخت یا ایجاد آن نقشی داشته است و خمینی حتی بندر شاهپور را یکبار هم ندیده بود. عینا مثل رضائیه، بندر شاه و سایر تغییر نام های اجباری که خدمت محسوب نمی شود خطای سیاسی ناشی از ایدئولوژی حاکم است. (*)
(* ای کاش روزی برسد که نام های ملی و میهنی بجای نام های اشخاص را بگیرد که هیچگاه مجبور به تغییر آنها نشویم. هر تغییر نام میلیون ها تومان هزینه دارد و تاریخ مارا مخدوش می کند. ح-ک

^{۲۲} مصدق که با نیرنگ نظر انگلیسی ها را در مجلس اعمال میکرد نطق های زیادی بر علیه ساختمان راه آهن کرد و بعد ها که با مقاومت رضا شاه مواجه شده با ساخت راه آهن در مسیر شمال جنوب مخالفت میکرد. او اصرار داشت راه آهن دو مستعمره انگلیس یعنی هندوستان در شرق و عراق در غرب را بهم وصل کند. اینکار را با اصرار ادامه میداد. در نطق شانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۲ در رد اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی گفته است: «... دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید...» مگر رضا شاه راه آهن را برای بیگانه کشیده بود، آن راه آهن هنوز هم مورد استفاده مردم ایران است و آن پول به هدر نرفته که هیچ میلیون ها میلیون منفعت داشته یکی حفظ تمامیت ارضی ایران است که نگذاشته کشور به دو نیم شود و شمال و جنوب را که مورد ادعای روس و انگلیس بود بجای هم جدا کردن بهم وصل کرده!!! «... و بیست سال برای متفکین امروز ما تدارک مهمات دید...» موقعی که رضا شاه راه آهن را می ساخت نه متفکی بود و نه جنگی در کار بود او به این فکر بود از انگلیس دوری کند تا با تاسیس راه آهن که مخالف نظر انگلیس بود و به نفع ایران اقدام کند، حتی در آن روز ها انگلیس و آلمان باهم معامله های بزرگی کرده اند که اسناد آن موجود است. مصدق در خاطرات خود اشاره ای به راه آهن ندارد ولی در هر مورد مخالفت شدید با آن را ابراز داشته است. در سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ در دوره های پنجم و ششم مجلس در زمانی که رضا شاه در مجلس حضور داشته گفته است «ایجاد راه آهن خوب است ولی دو راه دارد، اگر ما از راه صحیح برویم به بهشت وارد می شویم و اگر از راه غلط برویم داخل در جهنم می شویم» بنظر وی راهی که ما را به بهشت می برد مسیر راه آهن شرق و غرب بود که مستعمرات انگلیس را بهم وصل میکرد نه دو بندر مهم تجاری ایران با دنیای بیرون! در سال ۱۳۲۶ پس از تاسیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی گفته است: « پدر شما اشتباه بزرگی کرد که راه آهن سراسری ایران را ساخت اگر او اینکار را نکرده بود ایران طی جنگ جهانی اشغال نمی شد!» در جلسه دوم اسفند ۱۳۰۵ در مجلس شورای ملی گفته است: برای ایجاد راه آهن دو خط بیشتر نیست آن که ترانزیت بین المللی دارد ما را به بهشت می برد و راهی که به منظور سوق الجیشی ساخته شود ما را به جهنم و علت بدبختیهای ما هم در جنگ بین الملل دوم همین راهی بود که اعلیحضرت ساخته بودند...» وقتی مهندس کمیانی بولن آمریکا به رضا شاه گفته بود کشین خط راه آهن بودجه زیادی میخواد بجای آن راه های خوب شوسه ساخته شود رضا شاه عصبانی شده و گفته بود: «ما خودمان هم میتوانیم با بیل و کلنگ راه بسازیم آنها راه های خوب. شماها اگر مرد میدان هستید بیایید به من کمک کنید تا راه آهن در این کشور ایجاد کنم و این را هم بدانید که اگر به من کمک نکنید من این کار را خواهم کرد و مطمئن باشید که اگر هم قرار باشد زنان ایرانی گوشواره های گوششان را خواهند فروخت تا در این مملکت راه آهن بوجود آید...» او چنان سخن گفته بود که رئیس موسسه بولن مصمم شده بود وسائل ایجاد راه آهن سراسری را آماده کند، از قرار قتل ماژور ایمیری که به احتمال با نیرنگ انگلیس اتفاق افتاده بود آنان را از ایران بدر برده بود. رضا شاه معتقد بود کار شکنی ها، خرابکاری ها، تحریکاتی که از طریق ایادی انگلیسی ها در ساخت راه آهن بود تا نظرات استعماری خود را اعمال کنند از موانع و مشکلات جغرافیایی و طبیعی خطرناک تر و مشکل تر بود. برای آگاهی بیشتر به کتاب "محمد مصدق" دکتر جلال متینی و کتاب "گوشه های نادیده و فراموش شده زندگی محمد مصدق" نوشته محمد مجزا و به کتاب پژوهشی و ارزنده "راه آهن سرتاسری ایران- رضا شاه بزرگ و محمد مصدق" نوشته آقای مهدی شمشیری، نگاه کنید. ح-ک

تهران - شیراز، تهران - تبریز، تهران - خرمشهر، و کرمانشاه و همچنین جاده های فرعی که توسط ادارات راه در استان ها و شهرستان ها باخته شد یادگار رضا شاه است.

توسعه و ایجاد بنادر خرمشهر، آبادان، بوشهر، نوشهر، بندر شاه همه کار های انجام شده رضا شاه است.

رضاشاه بیمارستان هائی هم برای پرسنل راه آهن در تهران و شمال و جنوب تاسیس کرد.

پست و مخابرات:

ساختمان مرکزی پستخانه تهران با کمک بلژیکی ها در خیابان سپه تهران گشایش یافت. ادارات پست در تمام استان ها و شهرستان ها تاسیس و با انجام عملیات مختلف پستی بکار ادامه دادند. صندوق پست در بسیاری از نقاط کشور نصب شد.

بانصب تیر و سیم در کنار جاده های ساخته شده تلگراف به تمام استان ها و شهرستان ها گسترش یافت. سرویس تلگرافی با خارج از کشور نیز برقرار گردید.

اولین مرکز تلفن اتوماتیک تهران توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن در خیابان اکباتان راه اندازی شد و سپس در رشت با سرمایه خصوصی بکار افتاد و در سایر شهرها از تلفن مغناطیسی استفاده می شد که بتدریج بعضی شهر های بزرگ به تلفن اتوماتیک تبدیل شد و تلفن های مغناطیسی شهرهائی که مجهز به تلفن اتوماتیک شدند بطور موقت به نقاطی که فاقد تلفن بودند انتقال میافت.

بهداری (صحه):

با استخدام چند پزشک خارجی برای آموزش دانشجویان و مراجعت دانشجویان اعزامی به خارج برای تحصیل پزشکی بتدریج وضع درمان و پزشکی در ایران سرو صورتی میگرفت. در تهران بیمارستان سینا در خیابان سپه، رازی در خیابان شاهپور (در زمان محمد رضا شاه به آسایشگاه روانی تبدیل شد)، فارابی برای درمان بیماری های چشم و پانصد تختخوابی که همه نوع بیماری ها را درمان میکرد. ۲۳، سه زایشگاه در جنوب و شمال تهران آن زمان، دو آسایشگاه بیماران روانی (دار المجانین) افتتاح و بکار مشغول شدند. علاوه بر آن افراد نیکوکار هم بهمت خود مبادرت به تاسیس بیمارستان هائی کردند که بعداً زیر نظر وزارت بهداری قرار گرفت، مثل بیمارستان وزیری در خیابان پهلوی پانین تر از سه راه شاه، که به همت آقای نجم آبادی، بیمارستان دکتر صدیق اعلم در سعدی شمالی، و فیروز آبادی در شهر ری و در شهرستان ها نیز اشخاص خیر بیمارستان هائی ساختند که به بیمارستان های دولتی کمک میکرد. علاوه بر همه اینها بیمارستان های مخصوص پرسنل ارتش، شهربانی، وزارت راه، راه آهن هم تاسیس و مشغول کار بود. درمانگاه های متعددی نیز در تهران و شهرستان ها، بیماران را بطور رایگان درمان میکردند. بطوریکه با وجود مراجعات بیماران از شهرستان ها به تهران تقریباً بیماران برای تخت خالی در بیمارستان ها در صف انتظار نبودند.

انیستیتو پاستور فرانسه برای تولید مایه آبله و تحقیقات مشابه در تهران شعبه ای گشود که در ابتدا مدیریت آن به یک فرانسوی داده شده بود.

تبدیل حمام های عمومی از خزینه های عام به دوش های انفرادی از جمله اقدامات بهداشتی رضا شاه می باشد.

اقتصاد در دوران رضا شاه:

کشاورزی:

۲۳- بعداً پانصد تختخواب دیگر به این بیمارستان اضافه شد و ساختمان های جدید تحقیقی و آزمایشگاه و عکسبرداری به آن اضافه شده و به بیمارستان هزار تختخوابی مشهور شد. ح-ک

در این زمینه گام‌های برداشته شد. وزارت فلاح (کشاورزی) برای بهرودی و توسعه امور کشاورزی و دفع آفات تشکیل شد. کشت چای، چغندر قند، و توتون که یکی از اقلام بزرگ وارداتی شده بود در ایران معمول گردید. بموازات آن کارخانه قند کهریزک، کارخانه های کوچک چای خشک کنی و انحصار دخانیات و کارخانه آن برای تبدیل توتون به سیگار بوجود آمد. سیگار ایران در آن زمان نه تنها در ایران بلکه در کشورهای مجاور خاصه، شیخ نشین ها از مرغوب ترین سیگار ها شناخته می شد و صادر می شد.

اداره شیلات:

شیلات که تابع وزارت کشاورزی بود بوجود آمد. صید بی رویه ماهی اوزون برون ممنوع شد و بسته بندی های خاویار برای مصرف داخلی و خارجی استاندارد شد و بصورت بهداشتی درآمد.

کشت تریاک و تولید^{۲۴} مشروبات الکلی زیر نظر دولت قرار گرفت و از آنها عوارض اخذ می شد.

پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه جهان بود بوسیله شرکت نفت ایران و انگلیس ساخته و راه اندازی شد و ایران از واردات نفت و محصولات جنبی آن مثل بنزین و قیر بی نیاز شد که توانست اسفالت خیابان ها را شروع کند.

بانک سپه برای کمک به پرسنل نظامی تاسیس شده بود به افراد غیر نظامی نیز ارائه خدمات میکرد. بانک ملی با ساختمانهایی که هنوز هم در تهران و بعضی شهرستان ها پا برجاست تاسیس شد.

چاپ و نشر اسکناس که قبلاً در انحصار بانک شاهی انگلیس بود به بانک ملی ایران و سپس به بانک مرکزی ایران منتقل گردید. ضرب سکه معمولی و طلا به ضرابخانه دولتی ایران داده شد. ریال^{۲۵} واحد پول ایران ش. محاسبات مالی که قبلاً با خط سیاق انجام میگرفت بتدریج به اعداد و ارقام ریاضی تبدیل شد.

مبنای ساعت قبلاً وقت غروب بود مثلاً گفته می د دو ساعت به غروب و ظهر گفته می شد موقع اذان ظهر. رضا شاه ساعت را با اختلاف ۳/۵ ساعت با گرینویچ که مبنای بین المللی بود بطور یکسان در همه ایران باجرا گذاشت و شروع روز را بعد از ساعت ۱۲ نیمه شب قرار داد. این تثبیت زمان و ساعت در ثبت وقایع و مبنای تعیین زمان در مبادلات تلگرافی خارجی نقش مهمی داشت. تاریخ هجری قمری را به هجری شمسی مبدل کرد و تاریخ میلادی را نیز در تقویم ها وارد کرد.

مهمتر از همه اینها این بود که مردم تا آن زمان فقط سرمایه گذاری را در زمین کشاورزی و احیاناً در ساختن و اجاره دادن خانه میدانستند، حتا به تجارت بعلت خطر ورشکستگی ویا خطر راهزنان به محمولات تجارتي در خشکی ویا به غارت رفتن و یا غرق شدن در دریا تمایلی نشان نمی دادند.

رضا شاه با ایجاد کارخانه های مثل قند کهریزک، نساجی شاهی، گونی بافی، سیمان شهرری، دخانیات و ... ب مردم آموخت که ایجاد صنعت سرمایه گذاری مناسبی است. بهمین دلیل کارخانه های متعددی در ایران بخصوص در اصفهان ایجاد شد. بطوری که اصفهان منچستر ایران لقب گرفت.

کارگاه های کوچک صنعتی نیز برای ساخت مصنوعات مختلف برپا گردید و مردم به تدریج به سرمایه گذاری صنعتی و غیر کشاورزی رغبت پیدا کردند.^{۲۶}

^{۲۴} - مالیات بر رسومات، ایجاد کارخانه الکل کشی و عوارض گرفتن از آن از پیشنهادات مُدرس بود.

^{۲۵} - ریال واژه اسپانیایی است که جانشین قران ترکی شد.

^{۲۶} - یک خانواده تبریزی در شهر قزوین اقدام به احداث کارخانه بسیار مجهزی برای بافت پارچه های ضخیم که بکار لباس کار می خورد کرد که بعد ها به اولین کارخانه تولید جین در شهر قزوین تبدیل شد. این کارخانه امروز به علت مرگ صاحبان اصلیش از بین رفته است و ساختمان آن تا مدتی پیش هنوز پا برجا بود- ح-ک

رضا شاه با ایجاد ارتش و شهربانی و ژاندارمری منظم و سازمان یافته، شهرداریها، وزارتخانه ها، دانشکده ها، مدارس در تمام شهرستان ها، تأسیسات پزشکی، و درمانی عمومی و خصوصی، مؤسسات فرهنگی، بانکها، تأسیسات کارخانجات در بخش دولتی و خصوصی، ایجاد میهمان خانه ها و هتل ها عده زیادی را به کار مشغول کرد و طبقه متوسط جدید را بوجود آورد. چون از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بود و نقطه ضعفی در خود احساس نمی کرد از پیدایش این طبقه هراسی نداشت.

آنجانی که آقا محمد خان میگوید کاری میکنم که هفت (۷) خانه به دیگری محتاج باشند و اخلافش که این دستورالعمل را سرمشق خود قرار دادند از همین طبقه هراس داشتند. یا در جمهوری اسلامی وقتی بهشتی میگوید: «دیگه همه فقیر هستیم» و سیاست گزاران و مردان رژیم مرتباً از جامعه بی طبقه توحیدی و اسلامی صحبت می کنند منظورشان جامعه یکدست فقیر است، البته بجز خودشان و وابستگانشان.^{۲۷}

از کارهای فراموش نشدنی رضا شاه کشف حجاب بود که گذشته از نظر اجتماعی اهمیت خاصی که داشت آزادی زنان و اشتغالشان به کار بود. در مدارس دخترانه، مدارس مختلط، در رشته های وابسته پزشکی، پرستاری، هنر و تئاتر به فعالیت پرداختند. اما تصویب قانون برابری زن و مرد تا انقلاب سفید پسرش بدرار کاشید که توسط جمهوری اسلامی ابتدا ملغی شد و در سایه مبارزه زنان و مردان آزادیخواه بتدریج این حقوق از دست رفته باز پس آمده. اما تا براندازی جمهوری اسلامی زن از نظر حقوقی با مرد برابر نخواهد شد. برابری اجتماعی به رشد فکری، فرهنگی و سیاسی جامعه بسته است.

بانوان در بعضی کارخانجات و کارگاه ها هم استخدام شدند و کم کم به دانشگاه ها هم راه یافتند.^{۲۸}

در شهریور ۱۳۲۰ ارتش های شوروی و امپراتوری انگلیس از شمال و جنوب و غرب به بهانه وجود جاسوسان آلمانی به ایران حمله کردند. ارتش جوان ایران که در مقابل آن دو ابر قدرت زمان، توانایی چندانی نداشت و خاصه بطوریکه شایع بود به دلیل خیانت بعضی از افسران ارشد که وابستگی هائی به انگلیس ها داشتند شکست خورد و ایران بلا شرط تسلیم شد. و ایران به اشغال نیرو های بیگانه درآمد. از رضا شاه خواسته شد که استعفا دهد و بلافاصله خاک ایران را ترک کند، چون از ماندنش هراس داشتند نگران بودند.

رضا شاه ناچار به ترک ایران شد. یک کشتی باری (نه حمل مسافر) انگلیسی که در بندر بوشهر پهلو گرفته بود مأموریت یافته بود که رضا شاه و همراهانش (یک پسرش و یک دخترش و چند نفر دیگر) را سوار کند و بجایی که بعداً دستور داده خواهد شد برساند. کشتی رهسپار بمبئی شد. هوای بسیار گرم و مرطوب و غیر قابل تحمل اقیانوس هند در شهریور ماه و کشتی باری که هیچ وسیله آسایشی نداشت آنها را بی طاقت و مستأصل کرده بود. همراهانش از کاپیتان کشتی درخواست کردند به آنها اجازه دهد که تا زمانی که کشور محل اقامت آنان مشخص نشده است در هتلی در بمبئی اقامت کنند. کاپیتان کشتی با فرماندار انگلیسی بمبئی تماس گرفت و فرماندار هم از لندن کسب دستور کرد. پاسخ داده شد که چون ممکن است پارسیان هند بدورش جمع و شورش ایجاد شود، همچنان در کشتی باقی بمانند. بالاخره فرماندار جزیره موریس اعلام کرد که رضا شاه را خواهد پذیرفت. کشتی دیگری که از خاور دور عازم آفریقا و جزیره موریس بود در کنار کشتی حامل مسافرین پهلو گرفت و رضا شاه و همراهان با آن کشتی عازم جزیره موریس شدند. و پس از مدتی بسبب نا سازگاری آب و هوای آن جزیره بنا بدرخواست رضا شاه، به آفریقای جنوبی (ژوهانسبورگ) منتقل گردید.

^{۲۷} - چون ساختار دوران پهلو از زمان رضا شاه بر اساس درستی بنا شده بود آخوند ها در بوجود آوردن جامعه بی طبقه اسلامی موفق نشده اند و هرروز در مقابل فشار مردم قرار دارند. این گروه بصورت طبقه ای که سکوت کرده است منتظر موقعیت می باشد. ح-ک

^{۲۸} - محمد مصدق با آزادی زنان شدیداً مخالف بود و به روشنفکری و آموزش کینه می ورزید. او در نطق دوره چهاردهم مجلس در شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ گفت: «او عقیده و ایمان رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط کرد و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تفسیر نمود و قضات دادگستری را متزلزل کرد برای بقای خود قوانین ظالمانه وضع نمود چون به کمیت اهمیت میداد بر عده مدارس افزود و بکیفیت عقیده نداشت سطح معلومات را تنزل کرد کاروان معرفت به اروپا فرستاد نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج می شدند حجاب رفع می شد چه می شد رفع حجاب از زنان بپوشید؟ بی تدبیری چه نفعی برای ما داشت؟؟ اگر خیابان ها اسفالت نمی شد چه می شد؟ و اگر عمارت ها و مهمانخانه ها ساخته نشده بود بکجا ضرر می رسید؟ من میخواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم- خانه ای در اختیار داشتن به از شهریست که دست دیگران است؟ این است کار سیاستمداران وطن پرست که کسی را آلت اجرا مقصود قرار می دهند و پس از اخذ نتیجه از بردن او به مردم منت می گذارند..» مصدق یکی از فنودالهای بزرگ بود و بیش از ۹۰ آبادی و ملک داشت و مادرش یکی از ثروتمند ترین مالکان بود که تعداد ملک های او هرگز مشخص نشد. -اصل ۸۲ قانون: "تجدید مأموریت حاکم محکمه عدلیه حاصل نمی شود مگر به رضای خود او" همانطور که می بینیم این ماده به نفع محاکم شرعی است و دادگستری که رضا شاه در نظر داشت دوری از محاکم شرع بود و مصدق در اینجا با ملایان که دست نشاندگان انگلیس ها هستند هم جهت و بر ضد رضا شاه نطق می کند. ح-ک

در اینجا نیز بایستی مروری بر گذشته نزدیک داشته باشیم. بموجب دستور صریح دولت، هیچکس نمی توانست از لباس روحانیت استفاده کند مگر آنکه تا آن زمان به مرحله (اجتهاد یا مدرسی یا مرجعیت!) رسیده باشد یا آنکه دانشکده معقول و منقول را که آموغ در مسجد سپهسالار بود طی کرده باشد. چون شرکت در دانشکده مزبور مستلزم داشتن دیپلم کامل متوسطه ادبی بود به آخوند ها این امتیاز داده شده که اگر مراجع روحانی گواهی کنند که تحصیلات ادبی و عربی آنها درجه ششم متوسطه ادبی است می توانند در این دانشکده شرکت کنند. عده بسیار معدودی در این دانشکده شرکت کردند عده قلیلی هم به مشاغل دیگر روی آوردند.^{۲۹}

در آن ایام بسیاری از خانواده ها، حتا آنانکه بضاعت چندانی نداشتند روضه خوانی در منازلشان را ولو اینکه بجز خودشان مستمع (شنونده ای) نداشت موجب اجر و پاداش و خیر و برکت می دانستند. بطور هفتگی یا ماهانه یا روزهایی در ماه های محرم، صفر و رمضان روضه خوان را به منازلشان دعوت می کردند. روضه خوانها که نمی خواستند این مشتریان خوش حساب و درآمد آنها از دست بدهند کیف و کیسه ای همراه خود داشتند که عبا و عمامه را در آن می گذاشتند و در موقع ورود و خروج بمنازل تغییر لباس میدادند.

بنابراین جامعه آخوندی آن زمان (وحتی امروز) دشمن آشتی ناپذیر رضا شاه بود و هستند. رضا شاه کرسی قضاوت را که منبع قدرت و درآمد و نفوذ آخوندها بود از دستشان خارج کرد. مردم را با سواد کرد. علوم جدید را رایج کرد. آخوند هم باید مثل یک فردعادی شناسنامه میگرفت. از همه اینها بدتر از نظر آخوندها کشف حجاب، افتتاح مدارس دخترانه (دبستان و دبیرستان) و ورود دختران به دانشگاه، دادن کار به زنان، بردن دختران دانش آموز به میداین ورزشی، افتتاح رادیو و پخش موسیقی از آن و از همه اینها ناگوارتر منع پوشیدن لباس روحانیت بود.

اینها همه معاصی نا بخشودنی رضا شاه بود (!) جامعه آلمان که در جادوی طلسم آخوندها چشم و گوش بسته تسلیم او و نظریاتشان بودند، حرف و گفته آنها را فتوا و دستور العمل رستگاری دو دنیا میدانستند (و بعضی هنوز هم میدانند). آنها نا خواسته و نا دانسته به آنچه آخوندها در باره رضا شاه می گفته و می گویند ایمان و اعتقاد داشته و دارند.

به محض عزیمت رضا شاه از ایران، دولت انگلیس با وجودی که بخش بزرگی از کشور را در اشغال خود داشت نگران عکس العمل احتمالی مردم بود. لذا دستور داد که این اسطوره شکسته شود و رضا شاه زدانی آغاز گردد. علی دشتی یکی دیگر از نمایندگان مجلس فریاد کنان در مجلس گفتند این شخص را دستگیر کنید. جواهرات سلطنتی را با خود برده است. که دروغ محض بود.

روزنامه ها و نشریات خلق الساعه بخصوص آنهایی که بهر جهتی خرده حسابی با رضا شاه و حکومتش داشتند شروع به بدگویی و دشنام به رضا شاه کردند. و از همه اینها بدتر و مؤثرتر، روحانیون و آخوند ها بودند که کینه های گذشته را به دل داشتند و هر روز مثل قارچ می روئیدند و در هر محفل و مجلسی زبان به بدگویی و حتا تکفیر رضا شاه می گشودند. جامعه حیرت زده و مبهوت ایران که خدمات او را دیده و آثار آن را لمس کرده بودند تحت نفوذ و تأثیر مذهب، گفتار آخوند ها را میپذیرفت. با آنکه از ناحیه افراد میهن پرست جنبش ها و حرکاتی آغاز شده بود، درفشارفکار عامه که آخوند ها علمدار آن بودند، جانی باز نکرد. بالاخره دولت انگلیس عده ای را به بهانه طرفداری از آلمان بازداشت و به اراک فرستاد.

رضا شاه پس از مدتی اقامت در آفریقای جنوبی دچار بیماری شد.^{۳۰} ضمناً برای آنکه بیشتر بی آبرویش کنند ظاهراً صاحبخانه ای که خانه را با او اجاره داده بود، از رضا شاه بدادگاه شکایت کرد که بدون اجازه کتبی او

۲۹- فلسفی (واعظ شهر!!) جزو همین گروه بود. جوان بود، شغل آزاد انتخاب کرد. با مطبعه ای در خیابان ناصرخسرو شریک شد که اولین ورق بازی ایران در آن به چاپ رسید. پس از شهریور مثل بسیاری از آخوند ها تصمیم گرفت به این لباس و حرفه بازگردد. مرجع شیعیان آن زمان سید ابوالحسن اصفهانی بود که با این کاب بعلت اینکه این شخص ورق بازی چاپ کرده مخالفت میکرد. بالاخره با فشار و اصرار بروجردی به حرفه روحانیت بازگشت. پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاید به تبعیت از بروجردی و شاید به سلیقه شخصی از شاه سرسختانه دفاع میکرد. بروجردی اولین تلگراف تبریک را چند هفته پس از وقایع ۲۸ مرداد به مناسبت اینکه شاه از خطر سقوط هواپیما جان سالم بدر برده است ولی عملاً برای تائید وقایع ۲۸ مرداد به شاه مخابره کرد.

۳۰ در یکی از روزنامه های ایران نوشته شده بود که به جذام مبتلا شده است نمیدانم صحت داشت یا نه چون جذام بیماری فقرا است. (*) (نظر نمی آید این مورد درست باشد رضا شاه در اثر بیماری قلب ویا احیانا دوری از وطن و تنگدلی درگذشته است. ح-ک)

در خانه دست به تعمیر و بازسازی زده است. رضا شاه با حالی بیمار و نزار بنا بر عکسی که در روزنامه های ایران بچاپ رسیده بود در دادگاه حضور یافت و بپرداخت جریمه محکوم شد (!).

یکی از روزنامه های وقت (احتمالا وابسته به بیگانه) عکس رضا شاه را با آن حال رنجور انداخته و در ذیل آن خبر را نوشته، و در عنوان آن آورده بود: «چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد».^{۳۱}

علت انتقام جوئی دولت امپراتوری انگلیس چه بود؟

تردیدی نیست که رضا شاه با موافقت و یاری آن دولت در ایران به قدرت رسید. (!) اما دولت انگلیس میخواست که شیوخ، سران قبایل و ایلات، فنودالها و خوانینی که باو وابستگی یا سرسپردگی داشتند را همچنان بعنوان حفظ موازنه قدرتش در اختیار خود داشته باشد. اما رضا شاه پس از استقرار واستحکام پایه های قدرتش میخواست به ملوک الطوائفی در ایران پایان داده و قدرت حکومت و دولت مرکزی را در سراسر ایران مستقر و جاری سازد.

شیخ خزعل مرد قدرتمند خوزستان از سرسپردگان انگلستان بود. رضا شاه سعی کرد با مذاکره و گفتگو و اولتیماتوم او را براه اطاعت از حکومت مرکزی وادارد، اما موفق نشد. با آنکه میدانست هرگونه بی مهری به شیخ خزعل باعث رنجش و حتا خشم دولت انگلیس میشود، بناچار با ترفندی دستگیرش کرده و به تهران آوردند. درمورد بعضی از سران قبایل و ایلات در منطقه فارس و لرستان و بختیاری که بهیچوجه حاضر به

^{۳۱}- در گزارشی که ۹ ماه پیش از درگذشت رضا شاه ۱۹۴۳ میلادی برابر با ۱۳۲۳ خورشیدی تنظیم شده است آمده: در تاریخی که پادشاه سابق ایران وارد ژوهانسبورگ شده اند؛ عوارض حمله قلبی از آن نوع که هنگام اقامت درجزیره موریس برای ایشان پیش آمد؛ تکرار نشده است. اما مشارالیه پیش از ورود به ژوهانسبورگ در شهر دارین بوسيله دکتر موردمعاینه پزشکی قرار گرفت و معلوم شد که عوارض انفکتوس قلبی در او باقیمانده است. فراموش نکنیم که این مرد زندگی طوفانی و پرمسرارتی را در پشت سرگذاشته و آثار و علائم شکستگی در سرتا پیش هویداست. و براین مبنا هر لحظه حمله قلبی تازه ای میتواند به زندگانش خاتمه دهد. بخصوص که در این اواخر بیش از اندازه سیگار میکشد. اگر شاه سابق ایران بطور ناگهانی فوت کند؛ مسائل متعددی خواه ناخواه پیش خواهدآمد که مهمترین آنها تکلیف جسدایشان وهزینه آنست. او در ژوهانسبورگ نزدیک به یکصد هزارلیره اندوخته دارد و هرچند ماه یکبار نیز پانزده هزارلیره از تهران باین حساب حواله میشود. هزینه زندگی او و خانواده اش در ژوهانسبورگ ماهانه ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ لیره است و هیچ فرینه ای در دست نیست که وی غیر از همین موجودی که دربانک بارکلیز دارد؛ حسابجاری و یا موجودی دیگری در بانکی دیگر داشته باشد.

وسر انجام آنکه سرتاوتونی پارسونزآخرین سفیرکبیر انگلستان درایران درکتاب غرور و سقوط خود میگوید از دیدگاه تاریخ؛ انقلاب واقعی ایران آن بود که بدست رضاشاه آغازشد و بدست محمد رضاشاه ادامه یافت آنچه که درسال ۱۹۷۸ درایران انجام گرفت یک ضد انقلاب بیش نبود؛ باهدف باز گرداندن آن ساختار قرون وسطانی که ۶۰ سال پیش از آن رضا شاه با آن بمبارزه برخاسته بود.

رضا شاه مردی بود؛ بیش طلب؛ عجول درنوسازی ایران؛ میخواست درحیات خودش و در زمان خودش به رویاهایش برسد. سربازی بود با خصلت سربازی و با خون سربازی. ح-ک

^{۳۲}- احمد شاه در دوران خود نه تنها شاهی نکرد بلکه همواره در همان سنین پائین هم همانند اسلافش به عیاشی بیشتر علاقه نشان میداد. بهمین دلیل حتی انگلیسی ها که صاحب عنان این قوم بودند از آنها خسته شده و وامانده شده بودند که چه کسی را بر سر کار نگاه دارند. وزارت خارجه انگلیس در صدد برنامه ریزی بود. بهمین دلیل هم قوای خود را از ایران خارج کرده بود. همزمان ژنرال آبرون سایید بدون اینکه هم آهنگی با وزارت خارجه انگلیس کرده باشد (سندی ملول بر این که ژنرال آبرون سایید با سفارش وزارت خارجه با رضا خان سردار سپه تماس گرفته باشد وجود ندارد) چون رضا خان را قابل میدانست بر آن شد برای آرامش بخشیدن به اوضاع از او کمک بگیرد. قرار نبود که احمد شاه عزل شود و بنا براین قرار هم نبود که کودتائی صورت گیرد و فقط رضا خان سردار سپه برای آرام کردن مرکز به سوی تهران حرکت نمود ولی بعد که متوجه شد همه چیز آماده است تا اعلام کودتا شود بدون مشورت با کسی دست به کودتا زد و این مقدمه سرنگونی رژیم قاجار شد. ازگزارش محرمانه سرپرسی لورن سفیرانگلستان درتهران؛ به لرد کرزن وزیرامورخارج انگلستان (۲۱ماه می ۱۹۲۳؛ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۲) بر می آید که رضا شاه هرگز مامور انگلیس ها نبوده است او می نویسد: "رضاخان اکنون وزیرجنگ و فرمانده کل قواست ولی عملا مرد نیرومند کابینه است و هیچکاری بدون موافقت او انجام نمیگیرد؛ عقیده شخصی من اینست که وی دیر بازود با اقدام برای سرکوبی شیخ خزعل؛ مرد موردحمایت ما؛ مارا برسردوراهی تصمیم قرارخواهد داد یعنی یا باید جلودقت را او بگیریم و یا که لازمه اش تقویت خزعل و اشغال جنوب ایران است."

بطوریکه میدانیم، پیش از کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) وزارت خارجه انگلستان نصرت الدوله فیروز را که رشوه کلانی برای عقد قرار داد ۱۹۱۹ گرفته بود را برای احراز نخست وزیری در نظر گرفته بود. اما در این زمان ژنرال آبرون سایید که دستورات خود را از وزارت جنگ انگلیس می گرفت و با مسئله قرار داد آرمیتاژ سمیت نا آشنا بود و از تصمیمات وزارت خارجه انگلیس بی خبر بوده (اسناد آن در بایگانی وزارت خارجه انگلیس موجود است) و از ناآرامی و آشوب به تنگ آمده بود از رضا خان که مرد قابل بود برای سرپوش گذاشتن به آشوب ها و سردرگمی های دربار قاجار میخواهد تا به تهران برقرار کند. سید ضیاء الدین طباطبائی را به نخست وزیری پیشنهاد می کند. سید ضیاء اول چند تن از ایادی انگلیس از جمله نصر الدوله فیروز کاندید وزارت خارجه از طرف انگلستان را به زندان می افکند. اینکار تسجیل و اجرای قرار داد ۱۹۱۹ را با اشکال مواجه می کند. وزارت خارجه انگلیس بلافاصله دست بکار می شود و با دسپاسی بعد از ۹۰ روز دولت کودتا را ساقط می کند. ح-ک

اطاعت از دولت مرکزی نبودند ناچار با اعزام نیروی نظامی و جنگ با آنها شد و باین شدت عمل به سیستم ملوک الطوائفی در ایران پایان داد.^{۳۳}

خطای بزرگتر رضا شاه از نظر انگلیسی ها روابط اقتصادی و سیاسی حسنه و گسترده ای بود که با دولت آلمان برقرار کرده بود. رضا شاه از رقابت سیاسی بین آلمان و انگلستان حد اکثر بهره برداری را کرد. بیشتر طرح های عمرانی آن زمان با کمک دولت آلمان انجام گرفته بودند. احداث جاده ها، پل ها، تونل ها، پل معلق، راه آهن سرتاسری، (سقف سالن راه آهن تهران هنوز نقش صلیب شکسته دارد) بسیاری از ابنیه دولتی، سازماندهی ارتش، اسلحه سازی، ایجاد هنرستان صنعتی با رشته های ماشین و برق، جوشکاری، صنایع چوبی و ... که تا آن زمان صنعتگران ایرانی با آن آشنائی نداشت و کسانیکه از این هنرستان و هنرسرای عالی فارغ التحصیل شدند در پیشرفت صنعت ایران تأثیر عمیقی گذاردند. حتی سفارش کارخانه نوب آهن به آلمان داده شده بود و ساخت آن در آلمان باتمام رسیده و برای حمل به کشتی سوار کرده بودند که بعلت جنگ جهانی دوم نتوانست به بندر ایران وارد شود و بناچار در یکی از کشورهای آمریکای لاتین (احتمالاً آرژانتین) تخلیه شد. توسعه تلگراف، تلفن در ایران همه با همکاری متخصصین آلمانی انجام گرفت.^{۳۴}

دولت انگلیس، خاصه در زمانی بدولت آلمان اعلام جنگ داده بود، از این روابط گسترده ایران و آلمان بخشم آمده بود، تصمیم به برکناری رضا شاه از قدرت گرفت. چون نیرو هایش در نقاط دیگر با ارتش آلمان درگیر بود و فکر میکرد، ارتش ایران در مقابل حمله انگلیس به جنگ مقاومتی طولانی دست بزند، علیرغم آنکه از ورود شورویها به ایران بسیار نگران و ناخرسند بود، از آنها خواست از شمال به ایران حمله کنند. شوروی ها از این پیشنهاد که آرزوی دیرینه آنها بود با روی باز و خوشحالی استقبال کردند، ایران از جنوب و شمال به اشغال در آمد.^{۳۵}

چرچیل در کتاب پنج جلدی خاطرات جنگ جهانی دوم، در آنجا که به ایران می رسد می نویسد: «ما رضا شاه را از سلطنت ایران خلع کردیم چون عنصر نامطلوبی بود. از آبرون سایید خواستیم کسی را برای سلطنت ایران در نظر بگیرد.^{۳۶} پس از مدتی آبرون سایید اطلاع داد که از خاندان قاجار فرد مناسبی را نیافته است. پسر محمد حسن میرزا ولیعهد احمد شاه که در نیروی دریایی انگلیس درجه سرگردی دارد زبان فارسی نمیداند و نمیتوان کسی را که زبان فارسی نمیداند ب مردم تحمیل کرد.^{۳۷}»

۳۳- همین نکته نشان می دهد که رضا شاه دست نشانده و منتخب انگلیس نبود وگرنه، نه جرات میکرد برخلاف نظر انگلیس ها عمل کند و نه هرگز انگلیس چنین اجازه ای به او میداد. آنچه مسلم است رضا شاه از انگلیس ها نفرت داشت. ح-ک

۳۴- دلیل موجه دیگری که اگر رضا شاه با نظروزارت خارجه انگلیس بر سر کار آمده بود نمی توانست غیر از نظرات انگلیس که با همه این پیشرفت ها و توسعه صنعتی مخالف بود عمل کند و ایران را مثل دوران قاجار در فقر و بدبختی نگاه می داشتند. را آهن یک خار بزرگ در چشم انگلیس بود و هرگز نمی توانست از سوی یک مرد دست نشانده برخلاف میل انگلیس رفتار شود، همانطور که در نطق های مکرر محمد مصدق می بینیم از سیاست انگلیس در مقابل راه آهن طرفداری می شود. ح-ک

۳۵- هنگامیکه رضا شاه با آلمان قرار همکاری میگذاشت هنوز هیتلر به رهبری آلمان نرسیده بود و بکارنقاشی ساختمان مشغول بود و در همان زمان انگلیس خود با آلمان روابط دوستی و همکاری اقتصادی داشت. ولی بهرحال حاضر نبود کشور دیگری بجز دولت فخریه با ایران روابط دوستی یا اقتصادی داشته باشد. این هم یک دلیل دیگر است که رضا شاه نمی توانست عامل انگلیس باشد وگرنه برخلاف نظرات انگلیس با یک کشور رقیب وارد یک چنین معاملات بزرگی بشود. ح-ک

۳۶- رضا شاه را قبلا شاپور جی، مردی زرتشتی، به آبرون سایید معرفی و او را مردی لایق و مشتعد تشخیص داده بود. که آبرون سایید پس از بررسی نظر او را تأیید و به دولت انگلیس وی را توصیه کرد. در مورد جانشین نیز از آبرون سایید نظر خواسته شده بود.

۳۷- بطوریکه در اسناد وزارت خارجه انگلستان ثبت است آبرون سایید در روز ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ (بهمن ۱۲۹۹) یعنی فقط پنج روز پیش از عزیمت قزاقان از قزوین به سوی تهران نورمن وزیر مختار انگلیس را از نقشه خود باخبر می کند. آبرون سایید نوشته است: «آقای نورمن را از گفتگوی طولانی خود با رضا خان گذاشتم و با همکاری او تاریخ قطعی خارج شدن بریگاد قزاق از زیر چتر حمایتی فوای بریتانیا را تعیین کردم. من یکماه پیش از عزیمت نیروی شمال از قزوین را به عنوان مناسبترین تاریخ برای اینکار پیشنهاد کردم. او بسیار بیمناک بود که میداد شاه کشته شود. به او گفتم که به رضا [خان] اعتماد دارم و دیر یا زود مجبور میبومم قزاقان را به حال خود رها کنم.» ایرانیان در میان ایرانیان - سر دنیس رایت ترجمه لطفعلی خنجی زیر نویس صفحه ۲۱۳- وزیر خارجه انگلیس نسبت به انجام کودتا و تعیین سید ضیاء طباطبائی به عنوان نخست وزیر آگاهی نداشته و لذا نمی توانست نظر دولت فخریه انگلیس به انتخاب رضا خان درست بوده باشد. با این عمل بجای نصرت الدوله با فرمانفرمای رسوا، منفور و بدنام شخصی گنم و فعال بر سرکار می آمد، از رجال و طبقه اشراف قدیمی هم نبود و در گذشته هم از بلشویک طرفداری کرده است. به این جهت چون قزاق ها همواره مخالف انگلیس و طرفدار روسیه محسوب شده بودند نمی توان گفت رضا خان برای بر سر کار آمدن در نظر گرفته شده بود. از او فقط برای اجرای مقاصد به نخست وزیری رساندن سید ضیاء استفاده میشد. قرار بوده سید ضیا به اقدامات ضد انگلیسی هم دست بزند و از قرار چند تن از نوکران و جمعی از طبقه اعیان و اشراف فاسد و بدنام را زندانی کند. بنابراین آبرون سایید بنا به مسئولیت خود و بنا به اختیاراتی که کابینه انگلیس به وی داده شده بود اینکار را به انجام رساند. درگذشته هم وی در مورد انتصاب نخست وزیر پیشین یعنی مشیر الدوله به دفعات مورد بازخواست وزارت امور خارجه انگلیس قرار گرفته بود. بنا به اسنادی که موجود است قرار اولیه این بوده است که نورمن کوچکترین اشاره ای به آنچه که بنا بر تصمیم آبرون سایید قرار داده تا چند روز دیگر در ایران رخ دهد سکوت شود و وانمودکنند <---> بقیه در برگ بعدی

سپس چرچیل ادامه می‌دهد: «با آنکه میدانستیم، محمد رضا فرزند رضا شاه، اصلاً عرضه، لیاقت و شایستگی این مقام را ندارد برای اینکه شورویها از موقعیت سوء استفاده نکنند و بخواهند جمهوری خلق در ایران علم کنند به سلطنت محمد رضا شاه رضایت دادیم» این کتاب را آقای تورج فرازمنند (مفسر رویداد های خارجی رادیو ایران در زمان محمد رضا شاه) از متن فرانسه به فارسی ترجمه کرد ولی برای آنکه مشکلی پیش نیاید این بخش را از آن حذف نمود.

اما مخالفین وی در سه مورد رضا شاه را مورد انتقاد قرار می‌دهند:

- ۱- او را به دیکتاتوری متهم می‌کنند
- ۲- سوء رفتار و تخلفات کارکنان املاک شمال
- ۳- اگر به آلمان نزدیک نشده بود ایران به اشغال در نمی‌آمد.

۱- ایران در حدود ۸۰ سال قبل جامعه ای بود شدیداً مذهبی سنتی و عقب افتاده. اکثر جمعیت آن بی سواد بودند. آیا در چنین جامعه ای، دموکراسی غربی و انتخابات آزاد میتواند جایی داشته باشد. افغانستان امروزی از ایران ۸۰ سال قبل وضع سیاسی و اجتماعی پیشرفته تری دارد. مردم افغانستان سال ها است از رادیو و تلویزیون و روزنامه بهره مند بوده اند یک دولت کومونیستی مدتی بر آن حکومت می‌کرد. بیش از ۷ میلیون نفر آواره در کشور های دیگر داشته است که در بالا بردن درک سیاسی و اجتماعی آنان مؤثر بوده است. آیا در شرایط موجود میتوان در افغانستان دموکراسی را پیاده کرد؟ حال اگر بفرض در آن زمان به جامعه ایران، اجازه انتخابات آزاد واقعی هم داده میشد، چه کسانی بجز آخوند ها، سران ایالات و قبایل و خوانین و فنودالها به مجلس راه میافتند. آیا اینها برای مردم آزادی می‌آوردند؟

در جوامع عقب افتاده و بی سواد، اول باید مردم را باسواد کرد. سپس قانونمندی و اطاعت از قانون را به مردم آموخت تا مردم شخصیت و هویت خود را بیابند. آنگاه بتدریج خود مردم خواهان دموکراسی، قانون و آزادی میشوند و مسلماً وقتی خواست همگانی و عمومی شد خود بخود جامعه عمل می‌پوشد. ترکیه با آنکه بمراتب بعلت همجواری با اروپا از ایران پیشرفته تر بود، هنوز دموکراسی به شکل واقعی جا نیفتاده است و حرف اول و آخر را ارتش ترکیه میزند. چین با آنکه مانو بیشتر مردم را باسواد کرد با آن رشد اقتصادی بالا هنوز به دموکراسی دست نیافته است. این فقط در نتیجه فشار طبقه حاکمه نیست که دموکراسی واقعی به چین راه نیافته است بلکه اکثریت جامعه هنوز درک لازم را از آن پیدا نکرده اند.

فرض کنیم آن آزادی خیالی هم داده میشد آیا با نفوذی که آخوند ها در مردم داشتند و هرنوع سواد آموزی و علوم جدید را خلاف شرع میدانستند و بیشتر امور را حق مسلم روحانیون میدانستند، ایجاد آن همه مدرسه، دانشکده پزشکی و تشریح، دادگستری و... ممکن بود؟

بقیه از برگ پیشین

که وی قصد دارد به توصیه نصرت الدوله پاسخ به پرسش های سپهدار را عقب بیاورد تا اینکه کابینه ساقط گردد و نصرت الدوله خود زمام قدرت را بدست گیرد. آبرون سایید در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ از مرز ایران خارج شده و به پاسگاه مرزی قره تو، واقع در منتها الیه راه آهن بغداد در خاک عراق فعلی رسیده بود از تاریخ ورود آبرون سایید به بغداد آگاهی در دست نیست ولی میدانیم که وی در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۱ (۱۵ اسفند ۱۲۹۹) در بغداد بوده و همانروز به احتمال از وقوع کودتا آگاه شده بود. سر دنیس رایت با اشاره به یادداشت های آبرون سایید می نویسد: «رضا خان در تهران کودتا کرده است ولی بقولی که به من داده وفادار مانده و نسبت به شاه اعلام وفاداری کرده است... تصور می‌کنم که همه مردم می‌اندیشند که من کودتا را طرح و رهبری کردم...» اسمایت نیز مدعی شده است که کودتا را او سامان داده بوده و سفارت بریتانیا از این امر مطلع بود. (!) مطالب موجود با اسنادی که سر دنیس رایت ارائه میدهد مطابق است. در اینکه آبرون سایید و کلنل اسمایت آنرا سازمان داده تردیدی وجود ندارد اما آنچه بریتانیا از آن بی خبر بود وقوع کودتا بود که بهیچوجه به وزارت خارجه انگلستان گزارش نشده بود. از شواهد چنین بر میآید که چرچیل وزیر جنگ انگلیس اطلاعات زیادی از آنچه قرار بوده در ایران رخ دهد به کُرزن در وزارت خارجه نداده بود. بهمین دلیل هیاهوی بعدی وزارت خارجه منجر به احضار آبرون سایید از ایران گردید.

طبق نقشه قرار بود افراد قزاق برای حفظ امنیت در پایتخت و محافظت از شاه (احمدشاه) در مقابل دشمنان به تهران بروند و به احتمال قوی حتی خود رضا خان نیز نمیدانسته است در سناریویی که تنظیم شده چه نقش حساس و پر اهمیتی را بعهده وی واگذار کرده اند. ظاهراً سید ضیا الدین طباطبائی توسط سروان کاظم خان افسر ژاندارمری که در امر تعلیم و آماده سازی قزاق ها کمک میکرد به آبرون سایید معرفی شده است. مرحله بعدی این بود که یکفر غیر نظامی کنترل دولت را بدست گیرد. ح-ک

می گویند رضا شاه مرد مستبدی بود- او برای اقویا و قدرتمندان گذشت نداشت (منصور الملک پدر حسن منصور نخست وزیر محمد رضا شاه که ترور شد) در زمان رضا شاه وزیر راه بود. به رضا شاه گزارش دادند که از مقاطعه کاری رشوه بزرگی گرفته است. دستور داد خانه اش را دقیقاً جستجو کنند. در لوله بخاری خانه اش هشتاد هزار تومان وجه نقد پیدا کردند. دستور داد به زندانش اندازند. چندی بعد شنید آزاد شده است. وزیر دادگستری را احضار و علت آزادیش را پرسید. معلوم شد وکیل منصور از دوستان ملکه (مادر محمد رضا شاه) بوده و با التماس و التجاء از او برای آزادی منصور توصیه برای وزیر دادگستری گرفته است. رضا شاه روز بعد وزرا و مقامات را احضار کرد و به آنها اخطار کرد که هیچ یک از افراد خانواده اش حق دخالت در کارهای دولت را ندارند و اگر در آتیه موردی مشاهده شود که به توصیه و سفارشی از این مورد عمل کرده اند مجازات می شوند. او برای آنکه ناتواها به مردم اجحاف نکنند یا در کلاتری ها با مردم چگونه رفتار میشود شخصاً بدون اطلاع قبلی از آنها بازدید می کرد.

درگذشته، در ایران رسم بود که هر سلسله جدیدی که به سلطنت دست میافت تمام افراد خاندان سلسله قبلی، دبیران و منشیان، حتی خدمه آنها مثل باغبان و آشپزرا قتل عام میکردند. رضا شاه با قاجاریه خصوصت نورزید. احمد شاه با احترام تا مرز اسکورت شد. احمد شاه حقوق دریافت می کرد و پس از فوت احمد شاه این حقوق به پسرش منتقل شد. با قاجاریه ازدواج کرد. افراد بسیاری از خاندان قاجاریه به مقامات بالا منصوب شدند.

با اینکه گفته میشود رضا شاه کومونیست ها و کسانی را که منافع شوروی یا کمونیسم را تبلیغ و ترویج میکنند تحمل نمی کند ۵۳ نفر کومونیست را فقط زندانی کرد. نامبردگان پس از شهریور ۱۳۲۰ آزاد و حزب توده را پایه گذاری و تأسیس کردند.

۲- درباره اداره املاک شمال:

میتوان گفت، فعالیت عمرانی رضا شاه در گرگان و مازندران از همه جای ایران گسترده تر بود. بعضی علت را آن میدانند که رضا شاه زایچه پلشت فیروز کوه بود. ولی توجه رضا شاه به غرب مازندران بیش از شرق بود و تأسیسات و ابنیه ای که در غرب مازندران بنا کرد بیش از شرق بود. دو جاده تهران فیروزکوه و تهران چالوس خاصه با تونل کندوان^{۳۸} با وسائل آنروز اعجاب انگیز بود. علاوه بر این دو جاده که تهران را به مازندران متصل میساخت، جاده کناره از بابلسر به رامسر، جاده سازی بین شهرهای مازندران با مسیرهای متنوع، شهر سازی ها و ایجاد خیابان و تأسیسات عمومی و پارکها، تأسیسات بندری، سکه و ابنیه دولتی در شهرها همه از کارهای انجام شده است. پل هانی که بر روی ردوخانه ها و بین کوه ها ساخته شده با ابزار آن زمان و در مدت زمان معین تکمیل شده و به اتمام رسید، و همگی به نوبه خود شاهکار معماری است که فقط در زمان رضا شاه میسر بود.

در اواخر دهه ۱۳۳۰ ضمن سفرهایی که به مازندران داشتم با چندین نفر از اهالی که حدود ۴۰ سال یا بیشتر سن داشتند، حتی با کسی که با اداره املاک در باره تصرف زمینش درگیری شدید پیدا کرده بود، درباره رضا شاه بحث می کردم. همگی تقریباً می گفتند طبرستان (مازندران) قبل از رضا شاه، مازندران شاهنامه بود، جنگل، باطلاق و دیو سفید، پشه. در مازندران به علت همین باطلاق های وسیع پشه چنان زیاد بود که کسی شبها جرات روشن کردن چراغ را نداشت. به تبع آن مالاریا اهالی را شدیداً رنج میداد. بهمین دلایل ومشکلات و نبودن راه ارتباطی با تهران در کمتر نوشته ای از دوران قاجار ذکر می از مازندران (طبرستان) شده است. طبرستان برای قاجاریه فقط یک قطب مالیاتی بود. وقتی راه آهن از مسیر فیروزکوه و ساری به بندر شاه (ترکمن کنونی) رسیده و جاده های ارتباطی تهران مازندران به بهره برداری رسید، ناگهان مازندران شکوفا شد.

۳۸- جاده هراز در زمان محمد رضا شاه ساخته شد. با آنکه متخصصین تذکر داده بودند که این جاده چون درخط زلزله خیز است کوه مرتباً ریزش و جاده هم بعلت همین ارتعاش مداوم و همیشه دچار خرابی است؛ اما فشار مقاطعه کاران بر منطق غلبه کرد. تونل کندوان را در جمهوری اسلامی حدود ۷۰ سال بعد از ساختمان، با وسائل امروزی خواستند تعریض و دو طرفه کنند که مدت شش هفته سال تونل بسته بود ولی ساخت آن با وسائل آن روز در زمان رضا شاه ۲ سال طول کشید.

بابلسر، رامسر، نوشهر، در آن زمان وجود نداشت. وقتی رضا شاه از «سخت سر» بازدید میکرد و آنجا را مستعد گسترش یافت دستور داد در آنجا کاخی برایش بسازند. گفتند اینجا سخت سر است و امکان آبادانی ندارد. گفت رامش میکنیم. موفق شد و نام آن محل به رامسر تغییر یافت.

والی- نیشن یا مرکز استان، شهر بابل بود. مخروبه ای با خانه های محقر و دو بازار کوچک. شهر را توسعه داد و نوسازی کرد. ساری را به مرکز استان مبدل کرد چون راه آهن از آن عبور میکرد (بیمارستان راه آهن هم در آنجا ساخت) و از نظر جغرافیایی در مرکز مازندران بود.

اداره املاک پس از خشک کردن باطاق ها و تسطیح قابل کشت کردن اراضی متروکه، آنها را بنام خود به ثبت میرساند. ضمناً اگر اراضی کوچکی بین این نوع اراضی باطاق یا متروکه که متعلق به مردم بود، اداره املاک یا با پرداخت وجهی مختصر که مورد قبول مالک زمین نبود یا اصلاً با طفره رفتن از پرداخت بهاء زمین، آنها را بنام اداره املاک به ثبت میرساند و جزو اموال املاک شمال میاورد. این کار موجب شکایاتی شد ولی اداره املاک مسیر قانونی این شکایت را سد میکرد. روز به روز به این شکایت ها افزوده می شد. در نیمه دوم سال ۱۳۱۹ یکروز که رضا شاه برای سرکشی به شمال رفته بود یکی از فارغ التحصیلان اولین دوره های دانشکده کشاورزی کرج، که به عنوان افسر وظیفه جهت خدمت سربازی به شمال و اداره املاک اعزام شده بود خود را به رضا شاه میرساند. ضمن ارائه نامه ها و توضیحات شفاهی، مشکل مردم و تعدی اداره املاک را به رضا شاه گزارش میکند. رضا شاه برآشفته می شود و دستور رسیدگی فوری و قاطع صادر می کند.

سرهنگ افشارطوس (که گویا در رأس آن اداره بوده) و عده دیگری از آن شغل برکنار می شوند. افشار طوس مجدداً به ارتش انتقال پیدا می کند. گفته اند که رضا شاه یکبار همراه افشار طوس در بازدید از دهات از گرگان تا آستارا مسافرت میکردند و وقتی افشار طوس می گوید تمام شد رضا شاه رضایت خاطرش را پنهان کرده و می گوید خاک بر سرت همین! لذا ژست بعدی از روی بی اطلاعی نبود.

پرونده مورد رسیدگی قرار میگیرد ولی بعلت وقایع شهریور ۱۳۲۰ معوق می ماند و بعداً گویا اراضی به صاحبانش برگردانده می شود. پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از قرار صاحبان زمین های دو (۲) تومان برای هر مترمربع به شیروخورشید پرداختند تا قباله بگیرند.

افشار طوس از این نا سپاسی رضا شاه، در مقابل خدماتی که به تعبیر خودش انجام داده بود بسیار آزرده خاطر شده بود. چون محمد رضا شاه هم از او استمالتی نکرد، کدورت خود را از خاندان پهلوی علناً بر زبان می آورد. گفته میشد دکتر مصدق با اطلاع از همین تکدر خاطر افشار طوس، از شاه بود که او را به ریاست شهربانی خود منصوب کرد.^{۳۹} افشار طوس در آن موقع درجه سرلشگری داشت و شاه هنوز قدرت و امکان تصفیة ارتش از افسران ناراضی را نیافته بود.

۳- نزدیکی به آلمان و چرا زود ترقطع رابطه نکرد که منجر به اشغال ایران نشود:

آلمان حتا مدتی پس از مداخله بنفع متفقین در جنگ جهانی دوم، برگ برنده را در دست داشت. آلمانی ها تا نزدیکی منابع نفتی شوروی ها در باکو و مسکو رسیده بودند. در آفریقا پیش روی های سریعی کرده بودند و حدس غالب جهانیان بر آن بود که برنده جنگ آلمان است. گذشته از آن در آن ایام در تمام خاورمیانه و حتی آفریقا و شبه قاره هند، جنبش ضد انگلیسی شدیدی بوجود آمده بود. فقط در شبه قاره هندوستان، گاندی و بسیاری از سیاستمداران نظرشان این بود که استعمار پیر و فرتوت انگلیس دیگر رفتنی است.

ژاپنی های تازه نفس را خاصه با اخباری که از خشونت و بی رحمی های ژاپنی ها در مناطق متصرفی آنان میرسید، خطرناکتر از انگلیسی ها میدانستند والا اکثریت هند مشتاق استقبال از دولت آلمان در جهت مقابله با انگلستان بودند.

^{۳۹}- افشار طوس پس از انتصاب به ریاست شهربانی دکتر مصدق، توسط مخالفین دکتر مصدق بعنوان مذاکره در منزلی، ربوده و به قتل می رسد. از جمله عاملین قتل دکتر مظفر بقائی (رئیس حزب زحمتکشان ملت ایران و سردبیر همان روزنامه) خطیبی و چند افسر دیگر بودند که دستگیر و پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آزاد شدند. (!)

در عراق - فلسطین (آن زمان تحت قیمومیت انگلستان بود)، اردن، مصر، سودان و حتا ترکیه که ظاهراً اعلام بی طرفی کرده بود ولی عملاً به آلمان گرایش داشت همه جا این تحریکات ضد انگلیسی آغاز شده بود.

حسنین هیکل، سردبیر سابق مجله الاهرام مصر در کتاب زندگی نامه انورسادات بنام «پائیز خشم» می نویسد: «سیاستمدارانی که پس از ملک فاروق درمصر قدرت را در دست گرفتند در زمان جنگ جهانی دوم با آنکه مصر در اشغال، و حکومتش تحت نظر دولت انگلیس بود، محرمانه با آلمانیها همکاری داشتند» از آن گذشته وقتی دولت انگلستان به ایران التیماتوم برای اشغال ایران میداد، رضا شاه پیشنهاد کرد که محمولات متفقین در جنوب تحویل دولت ایران شود و در شمال به شوروی ها تحویل شود. این پیشنهاد هم رد شد چون انگلستان قصد خلع ید از رضا شاه را در سر داشت.

اما چرا این همه نوآوری، عمران و خدماتش به ملت ایران مورد قدردانی قرار نگرفت:

علت این بی مهری یا ناسپاسی ویاعدم توجه را میتوان به دو عامل مرتبط دانست:

- ۱- اکثریت مردم ایران تحت تأثیر بمباران تبلیغاتی شدید، مستمر، و فراگیر، باورشان شده بود که آنچه گفته می شود، منطبق با حقیقت است.^{۴۰}
- ۲- نگرش منفی و شاید بتوان گفت نفرتی که محمد رضا فرزندش از پدرش داشت.

۱- پس از عزیمت رضا شاه از ایران، محدودیت هائی که برای آخوند ها وضع شده بود، دیگر به فراموشی سپرده شد. تعداد آخوند ها هرروز افزایش میافت. آنان در منابر و منازل هم صدا با عوامل و وابستگان سیاست انگلستان در ایران، به بد گویی وحتا تکفیر رضا شاه پرداختند، تا از او چهره ای ضداسلام شقی و حریص برای مردم ترسیم کنند. بانفوذی که بر ذهن و اندیشه مردم داشتند گفته هایشان بر دل امت می نشست. دسته های عزاداری و قمه زنی که قبلاً محدود ویا ممنوع بود دو مرتبه توسط سردسته های اوپایش محلات تشکیل شده "امت اسلام" خود را باز یافته بود.

شورویها هم که کینه چندین ساله ای از رضا شاه بدل داشتند به حزب توده فشار می آوردند که از رضا شاه هرچه تند تر و شدیدتر انتقاد کنند. ضمناً حزب توده در ابتدا بموجب اعتراف ایرج اسکندری لیدر یا رهبر حزب توده قبل از نورالدین کیانوری، در کتابش گفته است: «هزینه تشکیل حزب توده و روزنامه مردم تا مدتی توسط شرکت نفت انگلیس (توسط یا ریاست مصطفی فاتح رئیس ایرانی شرکت نفت) پرداخت می شد.^{۴۱} پس از مدتی که حزب پا گرفت و اعضاء زیادی پیدا کرد شرکت نفت از پرداخت وجه خودداری کرد. بنابراین جناح انگلیسی یا بقول دکتر مصدق، «نفی حزب توده» هم از رضا شاه بد گویی میکرد. (!)

از طرفی روزی نامه خلق الساعه ای که البته هزینه اش از طرف دولت فخریه تأمین می شد نقش خود را بخوبی بازی میکرد. روزنامه «اقدام» به مدیریت عباس خلیلی هرروز اقلا یک مقاله برعلیه رضا شاه می نوشت و از رضا شاه مرد گدای حریصی را به تصویر می کشید. علاوه بر روزنامه ها نشریاتی هم بطور پراکنده منتشر می شد. یکی از این نشریات بنام «بازیگران عصرطلانی» بقلم ابراهیم خواجه نوری^{۴۲} بود که درجزوات کوچک منتشر میشد. گرچه عنوان آن فریبنده و دوران پهلوی را عصر طلانی نام داده بود، ولی محتوای آن ضد رضا شاه بود. البته اینجا و آنجا، گاه گاهی صدائی از ناحیه افرادی وطن پرست به طرفداری از رضا شاه بر میخواست اما این صدا ها در غوغای "امت" محو می شد.

^{۴۰} - بخصوص که این تحریکات از سوی روحانیون که همواره گوش به فرمان انگلستان باقی مانده اند صورت می گرفت و آنها را در قالب الفاظ مذهبی و از قول قرآن و امام بطوری تشریح میکردند که به ذهن اکثریت بی سواد خوش آیند بود. ح-ک

^{۴۱} - تا نیک نظر کرد و پر خویش در آن دید گفتا زکه نالیم از ماست که برماست - ناصر خسرو - ح-ک

^{۴۲} - خواجه نوری که مشهور به طرفداری از سفارت انگلیس بود بعد از سوی شاه به سناتوری منصوب شد. در جمهوری اسلامی هم ظاهراً شغلی نداشت چون بسیار پیر بود. هفت یا هشت سال قبل در تهران فوت شد (سال دوهزار یا ۱۹۹۹). جمعیت مشابه Meditation تشکیل داده بود. تشیع جنازه باشکوه و شلوغی برایش برگزار کردند.

۲- محمد رضا شاه- رضا شاه در بارهٔ تعلیم و تربیت محمد رضا بسیار جدی و سخت گیر بود و خود را موظف میدید که کارهای فرزندش را که ولیعهد او بود دقیقاً زیر نظر داشته باشد. میخواست از او نظر علمی و اجتماعی مردی مطلع و قوی، با اراده و فردی با اعتماد به نفس بسازد. متأسفانه در این هدف توفیقی نیافت. محمد رضا گاه زیر رگبار شماتت ها و بازخواست های پدر، حتی در حضور معلمش مستاصل و درمانده بخود می پیچید اما جرأت مقابله وجوابگویی نداشت. رضا شاه که فکر میکرد تغییر محیط می تواند تحولی در فرزندش ایجاد کند، محمد رضا را با فردوست (پسر یکی از گروهبازان محافظ کاخ) برای ادامهٔ تحصیل به سوئیس فرستاد. در آنجا هم کاری ازپیش نرفت. گفته می شود حتی نتوانست دیپلم متوسطهٔ مدرسهٔ سوئسی را بگیرد. بالاخره با دست خالی به ایران بازگشت. به دانشکدهٔ افسر فرستاده شد ولی همچنان تحت کنترل، مراقبت و نظارت رضا شاه بود. حتی گفته می شد، ازدواجش با فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر مآل اندیشی و آینده نگری رضا شاه بود، نه خواست خودش. این احساس حقارتها و شرمندگی ها و محدودیت های انباشته شده در طفولیت و نوجوانی در او، عقده ای ناگشودنی بوجود آورد که تاوان آن را ملت ایران داد.^{۴۳}

رضا شاه در موقع ترک تهران از فروغی قول گرفت که پسرش را در رسیدن به سلطنت یاری دهد. گفته می شود که سفارت انگلیس هم چون انتخاب دیگری جز محمد رضا نداشت به فروغی همین توصیه را کرده بود. یهرحال فروغی بنا بر قول و یا توصیه هردو، با ترفندی ماهرانه وزیرکانه ای رأی اعتماد توأم با موافقت مجلس را با سلطنت محمد رضا شاه جلب کرد.

رضا شاه در راه تهران به بوشهر، در صبح آن شبی که در اصفهان توقف کرده بود قبل از حرکت، نامه ای به پسرش ارسال کرد و در آن نام افرادی را نوشت که وی میتواند به کاردانی و درستی آنها اعتماد کند. در این صورت من نام دونفر را میدانم که یکی محمد علی فروغی و دومی الهیار صالح (البته شنیده شده که موتمن الملک پیرنیا و دکتر مصدق^{۴۴} هم جزو این لیست بوده اند ولی مطمئن نیستم!) اما به رغم توصیه پدر، با اینکه فروغی آدم بسیار ملایم و صبوری بود، او را به سلطنت رسانده بود و بعد هم برای تحبیب محمد رضا شاه او را باخود به کوی و برزن در متن اجتماع مردم می برد، بعد از چندی او را مستعفی کرد. نخست وزیر هایش عبارت بودند از:

سهیلی (آدم خوش نامی نبود)، ساعد مراغه ای (که سیصد هزار تومان از دولت اسرائیل رشوه گرفت تا آن دولت را بعنوان دوفاکتو برسمیت بشناسد)، حکیمی (فردی بسیار سالخورده و ناتوان)، محسن صدر الاشراف (جلاد باغشاه) حسین علا، اقبال (انتصابش مرهون رابطه اش با اشرف بود؛ فردی متملق، نامه هایش به شاه

۴۲- نویسنده با کم لطفی تمام تأثیرات تربیتی که در مدرسه سوئسی بر روی شاه گذاشته شده بود و از او یک فرد دموکرات و رقیق القلب و انسان دوست و بی آزاد بوجود آورده بود را به تربیت غلط رضا شاه نسبت داده است. محمد رضا شاه فردی انسان دوست و رؤف بود و به روش سوئیس تربیت شده بود و هرگز قصد آزار و یا رنجاندن کسی را نداشت. در موقع لازم بسیار مدبر و آگاه بود و از اقتدار خود بهره می گرفت. ح-ک

۴۴- مصدق نمیتوانست در این لیست باشد زیرا یکروز رضا شاه درحالیکه عصبانی بوده احمد متین دفتری (داماد مصدق) نخست وزیر و علی اصغر حکمت وزیر کشور را احضار و مدت بیش از یکساعت در پشت در آنها را معطل کرده و در جلسه ای که کسی از مذاکرات آن آگاهی ندارد و به گزارش سرپایس مختاری رئیس وقت شهربانی که در کاخ حضور داشته جلسه با فحش وکتک و فریاد رضا شاه پایان یافته و رضا شاه دستور داده هردو از سمت هایشان استعفا بدهند و در خانه هایشان تحت نظر باشندعلت اخراج آنها این بوده که احمد متین دفتری برای مقامات آلمانی جاسوسی میکرد و خود را دوست نزدیک آنان بحساب میآورد. بر اثر تصاحب لاشاریته آلمانها در یک قطار فرانسوی اسناد محرمانه ای بدست میآورند که اثری از آن به اطلاعاتی که احمد متین دفتری در اختیار داشته دیده می شود آلمان ها به او مضمون می شوندکه دوجانبه جاسوسی می کند.بلافاصله پس از کسب خیر آلمان ها خلافکاری وی را به رضا شاه آگاهی میدهند. گرچه رضا شاه بی طرفی اعلام میکند ولی از قرار متین دفتری، محمد مصدق و اصغر حکمت از عبور هواپیماهای شناسایی انگلیس بر فراز ایران خبر داشتند ورضا شاه را کاملاً در بیخبری گذاشته بودند. بعد ها مصدق نوشته است و طرفدارانش نیز نمک پاشی کرده اند که بعلت مخالفتش با کودتای ۱۲۹۹ در سالهای بعد از سلطنت رضا شاه مورد بی مهری این پادشاه قرار داشته. اسناد غیر قابل انکاری در دست است که سفارت انگلیس در تهران با تمام قوا به منظور جلوگیری از ایجاد آرامش و امنیت در ایران تلاش می نمود. تنها آگاهی از اسرار، نقشه ها، دستورات و گزارشات نظامی بین وزارت جنگ و فرمانده ارتش در آذربایجان می توانست اسماعیل سمینتو را راهمائی کند تا موجبات دردسر برای رضا شاه باشد.شکست اسماعیل سمینتو با استفاده از این اطلاعات بصورتی کاملاً مرموز و افسانه ای در آمده بود. اما رضا خان سردار سپه و فرمانده ارتش در آذربایجان متوجه نکته ای شدند. اسماعیل سمینتو از نقشه های نظامی آگاهی پیدا میکرد(!) منبع اطلاعات در درون ایران بود (!) رضا شاه به عنوان احتیاط دستور داد تلگراف رمز دیگری بطور مستقیم برای حبیب الله خان شیبانی فرمانده ارتش ارسال دارند بدون اینکه در وضع سابق یعنی ارسال اطلاعات از طریق متین دفتری به مصدق تغییری داده باشند. بزودی نتیجه اقدام احتیاطی مشخص شد و اسماعیل سمینتو ضربات شدیدی خورد. رضا خان به فرمانده ارتش آذربایجان دستور داد از پذیرش دستورات مصدق از طریق متین دفتری پدیده کند. برخی از دستورات که از طریق متین دفتری به مصدق که والی آذربایجان بود به صورت شبنامه های ضد رضا شاه توسط ایادی روس و با کمک کنسولگری انگلیس در سرتاسر ایران پخش می شد. مصدق پس از آگاهی از لو رفتن جاسوسی او به نفع سمینتو و حفظ وضعیت موجود و شورش های اسماعیل آقا سمینتو و عدم تمکین حبیب الله خان شیبانی فرمانده ارتش آذربایجان از ادامه خدمت در آذربایجان استعفا داد. پس از این جریات چون خود سرتیب شیبانی هم مورد سوء ظن بود بجای او سرتیب امان الله خان جهانیانی به منطقه اعزام می شود. چند روز پس از ورود او والی آذربایجان یعنی محمد مصدق به علت کسالت مزاجی استعفا می دهد. بنابراین کفالت ایالت آذربایجان نیز به سرتیب جهانیانی محول می گردد. به این ترتیب مصدق هرگز نمی توانست در لیست رضا شاه بوده باشد زیرا مصدق مورد اعتماد رضا شاه نبود. ح-ک

با امضاء چاکر خانه زاد پایان می یافت)، علم (که افتخارش نوکری ودلالی محبتت برای شاه بود) و اگر مشکلی درپیش بود که حل آن از عهده این افراد بیرون بود از قوام السلطنه (از کارهایش مثل خروج شوروی از ایران یا ۳۰ تیر) استفاده میکرد و پس از رفع مشکل، او را مستعفی میکرد. برخلاف راه و روش پدر، با روحانیون روابط بسیار نزدیکی برقرار کرد و شخصاً به دیدن بروجردی درقم میرفت و حتی در بعضی از انتصابات نظر او را جویا می شد.

به تبع این نزدیکی، بطور غیر مستقیم با گروه های اسلامی مخفی هم رابطه برقرار کرد. گفته میشود ترور رزم آرا، هژیر و منصور^{۴۵} با اشاره و چراغ سبز او به گروه های اسلامی بوده است.^{۴۶} وقتی پزشکی خارجی (احتمالاً فرانسوی) که برای ظاهراً معالجه بر بالین منصور آوردند پس از معاینه گفت این شخص دوبار ترور شده است. گویا تیر تروریست ها کاملاً کارساز نبوده است. رابطه اش با آیت الله کاشانی که گروه های تروریست اسلامی زیر نظرش بودند و اسناد حمایتش از آنان همه موجود است - که بالاخره هم همین گروه های اسلامی باعث براندازیش شدند.

محمد رضا پس از رسیدن به تاج و تخت، ضعف و ناتوانی خویش را بیشتر احساس می کرد. او برخلاف پدرش بعلت شخصیت ضعیفی که داشت نمیتوانست از افراد صاحب رأی و فکر مستقل استفاده کند. لذا اطرافیانش چاپلوسان و کاسه لیسانی بودند که برای منافع شخصی بهر ردالتی و پستی تن در میدادند. از طرفی بر خلاف زمان پدرش که هیچ از افراد خانواده رضا شاه اجازه مداخله در امور مملکت را نداشت، خواهران و برادران و برادرزاده های محمد رضا شاه در تمام امور مملکت خاصه وقتی منافی در میان بود صریحاً مداخله و حتی قانون شکنی می کردند.

انتخاب نخست وزیر با تصمیم و یا موافقت اشرف انجام می گرفت بیشتر مقامات مملکتی به اشرف پاسخ گو بودند. او از این همه ذلت و نابسامانی در امور رنج می برد اما کاری از دستش ساخته نبود و وقتی که به یاد نفوذ کلام و قدرت مدیریت پدرش می افتاد شدیداً در برابر او احساس حقارت و احساس حسادت می کرد. بقول علی هینت:^{۴۷} "به رضا شاه نمی شد دروغ گفت و به محمد رضا شاه نمی شد راست گفت"، او از واقعیت می ترسید. برای شناخت ناتوانی او ذکر این دو مورد کافی است:

^{۴۵} - منصور همیشه در جلسات دولت به فساد گذشته اشاراتی داشت و شاه را خشمگین میکرد. تا اینکه در موقع بحث لایحه بودجه در مجلس گفت که بودجه سالهای گذشته همه ساختگی و غیر واقعی بوده است که دیگر تحمل شاه و کاسه صبرش را لبریز کرد.

^{۴۶} - بنظر میرسد نویسنده از جزئیات ترور رزم آرا و هژیر و منصور آگاهی کامل ندارد. محمد مصدق در همه این قتل ها از پیش آگاهی داشته و در ترتیب و تنظیم آنها نظر قاطع داده است. حتی مصدق در ترتیب ترور شاه دخالت مستقیم داشته است. محمد مصدق و حاجعلی رزم آرا هر دو نفر در صدد واژگون کردن سلسله پهلوی بوده و در نظر داشتند سلسله جدید برپا کنند. هر دو برای هدف خود کوشش می کردند. همه حتی محمد رضا پهلوی از این داعیه آگاه بود. مصدق که مبتلا به یک جنون جاه طلبی بود بعلت مهارتی که در عوامفریبی داشت نقش بازی می کرد. هم رزم آرا و هم مصدق میدانستند که بدون تضعیف دولت نمی توانند به مقصود برسند. حاجعلی رزم آرا سازمان تروریستی مجهزی ترتیب داده بود که اداره آن را محمدمدقتری نوه برادر و برادر داماد مصدق بعهده داشت. این شخص همانند داماد مصدق به نظرات مصدق بسیار اهمیت و احترام قائل بود. اولین اقدامی که با دخالت محمد دقتری به مرحله اجرا در آمده سوء قصد به جان محمد رضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (۴ فوریه ۱۹۴۹) است. در این توطئه رزم آرا خود را کارگردان اصلی بشمار میآورد و شوربختانه رزم آرا خودرگرتار همین تله ای که گذاشته بود شد. در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ (۷ مارچ ۱۹۵۱) اما اینبار کارگردان اصلی محمد مصدق بوده است در حالیکه همه گناه ها را به گردن محمد رضا انداخته اند. راهنمایی های محمد مصدق به محمد دقتری منجر به قتل حاجعلی رزم آرا شده است. از آنجائیکه محمد مصدق به نخست وزیری میرسد با یک تیر دو نشان زده است. هم خود را به شاه نزدیک کرده و هم رقیب خود را از میان برداشته است. با اینکار منتهی گناه را به دوش شاه گذاشته و نوه برادر خود را نیز به نان و نوائی رسانده است و از طرف دیگر این عامل مخفی بیگانه را به عنوان یک شاهدوست سرسخت به شاه قالب کرده است. محمد مصدق پس از رسیدن به نخست وزیری دور دوم، بلافاصله محمد دقتری را از اروپا خواسته وبدون اینکه وقعی به مخالفت های دیگران بگذارد در مقابل تعجب و ناباوری همگان وی را که دیگران عامل قتل رزم آرا می دانستند به فرماندهی گارد مسلح گمرک منصوب نموده است. حمایت بی قید و شرط محمد مصدق از یک قاتل بنام سرتیپ محمد دقتری دو نتیجه بزرگ و زیان بخش برای ملت ایران داشت؛ اول ایجاد شکاف و اختلاف در جبهه ملی نتیجه دوم که مورد استناد طرفداران مصدق است و این نویسنده به آن اعتقاد چندانی ندارد سقوط دولت و زندانی شدن محمد مصدق است. هواداران مصدق بدون توجه به وقایعی که در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳ هیچوجه به ضرر محمد مصدق نبوده است این نکته را غلامحسین صدیقی می نویسد وقتی مصدق فردای روز ۲۸ مرداد سرتیپ دقتری را حکم ریاست شهربانی داد پرسیدم آیا به او اعتماد دارید مصدق جواب داد «ای کاش بودید و میدیدید این افسر که با ما هم نسبت دارد صبح روز ۲۸ مرداد با چه گریه ای گفت آقا به من ختمی رجوع کنید من چه موقع مناسب تر از حال میتوانم به شما خدمت کنم» سرهنگ غلامرضا نجاتی می گوید: نخست وزیر معتقد نبود که یکی از بستگانش خیانت کند (شایعه سازی) دیگران را اهمیت نداده بلکه او را به مقام ریاست شهربانی رساند. سرتیپ تقی ریاحی می نویسد: «هرچند که طبق دستور تلفنی مصدق ابلاغ سرتیپ دقتری به عنوان فرماندار نظامی تهران صادر شد ولی همان موقع مخالفت خود را با چنین انتصابی به آگاهی مصدق رساندم» مسلم آنکه جریانات روز ۲۸ مرداد اتفاق نمی افتاد اگر مصدق با اصرار سرتیپ دقتری را با آن فوریت به مقام ریاست شهربانی نمی رساند. مصدق با همین روش در دیگر قتل ها هم شرکت داشته است که از جمله قتل اتابک اعظم می باشد. برای آگاهی بیشتر به کتاب "اسرار قتل اتابک اعظم" نوشته آقای مهدی شمشری مراجعه شود. ح-ک

۱- راه آهن ایران: مطالعه انتخاب مسیر، نقشه برداریهای متعدد ساختن راه آهن پلها و تونل ها از جنوبی ترین تا شمالی ترین نقطه ایران و از تهران به شاهرود و تهران به میانه زیر سازی و ساخت ایستگاه های بین شاهرود و مشهد و میانه و تبریز که فقط ریل گذاری آنها مانده بود. همه این کار ها در زمان رضا شاه در مدت ۱۶ سال انجام گرفت. فقط ریل گذاری شاهرود به مشهد ۱۶ سال و میانه به تبریز ۱۷ سال بطول انجامید سالن راه آهن با آنکه هرروز چندین قطار از زیر آن عبور کرده، و ارتعاش ایجاد می کند هنوز پا برچا است. آیا سالن فرودگاهی که محمد رضا در مهرآباد ساخت با آنکه برسقف آن از هیچ وسیله ای استفاده نمی شد پس از مدتی فرو ریخت که تلفاتی جانی زیادی بهمراه داشت، یا پل روی رودخانه کرج در روز افتتاح فروریخت.

۲- توسعه تهران بدون در نظر گرفتن اصول شهرسازی: در شهریور ۱۳۲۰ تهران ۴۷ از شمال به خیابان شاهرضا، از شرق به خیابان شهباز، از غرب به خیابان سی متری و از جنوب به خیابان شوش محدود بود. این خیابان ها جدید الحداث و توسط شهرداری در زمان رضا شاه بوجود آمده بود. اراضی تبدیل به خیابان شده، موات بود و بجز چندین آبادی با جمعیت کمتر از یک هزار نفر بقیه اراضی اطراف تهران تا شمیران و کرج و آب-علی، همگی اراضی موات بودند.

رضا شاه با آنکه به اروپا حتی سفری هم نکرده بود احتمالا بعلت مشاوره یا توصیه اطرافیان بصیر و میهن پرش، میدانست که شهر نیاز به تأسیسات عمومی و رفاهی و تفریحی مثل پارک، بیمارستان، مدرسه، پست خانه و مخابرات، زمین و میدان ورزش، پاسگاه پلیس، دادگاه و ... دارد. لذا برای تهران آن زمان، در آن محدوده کوچک، ساختمانهای اداری متعددی بر پا کرد و با تخریب و تسطیح، محله مخروبه قدیمی سنگلج، آن را به پارک شهر (حد فاصل خیابان خیام- شاهپور) مبدل کرد. چندین استادیوم و زمین ورزشی، اسب دوانی در میدان جلالیه (که بعداً به نام پارک فرح و سپس لاله نامیده شد) کافه شهرداری در تقاطع پهلوی و شاهرضا که به تناثر شهر و پارک تبدیل شد و گردشگاه و چند زمین تنیس داشت.

ساختمان دبستان های متحد الشكل در نواحی مختلف تهران که پس از رفتن رضا شاه از آنها استفاده های اداری می شد. علاوه بر همه اینها در شرق تهران (دولاب) و محدوده کوچکی در غرب تهران اراضی مزروعی و درختکاری وجود داشت که مردم از آن هم برای تفریح و تفرج بهره مند می شدند.

پس از اشغال ایران توسط انگلستان و شوروی که بعد آمریکایی ها هم به آن اضافه شدند، شیرازه امور مملکت تقریباً از هم گسسته شد. نا امنی بخصوص در مناطق تحت اشغال شوروی که حزب توده قدرت و تسلط داشت (از قزوین تا آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و شمال خراسان) مشکلات عدیده ای برای مردم ایجاد می کرد. بیکاری و فقر و گرسنگی هم مزید بر علت شده بود. ایران علاوه بر آنکه می بایست غذای ارتش های اشغالگر را تأمین کند چون شورویها بعلت هجوم آلمان دچار کمبود غلات شده بودند مقدار زیادی غلات از ایران به شوروی صادر می شد. در نتیجه بیشتر شهر های بزرگ دچار قحطی نان شده بود وعده زیادی از گرسنگی تلف شدند.

مجموع این عوامل باعث شد که بسیاری از اهالی شهر ها، بعلت نبودن امنیت یا فقر و گرسنگی روانه تهران شوند. این تازه واردین به مسکن احتیاج داشتند. در ابتدا زمین هائی که سند داشت بفروش رفت. طبقات خانه ها به دو یا سه طبقه رسید. سپس زمین خواران بجای دولت وارد میدان شدند. دونفر که دو سند دست نویس ساختگی روی کاغذ معمولی در دست داشتند و باهم شریک بودند، ظاهراً از یکدیگر بدادگاه شکایت می کردند که بموجب سند مالک این قطعه زمین هستند (قطعات گاهی چند صد هزار متری یا متجاوز از یک میلیون متر مربع بود) قاضی، اعضای دادگاه دادستان و همه میدانستند که این دعوا و مدعیان دعوا همه ساختگی است. اما ظاهراً به شکایت رسیدگی می شد و یکی از آن دونفر صاحب دعوا ذیحق و مالک شناخته می شد. بموجب

۴۷- حدود تهران در زمان رضا شاه و شهریور ۱۳۲۰ شمال - خیابان شاهرضا - در شمال این خیابان بجز دانشگاه تهران، دبیرستان فیروز بهرام (وابسته به زرتشتیان) و دبیرستان البرز و یادگان قدیمی عشرت آباد همه اش زمین بایر و موات بود. جنوب خیابان هم شروع به ساخت و ساز کرده بودند. غرب- خیابان سیمتری از شاهرضا تا راه آهن- در غرب خیابان فقط دبیرستان نظام و یادگان قدیمی باغشاه قرار داشت بقیه اراضی ماده طرشت که ده بسیار کوچکی بود و کمی اراضی مزروعی داشت و بعد از آن همه اراضی بایر و موات بود. در شرق خیابان سی متری ساختمان خانه ها بطور پراکنده شروع شده بود. شرق- خیابان شهنواز - شرق خیابان اراضی مزروعی دولاب و ده کوچک دیگری در نزدیکی آن و قهوه خانه ای معروف به خرابات که مردم برای تفریح بانجا میرفتند و یک میدان ورزشی که همان ایام ایجاد شده بود. غرب خیابان کاملاً ساخته نشده بود میدان فوزیه یا شهنواز میدان بی سرو تهی بود. جنوب - خیابان شوش - در شمال آن ساختمان ها و انبار هائی ساخته شده بود و کم کم ساختمان های کوچکی میشد. ضمناً در اطراف تهران حدود سی آبادی نشین یا ده کوچک قرار داشت که در میان اراضی بایر مشخص بود. در شمال نیاوران، شاه آباد، زرکنده، دذاشنب، دربند، پس قلعه، اراج، اقدسیه، سلطنت آباد، جماران، ولنجک، کامرانیه، فرمانیه و قصر صاحبقرانیه، اوین، درکه، سعادت آباد. در غرب کن، سولقان، پونک، فیض آباد، طرشت، فرحزاده، امامزاده حسن... در جنوب یافت آباد، نعمت آباد، نازی آباد، یاچچی آباد. در شرق حشمثیه (زندان قصر و خیابان پشت آن) مجیدیه (آبجو سازی) شمس آبادی، نارمک...

رای دادگاه سند صادر می شد و زمین به مالک تعلق پیدا می کرد. آنقدر این شکایات و اسناد ساختگی در دادگستری تکرار شد که به توصیه مقامات دادگستری زمین خواران اسناد را بنام خانواده خود می نوشتند.

پس از مناطق شمال و غرب و شرق تهران بنوبت به جاده های کرج و سپس کرج رسید. لطف الله ترقی که یکی از این زمینخواران بود در کرج شهرک بسیار بزرگی بنام خود در این اراضی بوجود آورد. علت اینکه چطور دادگستری با علم و اطلاع بر ساختگی بودن اسناد و دعوای این زمینخواری جلوگیری نمی کرد این بود که خواهران و برادران محمد رضا شاه از این زمینخواران در پشت پرده بطور قاطع و مستمر حمایت می کردند و قسمت اعظم این درآمد کلان و باد آورده به جیب آنها سرازیر میشد.

شمس خواهر شاه علناً قسمت بزرگی از کرج را متصرف شد و نام آنرا مهر شهر گذارد. غلامرضا هم در تهران و هم در شهر های دیگر فعال بود. در اصفهان قطعه زمین بسیار وسیعی را بلعید که سرو صدای زیادی در اصفهان به راه انداخت. تهران پارس را هم یک زرتشتی بهمین ترتیب بدست آورده بود. زمین خواران پس از دریافت سند مالکیت بنا بر سلیقه و انصاف خود، اراضی را به خیابان اصلی و فرعی و کوچه تقسیم میکردند. بهمین دلیل بسیاری از کوچه ها آنقدر باریک و کم عرض بود که به موجب مقررات شهرسازی که در اواخر سلطنت محمد رضا شاه وضع شده بود، عرض کوچه ها باید حد اقل ۶ متر باشد، که در زمان نوسازی خانه های ساخته شده این مقررات به اجرا در میاید.

امامحمد رضا شاه که مدتی به عنوان تحصیل در اروپا زندگی کرده بود و دیده بود که در هر محل پارک، و تأسیسات عمومی و رفاهی وجود دارد، جرأت نمی کرد به این زمینخواران بگوید که در مقابل میلیون ها متر زمین که مفت بدست آورده اند، یک صدم آنرا برای خدمات به ساکنین این محلات در اختیار شهرداری یا دولت بگذارند، چون توان رویارونی با فامیل خود را نداشت.^{۴۸} ضمناً در سالها ده چهل که جراند مرتباً مینوشتند تهران فاقد ریه است، به ابتکار فرح یکی از زمین خواران که اراضی غرب خیابان پهلوی را در اختیار داشت احضار و از او زمینی برای پارک مطالبه کردند که در نتیجه پارک ملت که آن ایام پارک شاهنشاهی نامیده میشد بوجود آمد.^{۴۹} پارک ساعی هم بعلت اینکه زمین نا مسطح بود نظر زمین خواران را جلب نکرده بود و پس از فوت مهندس ساعی در سانحه هوایی بنام او نامگذاری و به پارک تبدیل گردید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری مصدق^{۵۰} مخالفت ها با محمد رضا شاه ابعاد بیشتری یافت. تصمیم گرفت با گسترش سازمان امنیت مردم را تحت فشار و کنترل بیشتری قرار دهد. علاوه بر تشکیل ساواک با کمک آمریکا و سپس اسرائیل در رکن دوم ارتش سازمان های اطلاعات و ضد اطلاعات را بوجود آورد، در شهربانی و ژاندارمری برای مبارزه با موارد امنیتی سازمان اطلاعات و امنیت ضد اطلاعات ایجاد کرد. همه این مجموعه زیر نظر فردوست و دفتر ویژه او بود که گزارش های ساواک، ارتش، شهربانی و ژاندارمری را دریافت و پس از تلفیق آنها گزارش برای مطالعه شاه تهیه میکرد. پس از فوت مرتضی یزدان پناه رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی، (این سازمان که ظاهراً برای رسیدگی به امور شکایت از دستگاه های دولتی

^{۴۸} - دور از انصاف است که پارک و استخر های بوجود آمده در نارمک، تهران پارس و مهرشهر کرج را نادیده گرفته و این را به صورت نقطه ضعف به محمد رضا شاه نسبت بدهیم. پارک شاهنشاهی بر درستی همان خدماتی است که در زیر نویس زیریت شماره ۹۸ به آن اشاره کرده ام ح-ک

^{۴۹} - پروتکل نگارش اجتماعی اقتضا می کند که ما اشخاص را با القاب درست آنها بنامیم. ح-ک

^{۵۰} - فرهنگ لغات علامه دهخدا در جلد ۱۱ صفحه ۱۶۴۸۰ کودتا را اینگونه معنی می کند: «کودتا- يك واژه فرانسوي است و برانداختن حكومت با استفاده از قوای نظامی کشور و تسلط بر اوضاع و روی کار آوردن حکومتی نو، می باشد. رجوع شود به لاروس» به درستی می توان به عملی که در روز های بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد رخ داد نام کودتا داد که طی آن مصدق السلطنه پیرو اقداماتی که از سال ۱۳۳۰ آغاز کرده بود و تا ۱۳۳۲ ادامه داشت قصد براندازی رژیم خاندان پهلوی را داشت و طبق نوشته پشت قرآن بنا نداشت به قانون اساسی بی احترامی کند یا شاهنشاهی را منسوخ کند و منظور از این کار این بود که پادشاهی را به خاندان قاجار که خود از نطفه آن خاندان بود برگرداند و چون کسی بجز خود را شایسته نمی دانست و کسی جز نخست وزیر بعد از کشته شدن شاه نمی توانست قدرت را در دست بگیرد لذا بقصد پادشاهی تلاش می کرد این عمل مصدق که عقیم ماند در قالب کودتا می گنجد. در ادامه تعریف کودتا باید گفت تا پیش از آخرین کودتای مصدق السلطنه در ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ رژیم ایران رژیم شاهنشاهی بوده که طبق قانون اساسی سال ۱۹۰۶ شاه حق عزل نخست وزیر را در غیبت مجلس به شاه داده بود و حتی سوگند خود مصدق السلطنه هم بر اساس همین قانون بود؛ در پیش از ۲۸ مرداد و پس از آن قانون و سیستم اداره کشور و پادشاه، نظام ارتش و نظام اداری بدون تغییر باقی ماند لذا چگونه میتوان رستاخیز ۲۸ مرداد را که از سوی مردم با همکاری ارتش که نگران جان و مال خود شده بودند و بهم آمده و از وقوع یک حادثه ناگوار و افتادن اداره کشور به دست حزب توده جلوگیری کردند کودتا نام گذاشت. در مفهوم دقیق واژه کودتا میتوان این رستاخیز را یک ضد کودتا بر علیه اقدام روز ۲۵ مرداد قلمداد نمود. ح-ک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان که نگون سار شود هر که در او غش باشد

بوجود آمده بود ولی عملاً برای ایجاد اشتغال برای افسران پس از بانسستگی و پرداخت حقوق به آنان بود)^۱ نصیری رئیس ساواک (از عوامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و گفته می شود همسر اولش برای شاه دلالی محبت میکرده است. نصیری بعداً زن جوانی را بعقد خود درآورده بود^۲ برای آنکه از تسلط فردوست خارج شود، بالاخره با اصرار به شاه قبولاند که فردوست را بعنوان رئیس شاهنشاهی بجای یزدانپناه منصوب کند. شاه بالاخره تسلیم این تقاضا شد. نصیری سپس به بهانه اینکه امور امنیتی سیاسی باید در یک واحد متمرکز باشد اطلاعات شهربانی و ژاندارمری را ضمیمه ساواک کرد و قرار شد آنها فقط جرائم عادی را تعقیب کنند. اما ساواک عملاً بر تمام امور شهربانی و ژاندارمری و سپس بر ارتش و سایر سازمان های کشوری مسلط شد و خلاصه تمام مملکت را در قبضه قدرت خود در آورد. حتی دفتر نخست وزیری، دفتر ویژه داور کرد. اما فردوست که از برکناری از دفتر ویژه و انتصاب به ریاست بازرسی شاهنشاهی که عملاً شغلی تشریفاتی بود بسیار ناراضی شده بود.

با اطلاعات قبلی که در دفتر ویژه داشت با مخالفان و مجامع پنهانی اسلامی تماس برقرار کرد بهمین دلیل خمینی پس از انقلاب از این سازمان بعنوان مردمان شریف یاد کرد. پس از آن هم برای جمهوری اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داد. او در موقع تشکیل ساواک از اینکه افراد ساواک (مثل سیا CIA آمریکا) شناخته شده باشند، مخالف بود بهمین دلیل در سازمان امنیتی جمهوری اسلامی افراد امنیتی ناشناسند و اگر خود را معرفی کنند مجازات می شوند.^۳ ضمناً گفته می شود که اعدام سپهبد مقدم رئیس ساواک پس از نصیری که برای جمهوری اسلامی هم گویا خدماتی انجام داده بود با اشاره فردوست بوده است.

اما محمد رضا با این همه سازمان های امنیتی و سرکوب مردم، احساس امنیت و آسایش نمی کرد. بخصوص وقتی بیاد میآورد که پدرش با آن شهربانی کوچک و حوزه عملیات محدود؛ عملکردش به مراتب بهتر و امنیت خود او و خواهر و برادرانش و مردم تامین شده تر بود. احساس حسادتش به او شدیدتر می شد.^۴ رضا شاه شبها در خیابان پهلوی تنها قدم میزد و وحشتی نداشت.^۵

زمانی که قرار بود تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی تبدیل شود، قرار براین بود که ۲۵۰۰ سال گذشته شاهنشاهی تا اول ۱۳۰۰ شمسی که ابتدای کار رضا شاه هم بود. از آنجا به بعد بجای ۱۳۰۱ گفته شود ۲۵۰۱ یا مثلاً بجای ۱۳۴۷ گفته شود ۲۵۴۷ این مسئله به تصویب رسیده بود و برای آشنایی مردم به تقویم جدید در جراند بهمین نحو منعکس گردید. ولی ناگهان قبل از شروع جشن ها اعلام شد که ۲۵۰۱ از سال ۱۳۲۰ یعنی آغاز سلطنت محمد رضا شاه خواهد بود. این تغییر باعث شد که اختلاف دو تقویم بجای ۱۲۰۰ سال به ۱۱۸۰ سال تغییر پیدا کند.^۶ از طرفی مردم در مکالمات و حتا در مکاتبات به دو رقم سمت راست

۱- این روش در تمام کشور های متمدن برای حفظ امنیت و برای مقابله با نفوذ بیگانگان و عملیات ضد ملی در قالب سازمان های امنیتی و اداره هایی برای جاسوسی و ضد جاسوسی ضرورت حیاتی دارد و اشتغال افسران و درجه داران در سازمان های تحقیقی و پژوهشی ویا کمک در تصمیم گیری ها و حفظ امنیت کشور مرسوم است. چرا در کشور های دیگر برازنده ولی در ایران موجب ننگ و بدنامی است؟ ح-ک

۲- اگر این نوشتار در جهت قدردانی از رضا شاه و خانواده او است چه لزومی دارد این مسائل را همانند توده ای ها و دشمنان تمامیت ارضی کشور تکرار نمود. یک نوشته سنگین براساس احترام و رعایت پروتوکل نویسندگی و اجتماعی هرگز با رکیک نویسی خواننده پیدا نمی کند. ح-ک

۳- آنچه با روش انگلیسی و موزیانه ام ای شش و ام ای پنج MI6 & MI5 تطبیق می کند. ح-ک

۴- چه سندی برای عنوان این موضوع هست و چگونه می توان در مورد احساس یک فرد این چنین با جسارت و قاطعیت ابراز عقیده نمود. ح-ک

۵- چقدر منصفانه است که دو دوران ۱۳۰۰ را بتوان با ۱۳۵۷ مقایسه نمود؟ ایا اصلاً می توان این دوره ها را باهم مقایسه کرد؟ ح-ک

۶- این تعبیر به هیچوجه درست نیست. حقیقت این است:

اگر عرب مبدأ تاریخ خود را برپایه هجرت محمد قرار داده است، ایرانی هم یکپارچگی ایران را مدیون سلسله هخامنشی خصوصاً کورش بزرگ میداند و شایسته است که گاهنامه ایرانی را براین پایه قرار دهد. تاریخ صدور بیانیه معروف کورش بزرگ که اولین منشور حقوق بشر تاریخ شناخته می شود بهترین تاریخ ممکن برای این منظور است، زیرا بزرگترین افتخار تاریخی ملت ما را یاد آوری می کند. اصالت تاریخ تغییر ناپذیر است و در هیچ زمان و به هیچ دلیلی نمیتواند فدای سیاست های متغیر روز بشود، در آن صورت چیزی بنام تاریخ وجود نخواهد داشت.

شاید لازم به یاد آوری باشد که بمناسبت صدور همین اعلامیه حقوق بشر در کتاب مقدس یهود و مسیحیت (Bible) کوروش، مسیح خداوند و آزادی بخش روی زمین شناخته شده است و بدین ترتیب برای میلیارد ها مردم مسیحی و یهودی جهان که این کتاب را بصورت کتاب مذهبی خود می پذیرند کوروش مقامی کاملاً استثنائی یافته است که ده ها و شاید صد ها هزار نام سیروس (Cyrus) که بصورت های مختلف در جهان مسیحی به افرادی داده شده نشانگر آن باشد.

بیانیه جهانی کورش (استوانه کورش که در بابل کشف شده و اینک در موزه بریتانیای لندن است) یکی از فرمان های انسانی بی نظیری است که بشریت از آغاز تا کنون بخود دیده است.

این بیانیه به همراه شعری فلسفی از شاعر بزرگ مان "سعدی" زینت بخش سازمان ملل است که افتخارجهانیان بخصوص ایرانیان می باشد.

سنوات اشاره میکنند مثلاً سال ۱۳۵۷ را سال ۵۷ میگویند. در وضعیت جدید که اختلاف به ۱۱۸۰ سال رسیده بود تطبیق سنوات برای مردم مشکل شد. حتی کسانی که قبلاً بی تفاوت بودند صریحاً مخالفت میکردند که بالاخره منجر به بازگشت به تاریخ هجری شمسی بوسیله خودش شد. او در تقویم هم به پدرش حسودی میکرد و این امتیاز ناچیز را هم از پدرش دریغ کرد. (!)

جشن هائی که قرار بود به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت خاندان پهلوی برگزار شود، بعضی از مدیران (مثل جشن های مشابه) میخواستند برای خوش خدمتی نشریه ای به چاپ برسانند. این نشریه در کاغذ براق و چاپ رنگی و نفیث چاپ و برای صاحبان مقام و نمایندگان فرستاده می شد. سردبیر روزنامه "آژنگ" بنا به دستور مدیر، سید کاظم مسعودی^۷ نشریه مشروح و مفصلی تهیه کرده بود که در آن از رضا شاه هم مطالبی نوشته بود. قرار بر این بود این نشریات قبل از چاپ نهائی، برای تصویب، به حضور شاه فرستاده شود. نشریه روز بعد مرجوع گردید و روی آن شاه با خط خودش نوشته بود: «کار های ما از کار های پدرمان کمتر نیست» قسمت رضا شاه بجز دو سه عکس و خبر حذف گردید و مورد موافقت قرار گرفت. آن ایام آقای مهدی قاسمی نویسنده و مفسر اخبار داخلی رادیو، نشریه مشابهی درست کرده بود که بهمین سرنوشت دچار شده بود.

متأسفانه سه بار ازدواج هم نه تنها کمکی به او نکرد بلکه بر بار مشکلاتش افزود. فوزیه و ثریا با خاطره ای تلخ از او جدا شدند. فرح هم که میتوانست برایش وجهه و احتمالاً محبوبیتی کسب کند از همان ابتدا در تجمل، تظاهر و مظاهر رفاه غوطه ور شد. با اشرف سخت رقابت می کرد. به کار خانه عطرسازی فرانسوی که عطری با نام جدید عرضه کرده بود گفته بود بشرطی که این عطر را به افراد خاندان پهلوی و کسی دیگری نفروشد حاضر است به قیمت زیادی که دو سال در انحصار مصرف فرح باشد بخرد(!)^۸

قوم و خویش بازی فرح هم بر مشکلات این مرد ضعیف النفس افزوده بود اما کاری نمیتوانست بکند.^۹ فریده مادر فرح که تحصیلاتی هم نداشت در طراز دانشمندان قرار گرفته بود و ریاست عالییه دانشگاه داشت و هم

با توجه به آنچه در عظمت بیانیه صلح جهانی کورش بزرگ گفته شد شایسته است که سال اعلام یک چنین فرمان جهانی شمولى آغاز سال ایرانی بوده و هر ایرانی مختصر به قبول آن باشد، یعنی هر ایرانی مبداء گاهنامه ایران را ۵۳۸ سال پیش از میلاد مسیح (۲۵۴۴=۵۳۸+۲۰۰۶) قرار دهد. پیشنهاد می شود از نوروز امسال بجای استفاده از هر مبداء بیگانه، مبنای گاهنامه ایران تاریخ صدور اعلامیه کورش بزرگ که برابر با ۲۵۴۵ خواهد شد معین شود و هر ایرانی آنرا با اصرار در همه جا مورد استفاده قرار دهد. این تاریخ نه ریشه مذهبی و نه ریشه پادشاهی بلکه ریشه ای تاریخی و جهانی دارد بهمین صورت نیز پذیرفته شده است. این مبداء بعد از مراجعه به چندین کتاب تاریخ، از جمله کرونولوژی تاریخ ایران نوشته دکتر پاسارگاد، تاریخ ایران نگارش حبیب الله شاملو، و چند ماخذ دیگر و مشورت با دوستان فرهیخته و مطلع و همچنین رهنمود های استادانه و صمیمانه جناب آقای دکتر شجاع الدین شفا --- بقیه در برگ بعدی بقیه از برگ پیشین ..

مشخص شده بود.

جناب آقای دکتر شفا بصورت دستخط و همچنین شفاهی به اینجانب توضیح دادند: «مبنای تاریخ شاهنشاهی که در دوران پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی اساس تاریخ شاهنشاهی قرار گرفت، مبنایست بر مبنای تاریخ صدور بیانیه معروف کورش بزرگ می بود که در همان زمان نیز پیشنهاد شده بود ولی بجهت سیاسی وقت که بسیار هم قابل درک بود با وجود منطقی بودن امر صلاح دانسته نشد ولی امروز که آن ملاحظات سیاسی برطرف شده مبنای تاریخ ایران بر اساس بیانیه جهانی حقوق بشر کورش بسیار بجا می باشد.» ملاحظات آنروز مسائل اختلاف مرزی ایران و عراق، کشمکش های بین اعراب و ایران و درگیری های آنان با اسرائیل بود و لذا شاهنشاه آریامهر تصور کرده بودند اگر تاریخ صدور اعلامیه کورش مبداء باشد موجبات تشنج در منطقه خواهد شد و احتمال خواهند داد ایران از اسرائیل طرفداری می کند لذا این تاریخ را که ۱۹ سال با تاریخ تاجگذاری کورش اختلاف دارد به عقب کشیده بودند. از تباطی به تاجگذاری رضا شاه ویا تاریخ شروع محمد رضا شاه ندارد. برای آگاهی بیشتر به تارنما مراجعه کنید. <http://www.1400years.org/Gahnameh.asp> ح-ک

۷- سید کاظم مسعودی مدیر آژنگ سواد روزنامه نگاری نداشت، حتی امتیاز روزنامه بنام خواهرش صادر شده بود. اما دلال و واسطه سیاسی قابلی بود. شاه او را به اسم کوچکش سید کاظم صدا می زد. آشتی کتان هویدا و نصیری در خانه اش انجام شد. با تمام رجال مربوط بود.

۸- آیا اینها مطالبی است که در جهت بزرگ کردن و قدر دانی از رضا شاه می باشند؟ اگر منظور قدردانی و تقدیر از زحمات رضا شاه بزرگ است این خانواده مربوط به او بوده و نمیدانم اگر خود رضا شاه این مطالب را می خواند خشنود بود که ما اینچنین غیر مسئولانه از او قدردانی می کنیم. هرچه باشد این خانواده روزی در کشور ما که ما به آن افتخار می کنیم خدماتی انجام داده اند. شهبانو فرح تنها کسی بود که با جذامیان و بیماران، با دهاتی ها و با نانوائیان ایران روی زمین نشسته در استکان جذامی چای نوشیده است. آیا انصاف است چنین یادی از این افراد بشود که روزی به دلیل بوندشان ما هم از نعماتی برخوردار بودیم؟ بنظر اینجانب که با کمال صداقت این مطلب را تایید و زیر نویسی کرده ام این مطالب را در شان و مقام نویسنده تشخیص نمیدهم و آنرا را نوعی حرف های ضد ملی و از نوع تهمت های توده ای ها و ضد ملی های مذهبی میدانم. اگر برخی از خوانندگان فرهیخته در آینده آنها را حرف های «خاله زنگی» قلمدا نکنند -ح-ک

۹- آیا همه ما مردان با قوم و خویش بازی همسرانمان و رفتار هائی که ما را خوش نمی آید میتوانیم کاری بکنیم؟ ح-ک

برای مراسم ۶۰ افتتاح از او دعوت میشد. (دستبوسی پروفیسور رضا از ایشان) (!). پسر دانی فرح مهندس قطبی که قبلاً قرار بود با او ازدواج کند به ریاست تلویزیون ملی منصوب شد. مردم که از برنامه تلویزیون ملی استقبال نکرده بودند همچنان به تلویزیون خصوصی ثابت پاسال توجه داشتند و آن را تماشا می کردند. برای رفع این مشکل مهندس قطبی، تصمیم گرفته شد آن فرستنده تلویزیونی از ثابت پاسال خریداری و ملی شود و انجام شد. جالب توجه این بود که تلویزیون ثابت پاسال با آن همه بیننده و برنامه های جالب که از ۷ صبح تا ۱۲ شب بلا انقطاع ادامه داشت بجز خدمه ساختمانی و محوطه (مثل شوفاژکار- باغبان و...) فقط ۲۸ نفر حقوق بگیر داشت و سود هم میبرد و قطبی پس از چند سال تعداد حقوق بگیران دو کانال را به ۱۳۰۰۰ ، نفر رسانید. خود مهندس قطبی ۱۳ منشی یا سکرتر داشت. البته نه سابقه روزنامه نگاری داشت نه کار در بخش رادیو تلویزیون. زرین قلم طنز نویس مرحوم میگفت: «برادرزاده بانو فریده به سرتپای تبلیغات ریده» و البته چوبش را هم خورد.

بعد از انقلاب از منزل دانی فرح، مهندس قطبی که از ایران گریخته بود ۷۵ کیلو گرم شمش طلا کشف شد، چون نتوانسته بود با خود ببرد که احتمالاً نسیب شاهزاده احمد خمینی شده و شمش های آهنی که رویش آب طلا داده بودند و روانه پاکستان بود احتمالاً همین طلا های سرقتی باشد.

**

*

پایان نامه

اضافه شده توسط ویراستار

ملتها تاریخ را میسازند. مردان بزرگ تاریخ را شکوه میبخشند

پیش از پرداختن به لیستی از خدمات رضا شاه بزرگ لازم میدانم گوشه بسیار حساس و مهمی از تاریخ را که در این نوشتار جای آن خالی است اشاره بکنم:

در دوران قاجار که من آنرا دوران «نزدیک به استعمار بیگانه» اش خوانده ام اوضاع سیاسی حا دی بر ایران حاکم می شود این عمل نفرت شدیدی بین مردم بر علیه امضا کنندگان قرار داد ۱۹۱۹ را موجب می شود. دیگر نصرت الدوله هم تمایلی به نخست وزیر شدن نشان نمی دهد. در این شرائط قرعه بنام میرزا احمد قوام، قوام السلطنه برادر وثوق الدوله و میرزا محمد مصدق، مصدق السلطنه (پسر دانی نصرت الدوله) مأمور و گوش به فرمان عبدالحسین میرزا فرمانفرما افتاده است که به ترتیب در سمت های نخست وزیر و وزیر مالیه بر سر کار بیایند. قوام السلطنه بعد از آزادی از زندان سید ضیاء در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۲۹۹ از سوی احمد شاه حکم نخست وزیری را می پذیرد و فوری محمد مصدق را به وزارت مالیه معرفی می کند.

بعد از افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی در روز چهارشنبه اول تیرماه ۱۳۰۰ - ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ در اولین جلسه قوام السلطنه کابینه خود را که محمد مصدق وزیر مالیه است معرفی می کند. در این تاریخ وجوه مربوط به حق الامتیاز ایران بابت قسط اول از تسجیل قرارداد ۱۹۱۹ در اول آوریل ۱۹۲۰ تا ۳۱ مارچ ۱۹۲۱ به مبلغ ۵۸۵،۰۰۰ لیره انگلیس محاسبه و طبق قرارداد ۱۹۱۹ قرار بوده است که در زمان تشکیل مجمع عمومی به ایران تحویل شود و اولین مجمع عمومی شرکت نفت ایران و انگلیس در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ - ۲۹ آذر ۱۳۰۰ یعنی ۷۴ روز پس از معرفی مصدق به عنوان وزیر مالیه تشکیل شده است. این پرداختی در زمان تشکیل شدن مجلس شورای ملی به حساب دولت ایران واریز گردیده و بدون روبرو شدن با مخالفت یا اعتراضی از جانب کابینه ویا وزیر مالیه محمد مصدق پذیرفته و به

۱۰- شرکت در مراسم افتتاح برای هریک از افراد خاندان سلطنت قیمت مخصوص داشت که قبلاً باید به حساب ریخته شود. شاه از همه گران تر بود. بعد فرح بعد مادرش - شاهپور ها هم نرخ مخصوص خود را داشتند و اشرف چند سالی بود که در مراسم افتتاح شرکت نمی کرد. (*)

(*) جای شوریختی است که نویسنده بدون توجه به مراسم رسمی مرسوم در کشور های متمدن از جمله، کانادا، آمریکا، فرانسه، آلمان و ژاپن، که همواره با فروش "بشقاب" مراسم افتتاح یا سخنرانی را برای جمع آوری اعانه ویا پرداخت هزینه های مربوط همراه است را نادیده گرفته و اینکار را که میرفت در ایران هم به صورت جمع آوری اعانه برای کمک به بیمارستان سازی ویا مصرف در کار های عام المنفعه باشد ایراد می گیرد. ح-ک

مصرف رسیده و با این عمل خیانتکارانه قرار داد آرمیتاژ - ا سمیت که کمتر کسی در مورد این قرار داد که با نام اصلی امضا کننده آن معروف شده است تأنید و تسجیل گردیده است. شاید مادر روزگار هرگز نژاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کرده باشد!

برخی از طیف طرفدار باقیمانده استعمار "انگلیس و روسیه تزاری" که همان حزب های ضد (ملی - مذهبی) با همراهی حزب توده و چپ سنتی باشد با کمال بی انصافی این قضیه را به رضا شاه که تازه به دولت راه یافته بود نسبت می دهند با در دست - رس بودن اسناد این خیانت، ارتباط قرار داد ۱۹۱۹ به رضا شاه نه تنها کمال بی انصافی بلکه بزرگترین خیانت به گوشه مهمی از تاریخ کشور ما دارد که اگر ادامه یافته بود و رضا شاه برسر کارنیا آمده بود امروز ما به صورت یک کشور استعماری جزو انگلستان محسوب می شدیم.

غیض و کینه ای که به دلیل رفتار ملی گرایانه رضا شاه و سد شدن راه "ارباب استعمار" در دل ینگه دنیایی های شمال اروپا وایا دی آنان بوجود آمده و کوتاهی و سکوت بی دلیل و غیر قابل توجیه ناسیونالیستهای ایرانی، روزهای پرغم و تفکربرانگیزی به تاریخ ما اضافه شده که جبران آنها نیاز به سالها دوباره نویسی و تکرار و تبلیغات شدید و حساب شده ای دارد. همین طیف چنان تبلیغات (پروپاگاندی) روی ملی کردن نفت جنوب بعمل آورده و همچنان میآورد که مجالی باقی نگذاشته تا تفکر و اندیشه ایرانیان به دیگر امتیازاتی که خارجیان قبل از سلطنت رضاشاه بزرگ در ایران داشته اند و به همت اولغو و ملی شده اند، معطوف گردد.

جو تبلیغات مزبور چنان بوده که گویی خارجیان تنها یک امتیاز نفت جنوب را در ایران داشته اند که لایحه ملی کردن آن را، مصدق به مجلس برد. در حالیکه همانطور که اشاره کردم ایران "تزدیک به مستعمره" یا نیمه مستعمره بود.

در ورای تبلیغات شدیدی که روی این اقدام مصدق جریان دارد، حقیق و امتیازاتی در ایران وجود داشته که بحث پیرامون هریک از آنها، مسئله ملی کردن نفت را آنهم در حدی که به مصدق مربوط است، تحت الشعاع قرار میدهد.

در اینجا قصد ما این نیست که یکایک آن امتیازات و آثار حقوقی و اقتصادی و استعماری آنها مطرح گردد، بلکه تنهایی از آنها مورد بحث و گفتگو قرار میگیرد.

هنگامیکه رضاشاه به صدارت رسید، امتیازات زیر از طرف قاچاریه بکشورهای خارجی داده شده بود و بیاب عبارت دیگر، صورت ارتیه نکبت بار قاچاریه از باب امتیازات به بیگانه چنین است.

امتیازات به انگلستان:

۱. امتیاز معادن نفت ایران به استثنای ایالات شمال ایران بسال ۱۳۱۹ قمری مطابق باسال ۱۲۸۱ خورشیدی با ویلیام ناکس داریسی بامضاء رسید.
۲. امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران و طبع و نشر اسکناس بسال ۱۳۰۶ قمری، بین دولت ایران به پادشاهی ناصرالدین شاه و صدارت میرزا علی اصغر خان سپهسالار با انگلیسی ها به امضا رسید.
۳. امتیاز خطوط تلگراف بین بوشهر، تهران، خاتقین بسال ۱۲۸۰ قمری و سپس بین تهران و بلوچستان بسال ۱۳۱۹ قمری بامضا رسید.
۴. امتیاز خط آهن خرمشهر تا خرم آباد، با حق ساختن بنادر، در بعضی از شهرهای ساحلی ۱۳۳۱
۵. امتیاز کشتیرانی در کارون.
۶. امتیاز تأسیس پلیس جنوب.

امتیازات به روسیه:

۱. امتیاز شیلات سواحل دریای خزر بسال ۱۲۹۵.
 ۲. امتیاز بانک استقراضی روسیه.
 ۳. امتیاز ساختن راه جلفا به تبریز.
 ۴. امتیاز ساختن راه آهن جلفا به تبریز بسال ۱۳۲۱.
 ۵. امتیاز استخراج معادن قراچه داغ بسال ۱۳۱۶.
 ۶. امتیاز بهره برداری از جنگلهای مازندران.
 ۷. امتیاز خط تلگراف بین جلفا و تهران.
 ۸. امتیاز نفت شمال بسال ۱۳۳۴ قمری.
 ۹. امتیاز تأسیس بریگاد قزاق.
- و سرانجام تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ بین دولتهای روسیه و انگلستان در ۲۱ رجب سال ۱۳۲۵ قمری برابر با ۸ شهریور سال ۱۲۸۶ خورشیدی و برابر ۳۱ اگست سال ۱۹۰۷ میلادی.

امتیازات به فرانسه:

امتیاز باین کشور فقط محدود میشده است به حفريات وباستانشناسی در شوش بسال ۱۳۰۱ قمری.

امتیازات به بلژیک :

- ۱- امتیاز احداث وبهره برداری راه آهن تهران به شهرری .
- ۲- امتیاز گمرکات کشور. ۳- امتیاز بهره برداری از کارخانه قند.

امتیاز به عثمانی :

امتیاز صدور تنباکو از ایران.

در حقیقت هر کشوری که در صحنه سیاست آبروز جهان حضور داشته، بناموقعیت و قدرت خود امتیازاتی از ایران گرفته بود. در کنار این امتیازات، امتیازات دیگری نیز وجود داشت که بر اساس وام های دریافتی ایران بوجود آمده بود. از دولت روسیه تزاری جمعاً سی و دو میلیون و پانصد هزار منات بعلاوه یک میلیون و یکصد و یازده هزار لیره در بین سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۹ قمری بمدت ۷۵ سال با تضمین عایدات گمرک ایران.

از دولت انگلستان جمعاً حدود دو میلیون لیره با تضمین عایدات شبلیات دریای خزر، پستخانه و تلگرافخانه، گمرکات خلیج فارس و اهواز و محمره، بمدت ۱۵ سال از سال ۱۳۱۸ قمری با - محاسبه میزان بدهی کشور و تعادل آن بابودجه کشور، که برابر با یکصد و شش میلیون و پانصد و پنجاه و دو هزار و هشتصد ریال بوده که باین ترتیب تا قبل از سلطنت رضاشاه، کشور ایران بیش از پنج برابر بودجه یکساله خود وام وبدهی داشته است.

آیا میدانید که:

در پایان سلطنت رضاشاه بزرگ، ایران هیچ بدهی بکشورهای خارجی نداشت و یکی از سه کشوری در جهان بود که نه قرضه داخلی و نه قرض خارجی داشت ؟

و آیا میدانید که در پایان سلطنت این راد مرد بزرگ هیچیک از آن امتیازات ((باستثنای امتیاز نفت داری که آنهم به کیفیت مطلوبی بنفع ایران تجدید نظر شده بود)) باقی نبود و تماماً لغو و یا ملی گردیده بود؟

با پایان دادن به امتیاز بانک شاهنشاهی و تشکیل بانک ملی که حافظ منافع ملی کشور باشد، پس از آنکه بمدت ۵۰ سال میهن پرستان ایران برای ایجاد آن کوشش میکردند، سرانجام در سال ۱۳۰۷ خورشیدی رسماً افتتاح شد. نسبت به ملی کردن بانک شاهنشاهی و امتیاز چاپ اسکناس و تمرکز قدرت مالی و سیاست پولی کشور در بانک ملی و بعداً بانک مرکزی ایران، چیز زیادی تاکنون منتشر نشده و نسبت باین تصمیم تاریخی که ۵۰ سال میهن پرستان در تلاش تحقق آن بودند، بکلی در پوته فراموشی رفته بود و ابداً در هیچیک از جلسات مجلس حتی دورانی که مصدق نماینده مجلس بود، این ننگ بزرگ مطرح نشد؟! کسی نگفت این رگ حیاتی ایران در دست بیگانه چه میکند و وقتی هم که رضاشاه بزرگ این مهم را تحقق بخشید، کسی نگفت و ننوشت که او چه کرد؟!

ما مردم هیچ چیزی از کیفیت امتیازات عیدیه خارجیان و اقدام رضاشاه در ملی کردن و یا لغو آنها میدانیم ولی در عوض، هزاران هزار صفحه و مقاله به جهت تسلیم یک لایحه ملی کردن نفت که آنهم بدست آن تسلیم کننده بجائی نرسید و متقابلاً مملکت رابه ورشکستگی و هرج و مرج کشید، نوشته شده و میشود و از یک عوام فریب خودکامه، قهرمان ملی ساخته میشود!

ملی شدن نفت راه بازار رقابتی را در ایران سد کرد و آنرا برای انگلیس یکنه تاز منابع نفتی خاورمیانه خصوصی کرد. آری انگلیس در زمین هائی که طبق قرارداد های پیشین "امتیاز استخراج و بهره برداری" داشت ابقا شد و راه دیگر کشور ها مثل فرانسه، آمریکا و شوروی که حاضر بودند با شرایط بهتری با ما معامله کنند مسدود شد.

همه ادبیات احزاب کمونیستی و مدعیان راه مصدق را بکاوید، حتی به یک مورد برنخواهید خورد که به حکم انصاف در کنار نقل قولها و شرح عدم رعایت حقوق بشر و سرکوب در نظام پیشین، به یک مورد مثلاً برقراری حق رای زنان و یا موارد مشابه بعنوان نکته مثبتی در کارنامه رژیم پیشین بپردازند. چون از آن، به مثابه امری مثبت یادکردن از نظر اینان تبلیغ برای سلطنت طلبان است!

این نگرش قبل از آنکه تبلیغ برای پادشاهی باشد؛ سیاست موذیگری و حق کشی است که دودش در نهایت به چشم خود آنها و نیز جامعه ای می رود که برایش بدآموزی است. میتوان، هم از برخی اعمال پهلوی ها به نیکی یاد کرد، و در کنارش باز هم پادشاهی را رد کرد. اما معمولاً برعکس است، مخالفان پادشاهی اگر ناچارند درجائی اعتراف کنند که پیشرفت و ترقی هم بوده؛ آنرا معمولاً بنام اینکه به نفع سرمایه و قدرتهای بیگانه بوده، تخطئه کرده، و یا میگویند آنچه که در زمینه پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی شده بود، ارتباطی به پهلوی ها نداشته است! بلکه هر رژیم و هر کسی هم که روی کار میامد، آن پیشرفتهای خود به خود انجام میگرفت! فراموش میکنند که قبل از پهلوی ها دویست سالی بود که جهان چهار اسبه پیشرفت میکرد ولی علم و پیشرفت خود به خود به ایران نیامد.

مخالفین پهلوی ها با بی انصافی و غرض ورزی میخوانند آن حس تعهد به پیشرفت و ترقی رادردوران پادشاهان پهلوی، اساساً کتمان کنند.

تا جائیکه آقای علی میرفطروس میگوید: «من به بسیاری از روشنفکران عصر محمدرضا شاه؛ لقب روشنفکران همیشه طلبکار داده ام».

رضاشاه بزرگ در بخشی از کتاب سفرنامه مازندران چنین مینویسد:

من وطن خود ایران را بخوبی میشناسم. ایالات و ولایات و شهرها و قصبات مهم آنرا تماماً دیده ام و حتی در اغلب قراء دهکده های آن ببتوته کرده ام. تصور میکنم احدی در ایران بقدر من از جزئیات اخلاق و عادات و رسوم اهالی واقف و آشنائست. زیرا افراد برجسته و مشخص آنرا، در هر ضلعی از اضلاع مملکت که باشند، شخصاً میشناسم و به اصول زندگی طرز تفکر، ایمان و عقیده، تخیلات و توهمات آنها واقفم. هر کس بکاری گمارده میشود، باید بجزئیات و دقائق آن امر مطلع گردد. خاصه پادشاهی که دامنه وظایف او حتی بر سرحدات مملکت هم محدود نیست .

در مملکتی که اهالی آن دچار رخوت و بیعلاقگی و عدم رشد علمی و سیاسی باشند. هر شخص ناآگاهی را واجب است که به حدود کارهای خود اکتفا نکند. و اصول فداکاری و مجاهدت را در تمام دقائق امور نصب العین خود سازد. زیرا که در چنین مملکتی چرخهای کشور با توازن و توافق کار نمیکنند، تا هر چرخ و وظیفه خود را اجرا نماید و مطمئن باشد که سایر چرخها نیز کار و حرکت خود را انجام میدهند. در این صورت آن چرخ که در حرکت و در کار است فی الواقع باید سایر ماشینهای خفته و از کار مانده مملکت را هم بگردش درآورد.

بشهادت خداوند متعال از روزی که خود را در مقامی دیده ام که مؤثر در اوضاع بوده، همت گماشته ام که تا غایت قوت خود کار کنم و ساکت ننشینم. در مقابل آن جامعه ای که بلندترین مقام را بمن مفوض کرده است، و مرا مسئول نظم و عهده دار رفاهیت خود قرار داده است من نیز موظفم که صیانت و وطن را بر حفظ جان خود رجحان بدهم و بر همه ثابت و مستقر سازم که همه چیز برای وطن.

شب و روز استراحت را بر خود حرام کرده ام. اساساً از بدو طفولیت وارد مرحله تفریح و تفرج و عیش و خوشگذرانی و تن آسانی نبوده ام. بر طبق عادت همیشگی در تمام شبانه روز بیش از چهار ساعت نمیخوابم. و اخیراً یکساعت از آن چهار ساعت نیز صرف تفکر و تتبع میشود.

اگر بخواهیم دوران پهلوی را تشریح کنیم میتوان لیستی به شرح زیر فراهم کرد که شاید باز هم قسمتی از کارهای آنجام شده است نه تمام آن

دوران رضا شاه بزرگ:

- پدید آوردن آرامش و امنیت در سراسر کشور و برانداختن گردنکشانی مانند شیخ خزعل، سردار فاتح بختیاری، اسماعیل سمیتقو، میرزا کوچک خان جنگلی، کاظم قوشچی، بهرام خان، شیخ عبدالقادر، سیدجلالچمنی و . . . که هریک برای خود در گوشه ای از کشور حکومت میکردند.
- برانداختن کاپیتولاسیون .
- تاسیس وزارتخانه های نوین.
- ایجاد و توسعه و گسترش راهها.
- ساختن راه آهن سرتاسری ایران، از درآمد قند و شکر.
- سرو سامان دادن به وزارت دارائی و تنظیم امور اقتصادی کشور.
- توسعه و بهبود کشاورزی و تاسیس مؤسسه دفع آفات نباتی.
- تاسیس دانشگاه تهران.
- کشف حجاب و شرکت دادن زنان در فعالیت های اجتماعی و جانشین نمودن قوانین مدنی بجای قوانین واپسگرای مذهبی در تمام زمینه ها.
- بنیاد کارخانه های گوناگون از جمله: کارخانجات دخانیات، قند، نساجی، سیمان، برنج، پنبه، روغن و . . .
- تاسیس دادگستری و سامان دادن به کار آن و تاسیس مدرسه حقوق و کوتاه کردن دست روحانیون و پایان دادن به احکام سنگسار زنان و بریدن دست و پا، و سرکوب شورش شیخ بهلول در توس مشهد.
- گسیل دادن دانشجویان به اروپا.
- ایجاد اولین فرستنده رادیونی و تلگراف و بی سیم.
- گشایش بانکهای سپه، ملی (بعنوان ناشر اسکناس) و کشاورزی.
- ایجاد کتابخانه ملی و موزه ها و دستور ساختن آرامگاه فردوسی و احیاء هنرهای دستی و باستانی

- تأسیس فرهنگستان زبان فارسی و انتخاب نام <ایران> به جای پرشیا.
- تأسیس جمعیت شیروخورشیدسرخ .
- تأسیس اداره ثبت احوال و املاک و دادن شناسنامه به ایرانیان.
- پژوهشهای باستانی در نقاط تاریخی کشور و تأکید در حفظ و نگهداری آثار تاریخی باستانی.
- انتخاب گاه شمار خورشیدی بعنوان تقویم رسمی کشور بجای ماههای قمری عربی .
- تأکید او در بزرگداشت و برگذاری مراسم ایرانی، رواج موسیقی و هنر سراها.

دوره محمدرضا شاه پهلوی:

- تأمین و تضمین حق حاکمیت تاریخی ایران به جزیره های سه گانه خلیج پارس و تأمین امنیت کشتیرانی در آبهای ارون رود (شط العرب) بر پایه خط تالوگ (خط میانی در عمیق ترین نقطه).
- تأمین و تضمین مرز های خشکی با عراق که تا قبل از سال ۱۹۷۳ بار ها علامت گذاری ها و خط مرزی مورد تجاوز همسایه غربی قرار میگرفت.
- فرمان واگذاری همه املاک و دارائی موروثی به دولت تادر رفاه اجتماعی ملت مورد استفاده قرار گیرد.
- عقد پیمان اتحاد بین ایران و متفقین .
- عضویت ایران در سازمان ملل متحد.
- نجات آذربایجان از چنگال بیگانگان و عوامل آنها.
- توسعه سیستم بانکی و تأسیس بانکهای صنعتی و معدنی برای کمک به ایجاد صنایع و استخراج معادن ایران.
- تأسیس سازمان شاهنشاهی خدمات و بیمه های اجتماعی و تهیه و توزیع رایگان کتابهای درسی ابتدائی.
- رایگان کردن آموزش تاپایان دانشگاه و اجباری نمودن آن تاپایان سیکل اول دبیرستان
- تغذیه رایگان دانش آموزان مدارس در بیش از ده هزار دبستان در سراسر کشور، ایجاد کلاسهای پیکار با بیسوادی.
- تقسیم زمینهای شخصی بین کشاورزان و تصویب قانون فروش خالصجات.
- تأسیس بنیاد پهلوی و تشکیل بانک عمران برای کمک به کشاورزان .
- توسعه فعالیتهای شیروخورشیدسرخ ایران چه در داخل کشور و چه در کشورهای دیگر برای امداد رسانی به آسیب دیدگان.
- تجدیدنظر در اصل ۸۴ قانون اساسی مجلس مؤسسان و تشکیل اولین مجلس سنا.
- پافشاری در ملی شدن صنعت نفت و پیروزی بر کمپانیهای بین المللی نفتی و توسعه شرکت ملی نفت ایران که از لحاظ درآمد مقام اول را در جهان بدست آورد.
- راه اندازی پالایشگاه های کرمانشاه، تهران، اصفهان، تبریز و تکمیل پالایشگاه آبادان.
- ایجاد سازمان اوپک و بدست گرفتن رهبری آن توسط ایران .
- توسعه کمی و کیفی همه جانبه در تحصیلات عالی و دانشگاهی از جمله تأسیس ۱۹ دانشگاه
- ۱۱ دانشکده مستقل، ۳۰ مدرسه عالی، ۵ موسسه آموزشی و ۹ آموزشگاه عالی.
- تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی.
- پیکار با بیماریهای واگیردار همگانی و ریشه کن کردن مالاریا و تراخم و دیگر بیماریهای بومی و ایجاد ۵۳۹ بیمارستان و ۲۷۵۰ درمانگاه و مرکز درمانی در گوشه و کنار کشور، بویژه در روستاها
- تأسیس کارخانجات داروسازی، داروپخش، تولید دارو، فارما و
- توسعه پیوند سیاسی و اقتصادی ایران با بسیاری از کشورهای جهان و ایجاد زمینه سرمایه گذاریهای دوجانبه از جمله: شرکت پالایشگاههای مدرّس (در هند)، شرکت کود شیمیایی مدرس و شرکت ملی تصفیه کنندگان نفت آفریقای جنوبی، شرکت کروپ آلمان و نفت شمال انگلستان .
- بنیاد کارخانه های بزرگ مانند پتروشیمی، ذوب آهن، آلومینیوم، ماشین سازی و بیش از ۱۰۰۰۶ کارخانه و تولیدی دیگر و ۳۹۳۰ کارگاه صنعتی .
- اعتلای فرهنگ و هنر و تأسیس مؤسسات فرهنگی و هنری متعدد (موزه، تئاتر، مدارس هنری. . .) و تربیت هنرمندان.
- بنیاد و گسترش ایستگاههای رادیویی و پست و تلگراف و تلفن و تأسیس و توسعه شبکه تلویزیون ملی از طریق مراکز مخابرات اسدآباد و خرید یک ماهواره مخابراتی بنام زهره.
- گسترش راهها و شهرسازی، جدا از اتوبانهای تهران، قم و تهران، قزوین و اصفهان. در سال ۱۳۵۰ مجموع راههای اسفالتی کشور ۱۳۶۵ کیلومتر و راههای شوسه ۲۲۱۶۶ کیلو متر و راههای فرعی ۸۳۵۱ کیلومتر بودند.
- ذوب آهن که یکی از آرزوهای رضا شاه کبیر بود.

- تأسیس شرکت هواپیمایی ملی ایران و ایجاد و تکمیل فرودگاههای بین المللی: شیراز، آبادان، بوشهر، بندرعباس و کیش. شرکت هواپیمایی ملی ایران نخستین شرکت هواپیمایی جهان بود که فاصله تهران، نیویورک و یاتهران، پکن را بدون توقف طی میکرد.
- ایجاد خط لوله گاز سراسری (طرح شاه لوله گاز ایران) بمنظور گازرسانی به شهرها و فروش آن به خارجیان و ایجاد تسهیلات حرارتی برای صنایع سنگین مانند ذوب آهن.
- تقویت ارتش و بالابردن دانش نظامی و قدرت دفاعی کشور بامدرن نمودن تجهیزات و سازو برگ در نیروهای زمینی، هوایی و دریایی. ایران دارای پنجمین ارتش نیرومند جهان قلمداد میشد.
- گسترش و توسعه راه آهن به اصفهان، کرمان، مشهد، تبریز و اتصال راه آهن ایران با اروپا.
- ملی کردن جنگلهای و مراتع کشور و جنگل کاری در سطح وسیع و ترمیم جنگلهای مخروبه.
- فروش سهام کارخانجات دولتی و خصوصی به کارگران و کارمندان و سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی برای بالابردن درآمد آنان.
- ایجاد سپاه دانش برای روستاهایی که بمرکز آموزشی شهرها دسترسی نداشتند.
- تشکیل سپاه بهداشت و اعزام آنان به مناطق دور دست روستاها.
- اصلاح قانون انتخابات و آزادی زنان و شرکت آنان در انتخابات که مورد اعتراض شدید روحانیون قرار گرفت.
- و ایجاد سازمان زنان.
- ایجاد سپاه ترویج و آبادانی برای نوسازی روستاهای کشور.
- تأسیس خانه های انصاف، برای رفع مشکلات مردم روستاها.
- ملی کردن آبهای کشور و ساختن بندهای بزرگ.
- ایجاد تعداد ۳۷ سد عظیم آبیاری که از این تعداد ۱۳ سد، نیمه تمام باقی ماند.
- تأسیس شرکتهای فولاد ایران، شرکت تولیدی مس سرچشمه که در ردیف ششمین واحد های استخراج مس در دنیا است.
- تأسیس شرکت ملی پتروشیمی ایران که تولید نهانی محصولات آن به سه میلیون تن در سال میرسید.
- ایجاد بیش از ۷۰ سیلوی گندم و دانه های روغنی و انبارهای میوه و گوشت.
- صنایع چاپ و انتشار تأسیس صنایع لاستیک سازی و داروئی و شیمیائی، صنایع آهن و فولاد و آلومینیوم، صنایع کاغذ سازی و صنایع تولیدات برقی و صنایع ابزار ماشینی و صنایع دیزل و اتومبیل سازی. مراکز صنایع فولاد ایران خود بصورت دانشگاهی درآمد بود که کارگران ایران را برای دیگر صنایع تربیت و آماده میکرد و سالانه ۷۰۰۰ کارآموز از صنایع مادر به دیگر واحدهای صنعتی کشور اعزام میشدند.
- توسعه و تأسیس بنادر نفتی و بازرگانی از جمله جزیره خارک، خرمشهر و ...
- اهداء کاخ مرمر و تبدیل کاخ گلستان بعنوان موزه.
- برافراشتن پرچم ایران بر فراز جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی.
- طرح ایجاد لژیون خدمتگزاران بشردردانشگاه هاروارد، که در سازمان ملل متحد بنام سپاه داوطلبان ملل متحد بوجود آمد.
- رساندن درآمد سرانه مردم از زیر ۱۰۰ دلار به ۲۷۵۰ دلار در سال ۱۳۵۷.
- قرارداد خرید بیست نیروگاه اتمی با آلمان، فرانسه و آمریکا، که میبایست تا سال ۱۹۹۵ آماده بهره برداری قرار میگرفتند، که فاجعه اسلامی ۱۳۵۷ همه آنها را ملغی کرد.
- برقراری روابط حسن همجواری با کلیه کشور ها و ایجاد سفارتخانه و دفاتر مدرن در سراسر دنیا.
- تأمین بودجه برای بورس های دانشجویی در سراسر دنیا.
- اعزام سفیر سیار مخصوص به اروپا و آمریکا برای جذب مغز های تعلیم دیده و دعوت آنان به همکاری در ادارات، سازمان ها، بیمارستان ها، مهندسی ها و صنایع. گروهی که مایل به مراجعت میشد از حقوق بالا، اتومبیل و حتی پیشخدمت بهره مند میشدند و اگر حاضر میشدند در روستا ها و نقاط دور افتاده کار کنند اتومبیل جیب هم در اختیار آنان گذاشته میشد.
- بالا بردن ارزش پول ایران - ریال ایران جزو ده پول اول دنیا در بین همه کشور های دنیا شناخته میشد. پول ایران در بازار چین آسان تر از دلار آمریکا به یوان چین قابل تبدیل شده بود.
- صنایع نظامی
- صنایع گاز
- تأسیس پالایشگاه های متعدد در گوشه کنار کشور برای جلوگیری از هزینه سنگین حمل و نقل و نزدیکی تصفیه خانه ها به صنایع.
- شرکت شیلات.
- ساختمان اسکله و پلاژ های تفریحی.
- سفارش خرید هواپیما های بونینگ مجهز به دستگاه های شناسائی آواکس برای تأمین پوشش امنیت فضائی ایران و منطقه.

- جلوگیری از شن های روان در کویر - که همه ساله تعدادی از روستا های حاشیه کویر به زیر ماسه و شن فرو میرفت.
- ایجاد ذوب آهن و صنایع وابسته و بهره برداری از معادن غنی ذغال سنگ سمنان، شاهرود، خراسان.
- ایجاد صنایع مس و بهره برداری از معادن مس سرچشمه.
- ایجاد صنایع پترو شیمی و توسعه بندر شاهپور
- طرح و برنامه ریزی برای تاسیس بندر چاه بهار و احداث صنایع تعمیر کشتی های اتمی و ناوگان ها- که با هجوم ملایان پروژه ناقص ماند و بعدا در دوره جنگ عراق با ایران با هزینه های سنگین تری از جانب شرکت های چند ملیتی، زیر پوشش سنگاپور ساخته شد.
- طرح و برنامه تاسیس انبار های بندی مجهز به سردخانه در بنادر جنوب از جمله چاه بهار.
- طرح و برنامه ریزی راه های اسفالت و بزرگراه ها که تمام پروژه ها از جمله، جاده قزوین، شاهراه های شاهنشاهی، جردن، کرج و جاده معروف به سنتو از مرز پاکستان، افغانستان تا اتصال به شاهراه های اروپا از طریق ترکیه.
- پرداخت وام به ترکیه برای تعمیر و توسعه جاده ها در جهت تأمین امنیت برای عبور کامیون های حمل و نقل، اتوبوس ها و ایرانیانی که مرتباً در حال سفر به اروپا بودند.
- تأمین امنیت ملی در سرتاسر ایران و استفاده از وسایل فنی پیشرفته برای تأمین امنیت مخابرات و تبادل اطلاعات بین سفارتخانه ها و وزارتخانه ها بصورتی که از دید و شنود پنهانی بیگانگان بدور باشد.

پالایشگاه های شرکت ملی نفت ایران در خارج از کشور قبل از سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۹۷۹

پالایشگاه مدرّس هندوستان:

این پالایشگاه در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۸ با ظرفیتی معادل ۵۰ هزار بشکه نفت خام در روز و یا ۲/۵۰۰/۰۰۰ تن در سال شروع بکار کرد. نفت خام مورد احتیاج آن از میدان نفتی داریوش در خلیج فارس تامین میشد، معادل ۷۴٪ آن از پالایشگاه متعلق به دولت هندوستان و بخش خصوصی هندی؛ ۱۳٪ به شرکت نفت بین المللی آمریکا (اموکو) و ۱۳٪ بقیه به ایران تعلق داشت. در سال ۱۳۵۲ ظرفیت این پالایشگاه به ۶۰/۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافت. در سال ۱۳۵۰ شرکت ملی نفت ایران ۲۴/۵ درصد از سهام کارخانجات کود شیمیایی مدرّس را که در کنار پالایشگاه مدرّس ساخته شده بود، تحت کنترل گرفت. این کارخانه اولین کارخانه کود شیمیایی در جنوب هندوستان بود که ازت، فسفر و پتاس مورد لزوم کشاورزی این کشور را تامین میکرد و بعلاوه بزرگترین تولید کننده آمونیاک به میزان روزانه بیش از ۷۵۰ تن بود.

پالایشگاه سالسبرگ آفریقای جنوبی:

سهام ایران در پالایشگاه سالسبرگ در آفریقای جنوبی ۱۷/۵ درصد - شرکت فرانسوی توتال ۳۰ درصد و بقیه متعلق به کشور آفریقای جنوبی بود. این پالایشگاه در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۰ تکمیل شد. شرکت ملی نفت ایران تامین احتیاجات نفت خام این پالایشگاه را برای مدت ۱۵ سال به عهده گرفته بود و نفت مورد نیاز آن از میدان نفتی ساسان در خلیج فارس تامین میشد.

پالایشگاه سنگال - ایراسنکو:

طبق قراردادی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ امضاء گردید شرکت مشترکی بین ایران و سنگال بنام ایراسنکو تاسیس شد. این شرکت مشترک پالایشگاهی با ظرفیت ۵۰/۰۰۰ بشکه نفت خام در روز و یا ۲/۵۰۰/۰۰۰ تن در سال را در سنگال احداث نمود.

پالایشگاه سنؤل – کره جنوبی:

در ۲۱ مهر ماه ۱۳۵۴ نیز قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران و جمهوری کره جنوبی در تهران به امضا رسید که طبق آن یک پالایشگاه با ظرفیت ۶۰/۰۰۰ بشکه نفت در روز با سرمایه ۱۷۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار در جنوب شهر سنؤل ساخته شد. این پالایشگاه در سال ۱۳۵۶ آماده بهره برداری گردید.

نفت مورد نیاز این پالایشگاه از نفت خام فلات قاره ایران، میدان اردشیر در خلیج فارس روزانه معادل ۶۰/۰۰۰ بشکه برای مدت ۱۵ سال میبایست تامین میشد. در ضمن طبق این قرار داد، نفتکشهای ایران در حمل این نفت حق تقدم میداشتند.

آیا بی توجهی به اینهمه میهن پرستی و خدمت بی انصافی نیست که آن دو مرد را خائن بنامیم و کساتی مثل نصرت الدوله و مشیرالدوله ها و متین دفتری ها و مصدق را وجیه المله؟

این بخش توسط ح-ک به این نگارش اضافه شده است.

Sunday, February 25, 2007 = 6 Espand 2545 ***** ۲۰۰۷ فوریه ۲۵ = ۲۵۴۵ اسفند ۶ مهر شید
539 years BC, 1160 years prior to the deceptive to Medina escape from Mecca
این تاریخ از فروردین ۲۵۴۵ هرروز تازه خواهد شد... تا زمانی که هر ایرانی - This date effective Farvardin 2545 will be updated in every e-mail ...

[تاریخ ایرانی](#) را جایگزین تاریخ ننگین عرب بکند...
until such time that every Iranian uses it
روزهای هفته: کیوان شید، مهرشید، مهشید، بهرامشید، تیرشید، اورمزد شید، ناهید شید
در شاهنامه فردوسی ۷۲۰ بار نام «ایران» و ۳۵۰ بار نام «ایرانی» و «ایرانیان» آمده است
۲۳ روز به نوروز 23 Days to Now-Rooz

**
*